

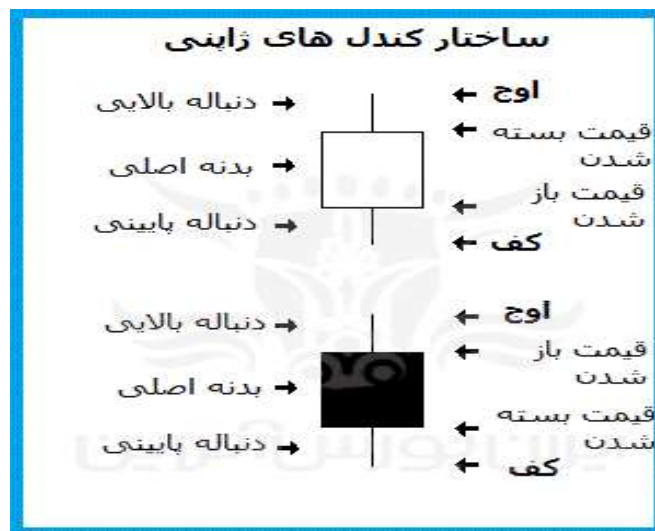
دوره آموزش کامل پرایس اکشن

در این دوره آموزشی سعی شده تا یکی از قوی ترین استراتژی های معاملاتی بازار های مالی معرفی شود. پرایس اکشن یا حرکات قیمتی (Price Action) یکی از ساده ترین و در عین حال قوی ترین استراتژی های معاملاتی است که توسط موسسات مالی سرمایه گذاری و همچنین سرمایه گذاران خرد مورد استفاده قرار می گیرد.

۱ اصول تحلیل تکنیکال

۱.۱ نمودار شمعی ژاپنی (Candlestick)

نمودار های شمعی یا کندل استیک (Candlestick) برای اولین بار در قرن هفدهم میلادی توسط معامله گران برنج در ژاپن ابداع شد. این روش نموداری بعدا توسط استیو نیسون (Steve Nison) گردآوری و بازنگری شد و در دهه نود میلادی در قالب کتابی منتشر شد.

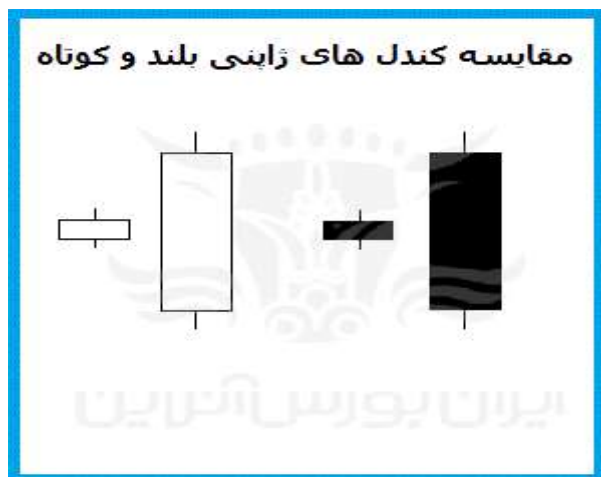


ساختار کندل های ژاپنی

کندل های ژاپنی نشانگر چهار داده قیمتی هستند: بالاترین قیمت کندل، پایین ترین قیمت، قیمت باز شدن و قیمت بسته شدن. کندل های قیمتی یا صعودی هستند، یا نزولی و یا خنثی. اگر قیمت باز شدن کندل در زیر قیمت بسته شدن قرار داشته باشد، کندل قیمتی صعودی است. اگر قیمت باز شدن در بالای قیمت بسته شدن قرار داشته باشد، کندل قیمتی نزولی است. اگر قیمت باز شدن و بسته شدن یکسان باشد (یا فاصله ناچیزی از یکدیگر داشته باشند)، کندل قیمتی خنثی است، که نشانگر برابری قدرت خریداران و فروشندگان است. نمودار های شمعی در بازار ارز خارجی کاربرد بسیار فراوانی دارند. به کمک کندل های قیمتی، به راحتی می توان فشار های خرید و فروش بازار را تشخیص داد. یک نگاه گذرا به کندل های قیمتی می تواند اطلاعات بسیار مفیدی از قدرت خریداران و فروشندگان نشان دهد و به آسانی تعیین کند که بازار دست فروشندگان است یا خریداران. ویژگی های خاص این نوع نمودار به معامله گران کمک می کند تا از بازگشت روند و یا ادامه آن اطلاع یابند.

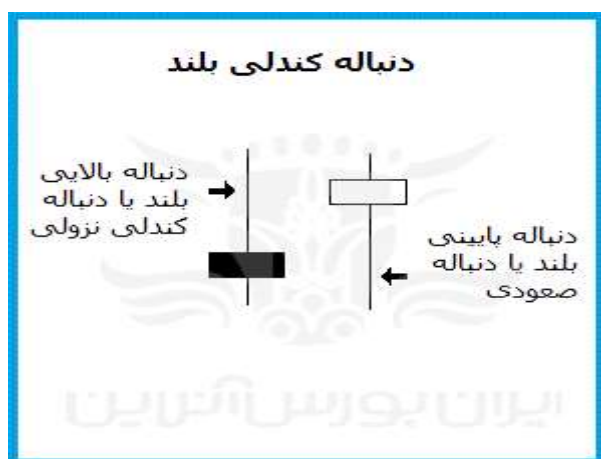
علاوه بر این، قیمت های باز و بسته شدن کندل ها در نمودار های بلند مدت (مثل روزانه یا هفتگی) معمولاً به عنوان حمایت و مقاومت برای معاملات بین روزی استفاده می شود. قیمت باز و بسته شدن کندل های ژاپنی و اوج و کف های ایجاد شده توسط این کندل ها، برای ارزیابی شکست های بازار کاربرد دارند. طول کندل ها هم نشان گر رفتار بازار است. کندل های صعودی بلند، حکایت از اشتیاق بالای خریداران دارد. کندل

های نزولی بلند هم نشان می دهد که فروشندگان دلیلی پیدا کرده اند تا ارزش را به فروش برسانند. کندل های کوتاه هم نشانگر شک و تردید در بازار هستند. یعنی سرمایه گذاران در رابطه با روند بازار شک و تردید دارند. این عامل می تواند اولین نشانه ای از بازگشت بازار باشد.



کندل بلند و کوتاه

دنباله های پایینی و بالایی کندل های ژاپنی نشانگر کف و اوج قیمتی هستند، که برای بررسی و مطالعه رفتار بازار استفاده می شوند. اگر دنباله بالایی کندلی بلند باشد، به این معنی است که خریداران قیمت را بالا برده اند، اما این فروشندگان بودند که در نهایت بازار را در دست گرفته اند و قیمت را پایین آورده اند. در مقابل، اگر دنباله پایینی کندل بلند باشد، به این معنی است که فروشندگان در پایین آوردن قیمت تمام سعی خود را کرده اند، اما سرانجام این خریداران بودند که بازار را در دست گرفته اند.



دنباله کندل های قیمتی

کندل های ژاپنی، الگو های بسیار متنوعی دارند: الگو های تک کندلی، دو کندلی و چند کندلی. این الگو های کندلی برای معاملات بلند مدت و بین روزی بسیار مفید هستند. منظور از الگو های تک کندلی، الگوهایی هستند که تنها شامل یک کندل ژاپنی می شوند. این الگو ها می توانند نشانگر ادامه روند و یا برگشت روند باشند. الگو های دو کندلی هم برای تشخیص بازگشت یا ادامه روند مناسب هستند. تنها تفاوت الگو های دوتایی در این است، که کندل اول برای تعیین بازگشت یا ادامه روند به کار می رود و کندل دوم، این سیگنال بازگشتی یا ادامه روند را تایید یا نقض می کند. یعنی با استفاده از کندل دوم تشخیص می دهیم که بازگشت یا ادامه روندی که کندل اول نشان داده، صحت دارد یا خیر. الگو های چند کندلی کمی پیچیده تر هستند. الگو های چند کندلی معمولاً شامل سه کندل قیمتی می شوند. از این الگو بیشتر در معاملات بلند مدت استفاده می شود. الگو های چند کندلی نسبت به سایر الگو ها کمتر در بازار مشاهده می شوند، اما از قطعیت بالایی برخوردارند. بایستی گفت که نباید تنها بر اساس الگو های کندلی اقدام به معامله کرد. بلکه بایستی از این الگو ها به عنوان ابزاری موثر در جهت درک رفتار بازار و افزایش احتمال موفقیت معاملات استفاده شود.

۱.۲ اوج و کف قیمتی (High and Low)

اولین گام در هر تحلیل تکنیکالی یافتن سطوح اوج و کف قیمتی است. تعیین سطوح اوج و کف قیمتی در نمودار ها کار بسیار آسانی است. فقط کافی است به نمودار قیمتی نگاه کنید و بالاترین سطحی که قیمت آن را لمس کرده، علامت بزنید. این سطح، اوج قیمتی بازار است. به طور مشابه برای یافتن کف قیمتی، کافی است پایین ترین سطحی را که نمودار به آن برخورد کرده، پیدا کنید. برای مشخص کردن اوج و کف قیمتی دو دیدگاه متفاوت وجود دارد. عده ای پایین ترین قیمت بسته شده را کف قیمتی، و بالاترین قیمت بسته شده را اوج قیمتی می خوانند. عده ای دیگر هم کاری با قیمت های بسته شده ندارند و تنها به بالاترین/پایین ترین سطحی که بازار توانسته لمس کند، اوج/کف قیمتی می گویند. به طور کلی، اگر به اوج/کف قیمتی، کلمه موج هم اضافه شود، منظور بالاترین یا پایین ترین سطحی است، که قیمت توانسته به آن برسد. همان طور که مشخص است، در اینجا منظور قیمت بسته شدن نیست، بلکه منظور بالاترین یا پایین ترین سطح لمس شده است.



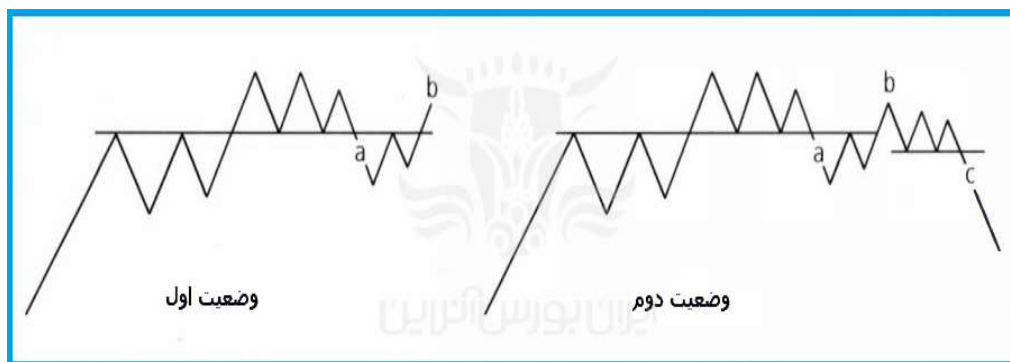
اوج و کف قیمتی

به طور مثال در نمودار بالایی شاهد هستیم که موج صعودی از محدوده ۱۰۱۱۸۰ دلاری شروع شده است. موج صعودی در محدوده ۱۰۱۲۹۵ دلار بسته شده، که بالاترین قیمت بسته شده در این نمودار است. پس این محدوده اوج قیمتی است. اما همان طور که مشاهده می شود، بعد از بسته شدن قیمت در محدوده ۱۰۱۲۹۵ دلاری، نرخ برابری تا ۱۰۱۳۲۲ صعود کرده است، به این سطح، اوج موج یا بالاترین سطح موج گفته می شود. در ادامه شاهد موج اصلاحی هستیم که تا ۱۰۱۲۴۶ دلار پایین آمده، که این کف موج اصلاحی است. اما پایین ترین سطح بسته شدن قیمت در ۱۰۱۲۵۹ قرار دارد. در اینجا منظور از موج، حرکتی است که قیمت را از یک نقطه به نقطه دیگر می رساند.

۱.۳ حمایت و مقاومت

در تمامی تحلیل های تکنیکال به خصوص تکنیکال کلاسیک، سطوح حمایت و مقاومت پدیده های مهم و بااهمیتی به حساب می آیند. به طور کلی حمایت و مقاومت سطوحی در نمودار هستند، که اخیراً قیمت از آن ها جهش کرده است. این سطوح می توانند دوباره واکنش بازار را در پی داشته باشند، اما نهایتاً از بین می روند. یکی از مهم ترین ویژگی های حمایت و مقاومت، باقی ماندن اثر آن ها بعد از شکسته شدن است. وقتی حمایت نمودار شکسته می شود، قیمت می تواند از این حمایت به سمت پایین برگردد، یعنی حمایت تبدیل به مقاومت شود و برعکس. بااینکه این سطوح نقش مهمی در حرکات قیمتی دارند، اما اکیداً توصیه می شود که از این سطوح تنها به عنوان منبع اطلاعات و جهت شفاف سازی بازار استفاده کنید. یعنی معامله گران حرکات قیمتی بهتر است به این سطوح دیدی بی طرفانه داشته باشند. خرید از حمایت یا فروش از مقاومت، خود به تنهایی استراتژی معاملاتی قابل قبول و منطقی نیست. حتی خرید بعد از شکست مقاومت و ایجاد اوج قیمتی جدید (تغییر روند یا همان شکست روند قبل) یا برعکس فروش با شکست حمایت و ایجاد کف قیمتی جدید، صرفاً استراتژی معاملاتی تلقی نمی شود، بلکه در مقابل باید از این علم که نمودار در نزدیکی چنین سطحی قرار دارد، استفاده کرد. به جای اینکه مستقیم از این سطوح وارد بازار شوید، بهتر است که ابتدا نحوه تعامل بازار با این سطوح را مورد بررسی قرار دهید. برای مثال اگر قبل از شکست شاهد نبرد میان خریداران و فروشندگان در نزدیکی سطوح کلیدی (همان دوره آماده سازی) باشیم، شکست اوج قبلی بازار می تواند تأثیر بیشتری بر حرکات قیمتی داشته باشد. معمولاً وقتی قیمت از سطوح پایین، یکراست به اوج قیمتی جدید صعود می کند، احتمال برگشت شدید بازار بسیار بالاست. بسیاری از فعالین بازار معمولاً دوست دارند که درست برخلاف شکست ها (در اینجا شکست اوج قبلی) وارد بازار شوند، بخصوص اگر شکست رخ داده بدون دوره آماده سازی صورت گرفته باشد. سطوح مقاومت و حمایت را می توان با اهداف مختلفی مورد استفاده قرار داد، اما مهم ترین نقش این سطوح مشخص کردن سمت قوی بازار در این

محدوده است. چنین اطلاعاتی بسیار مهم هستند. این موضوع نه تنها مسیر محتمل بازار را برای معامله گر نشان می دهد، بلکه می تواند کمک کند تا به سمت قوی بازار متمایل شود. باید به خاطر داشت که نباید در برابر جمع قرار گرفت (مخالف روند). یکی از مؤثرترین راه ها برای تشخیص سمت قوی و غالب بازار، بررسی روند بازار است. زمانی که نمودار صعودی است، حتی اگر روند ملایم هم باشد، حرکات قیمتی، اوج های جدید تشکیل خواهند داد و در بین راه، اصلاح های منفی را هم شکل خواهند داد. در روند صعودی (با هر درجه از قدرت) شکست کف های قبلی دشوار خواهد بود و تا زمانی که قیمت در سطوح بالاتر یا برابری نسبت به کف های قیمتی قبلی قرار داشته باشد، بازهم روند صعودی در نظر گرفته می شود. در دوره ای از بازار، سمت برتر (خریداران یا فروشندگان) قدرت خود را در نهایت از دست خواهند داد و دیگر نخواهند توانست از اصلاح های قیمتی حمایت کنند. این می تواند نشانه ای از تغییر قدرت در بین طرفین بازار باشد. اما اگر روند قبلی قوی باشد، احتمال اینکه بازار در اولین بازگشت اصلاحی، تغییر روند دهد بسیار پایین است.



شکست موفق و ناموفق سطوح کلیدی

برای اینکه بازار بتواند روند خود را از خنثی به روند دار تغییر دهد، به زمان نیاز دارد. بر اساس شکل بالا، اگر همه شرایط یکسان فرض شوند، شکست روی داده در نقطه **C**، با شانس موفقیت بیشتری نسبت به شکست روی داده در نقطه **a** همراه است. شانس می تواند حرکت یک سویه نزولی در پی داشته باشد. اگر دو موقعیت بالا را به دقت مقایسه کنیم، می توانیم ببینیم که تا نقطه **b**، هر دو نمودار وضعیت یکسانی دارند. حمله ناموفق فروشندگان در نقطه **a** به خوبی ریسک معامله در برابر روند غالب بازار را نشان می دهد. از آنجایی که این شکست بعد از تشکیل الگوی اوج دوقلو و اوج قیمتی پایین تر روی داده، فروشندگان حریص بازار، فوراً وارد معامله خواهند شد. اما این حرکت فروشندگان حریص درست در تضاد با جهت روند غالب (در اینجا صعودی) قرار دارد، روندی که طبق وضعیت اول، هنوز نشانه ای از تغییر روند ندارد و تنها نشانه هایی از تضعیف قدرت خریداران دارد. شکست در نقطه **c**، در نمودار دوم، به احتمال زیاد می تواند به یک حرکت یک طرفه نزولی منتهی شود. دلیل آن، حرکات **b** تا **c** بازار است (دوره آماده سازی). این حرکت نشان می دهد که خریداران توان بازگرداندن قیمت بعد از شکست در نقطه **a** را ندارند، که در نتیجه می توان چنین برداشت کرد که فروشندگان بیش از گذشته نسبت به معامله ترغیب خواهند شد و در مقابل خریداران اقدام به بستن معاملات (خرید) خواهند کرد. یعنی وضعیت همנוایی در بازار شکل خواهد گرفت و به احتمال زیاد، معامله گران عکس روندی هم در برابر چنین شکستی مقابله خواهند کرد. البته بسته به این که چه پارامترهایی در معامله مورد توجه قرار می گیرد، هر دو شکست از نقاط **a** و **c** می توانند ناموفق باشند. و حتی شاید شکست صورت گرفته در نقطه **a** گزینه بهتری برای معامله باشد، اما وقتی هر دو موقعیت را با یکدیگر مقایسه کنیم، شکست روی داده در نقطه **c** گزینه منطقی تری است. تنها به این خاطر که عوامل بیشتری از حرکت نزولی حمایت می کنند.

۱.۴ عرضه و تقاضا (Supply and Demand)

قیمت ها در بازار همواره از طریق عرضه و تقاضا مشخص می شود. فروشندگان اقدام به فروش کالا، سهام یا ارز می کنند و در مقابل خریداران با تقاضای خود، کالای مبادلاتی را می خردند. وقتی صحبت از محدوده عرضه می شود، منظور ما محدوده ای است که فروشندگان زیادی منتظر عرضه کالای مبادلاتی هستند. و وقتی در مورد تقاضا صحبت می شود، منظور محدوده ای است که خریداران قیمت بازار را در آن سطح منصفانه ارزیابی می کنند و اقدام به خرید می کنند. این تعاریف بسیار شبیه به تعریف سطوح مقاومت و حمایت است. در واقع سطح مقاومت مشابه عرضه بازار است و همچنین سطح حمایت هم مشابه تقاضای بازار است. اما مفهوم حمایت/مقاومت با تقاضا/عرضه تفاوت دارد. هر چند در هر دو مورد خریداران و فروشندگان نقش اساسی دارند، اما بایستی بین این دو مفهوم فرق قائل شد. اعتبار سطوح حمایت/مقاومت تنها به واکنش احتمالی بازار وابسته است. هر چه تعداد واکنش های بازار به حمایت یا مقاومت بیشتر باشد، آن سطح اهمیت بیشتری دارد. اما وقتی صحبت از محدوده عرضه است، منظور ما محدوده ای است که در گذشته موجب افت قیمتی بازار شده و احتمال اینکه دستورات فروشی از دور قبل در این محدوده باقی مانده باشد وجود دارد. برای همین پیش بینی می شود که وقتی بازار وارد محدوده عرضه شد، دستورات فروش از قبل مانده دوباره فعال شوند و بازار را به سمت پایین بکشند. محدوده تقاضا هم درست به همین شکل است. در محدوده تقاضا انتظار می رود که از گذشته تعدادی دستور

خرید باقی مانده باشد، که با فعال شدن این دستورات بازار می تواند صعود کند. تعیین سطوح عرضه و تقاضا یک هنر است. قانون کلی برای تعیین محدوده عرضه و تقاضا وجود ندارد، ولی اکثریت معامله گران حرفه ای بازار به روش زیر اقدام به شناسایی محدوده های عرضه و تقاضا می کنند.

۱.۴.۱ مراحل تعیین محدوده عرضه:

- ۱- حرکت قوی صعودی که در بازار رُخ داده را پیدا کنید.
- ۲- در انتهای حرکت صعودی بازار اندکی به تعادل می رسد. این محدوده را زیر نظر بگیرید.
- ۳- در محدوده تعادلی که بازگشت بازار رُخ داده، آخرین کندل صعودی را قبل از کندل های نزولی پیدا کنید. یک خط افقی از قیمت باز شدن کندل صعودی رسم کنید و خط افقی دیگر را هم در انتهای بالایی کندل صعودی قرار دهید. محدوده مابین این دو خط، محدوده عرضه بازار است.

(تصویر زیر)



محدوده عرضه محتمل ترین محل برای بازگشت بازار است. ناحیه عرضه یعنی محل تجمع فروشندگان

در اینجا باید گفت که برخی از معامله گران حرکات قیمتی رویکرد متفاوتی در تعیین محدوده عرضه دارند. یکی از شایع ترین روش ها، رسم خطوط افقی از ابتدا و انتهای کندل بازگشتی است. باید گفت که هیچ کدام از روش های تعیین محدوده عرضه یا تقاضا قطعی نیستند و بیشتر تقریبی هستند. همان طور که اشاره شد تعیین این محدوده های بازگشتی بیشتر یک هنر است تا یک علم. با این حال کارآموزان به مرور زمان مهارت لازم در رسم محدوده های عرضه و تقاضا را بدست خواهند آورد.

۱.۴.۲ روش تعیین محدوده تقاضا هم دقیقاً عکس محدوده عرضه است:

- ۱- قوی ترین حرکت نزولی را در نمودار تعیین کنید.
- ۲- در انتهای حرکت نزولی بازار اندکی به تعادل می رسد. این محدوده را در نظر بگیرید.
- ۳- در این محدوده، آخرین کندل نزولی که بعد از آن بازار صعود کرده است را مشخص کنید و یک خط افقی از قیمت باز شدن کندل نزولی رسم کنید و خط دیگر را در انتهای پایینی کندل نزولی قرار دهید. این محدوده تقاضای بازار است.



ناحیه تقاضا محتمل ترین محل برای تجمع خریداران است

در نمودار بالایی، **NZD/USD** تا محدوده تقاضا پایین آمده و دوباره به سمت بالا برگشته است. این محدوده تقاضا در دومین برخورد بازار مجدداً عملکرد کرده و دلار نیوزیلند را در برابر دلار آمریکا تقویت کرده است. برخلاف سطوح حمایت و مقاومت که تعداد برخوردهای متوالی به معنی قدرت آن سطح حمایت/مقاومتی است. در بحث عرضه و تقاضا ما به دنبال محدوده‌های تازه‌ای هستیم که قبلاً در بازار وجود نداشته‌اند. برای همین بعد از اینکه محدوده عرضه یا تقاضا مشخص شد، با اولین ورود قیمت به این محدوده وارد معامله می‌شویم. اگر این محدوده دوباره در بازار توسط قیمت لمس شود، یعنی برای بار سوم قیمت وارد این محدوده شود، ارزش و اهمیت محدوده هم کاهش پیدا می‌کند. چونکه احتمال شکست محدوده تقاضا یا عرضه بسیار بالاست. دلیل این امر به ماهیت محدوده عرضه و تقاضا بر می‌گردد. محدوده عرضه، محلی است که دستورات فروش از قبل در آن باقی مانده است و با هر بار برخورد بازار به این محدوده، تعدادی از دستورات فروش فعال می‌شوند، تا اینکه نهایتاً دستور فروش دیگری باقی نمی‌ماند. در این حالت می‌گوییم که محدوده عرضه تمام شده است، و راه برای صعود بازار هموار است. نواحی یا محدوده‌های عرضه و تقاضا هم مثل سطوح مقاومت و حمایت شکسته می‌شوند و بعد از شکسته شدن می‌توانند نقش قبلی خود را تغییر دهند. شکست ناحیه عرضه می‌تواند بعداً در قالب ناحیه تقاضا در نمودار ظاهر شود و یا برعکس. تبدیل نواحی عرضه به تقاضا و برعکس یکی از ارزشمندترین حرکات قیمتی بازار است، که می‌تواند سیگنالی از ادامه روند یا شروع روند جدید باشد.

۱.۵ روند

درک روند کلی بازار برای انجام معاملات موفق بسیار حیاتی است. اگر روند بازار تعیین نشود، معاملات کور کورانه خواهند بود. ریسک معاملات در خلاف روند بازار از معاملات در جهت روند بسیار بیشتر است. برای همین، قبل از هر کاری بایستی روند بازار را مشخص کرد. تشخیص روند بازار کار آسانی است. معامله‌گر برای تعیین روند همواره باید به دو نکته توجه کند: کف‌ها و اوج‌های قیمتی. منظور از کف قیمتی، پایین‌ترین سطح قیمت در نمودار است، و منظور از اوج‌های قیمتی، بالاترین سطوح قیمت در نمودار است. به طور کلی در روند نزولی، با کاهش قیمت، شاهد کف‌های قیمتی جدیدی هستیم که نسبت به کف قیمتی قبلی در سطوح پایین‌تری قرار دارند، و همچنین اوج‌های قیمتی نمودار هم نسبت به اوج‌های قبلی پایین‌تر هستند. این ساختار کلی روند نزولی است و هر موقع که به ساختار نزولی اشاره می‌شود، منظور کف‌ها و اوج‌های قیمتی جدیدی است که پایین‌تر از سطوح قبلی بازار قرار دارند. در نمودار زیر به راحتی می‌توان این مفهوم را درک کرد. هر چند این روش برای تعیین روند بازار به نظر ساده می‌آید، ولی این مهمترین و مطمئن‌ترین روش برای تعیین روند بازار است.



ساختار روند نزولی. به قرار گیری اوج ها و کف های قیمتی توجه کنید

بدیهی است که عکس روند نزولی، روند صعودی است. یعنی در روند صعودی، اوج های قیمتی جدید، بالاتر از اوج های قیمتی قبلی قرار دارد، و کف های قیمتی جدید هم بالاتر از کف های قبلی قرار گرفته اند.



ساختار روند صعودی. به محل قرار گرفتن اوج ها و کف های قیمتی دقت کنید

۱.۵.۱ نحوه تشخیص روند دار بودن بازار

تشخیص اینکه بازار روند دار است یا بدون روند کار آسانی است، فقط کافی است مطالب بالایی را در نمودار پیاده کنید. اما سخت ترین کار، یافتن زمان خروج بازار از فاز خنثی (بدون روند) و شروع روند جدید است. قدرت تشخیص شروع روند جدید یک مزیت رقابتی خوب برای معامله گر محسوب می شود، که می تواند سود های بزرگتری را نسبت به معاملات عادی در پی داشته باشد. برای مثال، وقتی روند جدید شروع می شود، معامله گر می تواند از دومین اصلاح قیمتی بازار وارد معامله شود و تا زمانیکه روند ادامه دارد، سود کند، مسلماً سود چنین معامله ای بسیار بیشتر از معاملاتی خواهد بود که از اصلاح سوم یا چهارم بازار شروع شده اند. در اینجا روشی که به کمک آن شروع روند جدید را پیش بینی خواهیم کرد، از طریق شکسته شدن، اولین اوج قیمتی یا اولین کف قیمتی بازار است. وقتی اولین اوج قیمتی بازار شکسته شد، یعنی روند صعودی جدیدی شروع شده است و وقتی که اولین کف قیمتی شکست، روند نزولی جدیدی در بازار آغاز شده است. اجازه دهید با بررسی چند مثال این موضوع را بررسی کنیم:



بازار بعد از صعود به بالای اوج قیمتی اخیر، روند صعودی را آغاز کرده است



بعد از شکسته شدن آخرین کف قیمتی، روند نزولی شروع شده است

به طور کلی، معامله گران مبتدی بازار بایستی در جهت روند معامله کنند. این امر به موفقیت معامله گر بسیار کمک می کند. هر چند شاید تعداد معاملاتی که در جهت روند صورت می گیرند، کم تر باشد، ولی درصد موفقیت معاملات بسیار بالا خواهد بود. در این میان، تشخیص بازار های بدون روند می تواند اندکی سخت و گاهی فریب دهنده باشد. بازار بدون روند، یا خنثی، بازاری است که حرکات قیمتی در میان یک حمایت و مقاومت در حال نوسان باشد. اغلب در بازار خنثی شاهد هستیم که حرکات قیمتی چندین بار به سطح حمایت یا مقاومت برخورد می کنند، بدون آنکه از محدوده دامنه نوسانی خارج شوند. همان طور که در نمودار زیر هم دیده می شود، کندل های قیمتی در داخل دامنه نوسانی باقی می مانند. ابزار رسم شکل در پلتفرم های معاملاتی می تواند به کمک معامله گر آید. در عکس پایینی می توان دید که رسم مستطیل آبی رنگ برای مشخص کردن دامنه نوسانی چقدر مفید است.



نمونه ای از بازار خنثی یا دامنه نوسانی

به نمودار بالایی توجه کنید. بازار چندین بار به کف دامنه نوسانی یا همان محدوده حمایتی برخورد کرده است، همچنین سقف دامنه نوسانی یا محدوده مقاومتی هم چندین بار از سوی بازار لمس شده است. هر وقت که چنین شرایطی را در بازار مشاهده کردید، می توانید با اطمینان بگویید که بازار بدون روند یا خنثی است. در ابتدای کار توصیه می شود که از معامله در بازار های بدون روند خودداری کنید. اما ما در ادامه این دوره آموزشی الگوهای بازگشتی حرکات قیمتی را ارائه خواهیم کرد که می توانند درصد موفقیت معاملات عکس یا خلاف روند را بالا ببرند. اما فعلا توصیه می شود برای موفقیت بیشتر در ابتدای کار، در جهت روند بازار معامله کنید. زمانیکه به دنبال معامله در بازار هستید، تشخیص روند بازار به شما کمک شایانی خواهد کرد. دلیل این امر، حمایت مومنتوم بازار از معاملات شماست. وقتی در مسیر مومنتوم بازار قرار دارید، یعنی می دانید که بازار دست خریداران (صعودی) است یا فروشندگان (نزولی). و همین امر به تنهایی می تواند موفقیت معامله شما را تضمین کند. یکی از استراتژی های موفق در استفاده از روند بازار بدین شکل است که منتظر اصلاح بازار باشید و سپس به دنبال یافتن یکی از الگو ها یا همان سیگنال های حرکات قیمتی باشید. این یکی از موثرترین روش ها برای معامله در بازار است. اگر به این شرایط، حمایت یا مقاومت بازار را هم اضافه کنید، ایده آل ترین وضعیت را برای ورود به بازار در اختیار خواهید داشت (اصل انطباق).



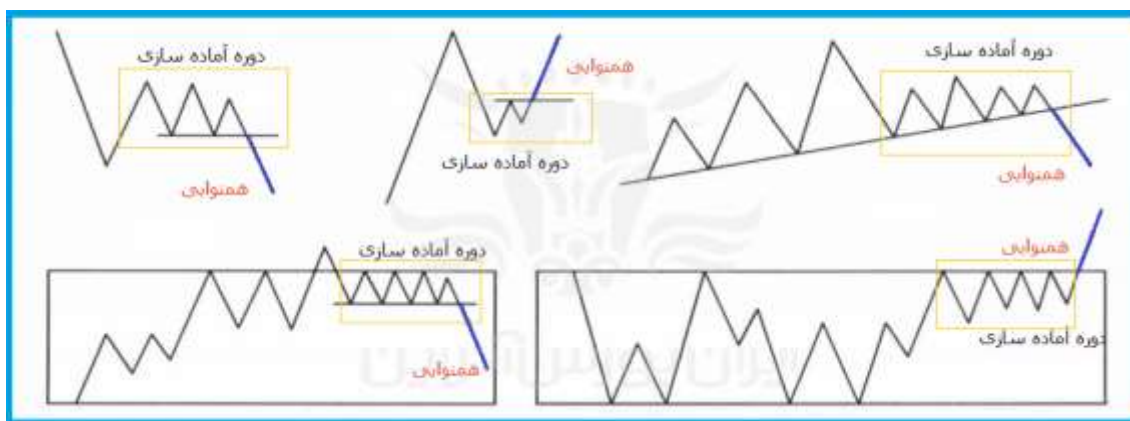
اصل انطباق. یعنی سطوح کلیدی، روند بازار و الگوی حرکات قیمتی در یک جهت باشند

نمودار بالا به خوبی نشان می دهد که روند کلی بازار صعودی است و وقتی که قیمت تا حمایت (مقاومت قبلی بازار) اصلاح شده، الگوی کندل پوششی صعودی ظاهر شده است. این بهترین زمان برای خرید است.

۲ اصول پرایس اکشن

۲.۱ پدیده همنوایی

هیچ معامله‌گری نمی‌تواند به‌تنهایی معامله خود را به هدف برساند. همه معامله‌گران برای رسید به هدف معاملاتی خود به کمک سایر معامله‌گران نیاز دارند. قبل از اینکه سرمایه‌ای را در معرض ریسک قرار دهید، باید با موضوع مهمی آشنا شوید. برای اینکه قیمت‌ها در یک‌جهت حرکت کنند، باید هر دو بخش بازار (خریداران و فروشندگان) نقشی داشته باشند. یعنی خریداران و فروشندگان بایستی با یکدیگر در رابطه با مسیر بازار به توافق برسند. به‌طور مثال اگر ما به دنبال خرید در بازار هستیم، نه‌تنها سایر خریداران باید از معامله ما حمایت کنند، بلکه فروشندگان هم باید شروع به خروج از موقعیت معاملاتی فروش (یعنی بازخرید) نمایند. هرچه تعداد فروشندگان که به دنبال بستن معامله فروش و بازخرید آن دارایی هستند بیش‌تر باشد، شانس موفقیت ما هم افزایش خواهد یافت. عکس این قضیه هم صادق است. زمانی که خریداران و فروشندگان به‌طور موقتی با یکدیگر هم‌صدا می‌شوند، می‌گوییم در وضعیت همنوایی قرار گرفته‌ایم. مهم نیست که چه عاملی منجر به همنوایی می‌شود، چیزی که مهم است، وجود پدیده همنوایی در بازار است. همنوایی منجر به حرکات یک‌سویه می‌شود. یعنی در بازار یا خریداران مسیر قیمت را در دست می‌گیرند یا فروشندگان. حرکت ناشی از این پدیده یک‌سویه خواهد بود. یعنی قیمت حرکات اره‌ای یا نوسانی نخواهد داشت. برای اینکه بتوان از حرکت یک‌سویه بهره برد، باید مبدأ چنین حرکتی را پیدا کرد و از همان مبدأ اصلی وارد بازار شد. می‌توان با اطمینان گفت که هر بازاری دیر یا زود، دوره آماده‌سازی را پشت سر می‌گذارد و با آمادگی کامل بازار، پدیده همنوایی رُخ می‌دهد و یک حرکت یک‌سویه‌ای به راه می‌افتد. برای اینکه بتوان چنین موقعیت‌هایی را تشخیص داد، باید به نحوه شکست سطوح کلیدی توجه کرد. هرچند شاید مفهوم همنوایی برای اکثر معامله‌گران قابل‌هضم باشد، اما برخی شاید با معامله از شکست‌ها راحت نباشند. حتی برخی شاید به حرکات محدود بازار اشاره کنند، که در آن نرخ متوسط شکست‌های جعلی بسیار بالاست. چنین نقدی جایز است. هر شکست به یک حرکت یک‌سویه منتهی نمی‌شود. باین‌حال، اگر معامله‌گران بتوانند شکست‌های محتمل را از شکست‌های ضعیف یا جعلی تشخیص دهند، دیگر نیازی به چنین بدبینی نخواهد بود. مهم‌ترین عاملی که می‌تواند احتمال موفقیت شکست را تضمین کند، دوره آماده‌سازی قبل از شکست است. به‌طور کلی بهترین فرصت‌های معاملاتی زمانی ایجاد می‌شوند که شاهد نبرد میان خریداران و فروشندگان در سطوح احتمالی شکست‌ها باشیم. نبرد میان خریداران و فروشندگان قبل از شکسته شدن سطوح کلیدی، حرکات قیمتی اره‌مانندی را ایجاد می‌کنند، که به آن دوره آماده‌سازی بازار برای شکست سطح کلیدی یا اصطلاحاً دوره آماده‌سازی می‌گویند. تشخیص دوره آماده‌سازی کار دشواری نیست، قیمت از یک محدوده جهش می‌کند و دوباره به همان محدوده بازمی‌گردد و این عمل تکرار می‌شود، تا اینکه یکی از طرفین پیروز این نبرد می‌شوند. هرچند که تمامی دوره‌های آماده‌سازی، دو سمت خریداران و فروشندگان را شامل می‌شود، اما در کل فقط یک نفر پیروز میدان خواهد بود. برای تشخیص اینکه کدام سمت نهایتاً پیروز میدان خواهد شد، عوامل دیگری هم هستند که باید به آن‌ها توجه شود. عواملی که با مطالعه اصول اولیه حرکات قیمتی می‌توان به درک درستی از آن‌ها دست‌یافت.

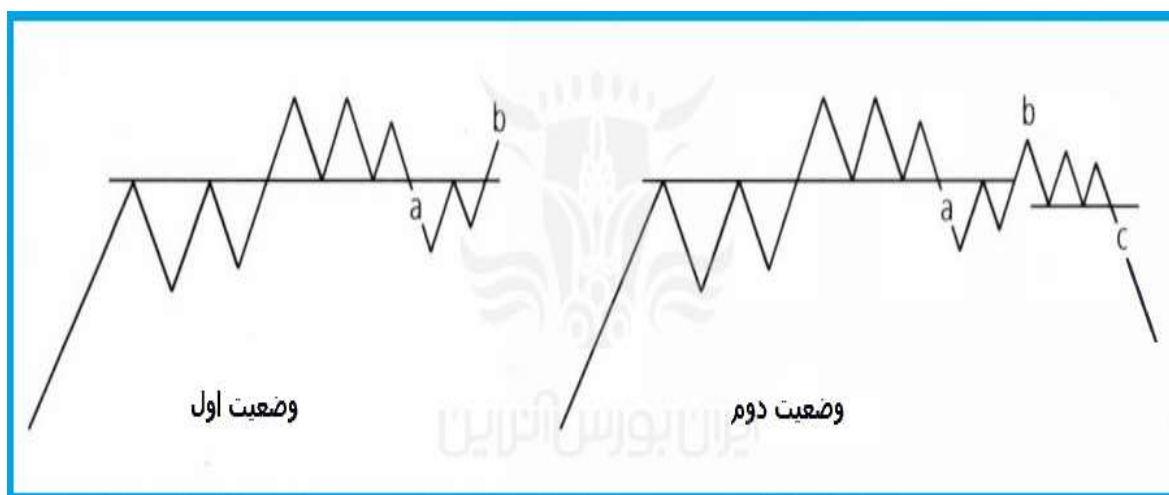


پدیده همنوایی و دوره آماده سازی پیش از شکست سطوح کلیدی

۲.۲ حمایت و مقاومت

در تمامی تحلیل‌های تکنیکال به‌خصوص تکنیکال کلاسیک، سطوح حمایت و مقاومت پدیده‌های مهم و بالاهمیتی به‌حساب می‌آیند. به‌طور کلی حمایت و مقاومت سطوحی در نمودار هستند، که اخیراً قیمت از آن‌ها جهش کرده است. این سطوح می‌توانند دوباره واکنش بازار را در پی داشته باشند، اما نهایتاً از بین می‌روند. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های حمایت و مقاومت، باقی ماندن اثر آن‌ها بعد از شکسته شدن است. وقتی حمایت

نمودار شکسته می‌شود، قیمت می‌تواند از این حمایت به سمت پایین برگردد، یعنی حمایت تبدیل به مقاومت شود و برعکس. باینکه این سطوح نقش مهمی در حرکات قیمتی دارند، اما اکیداً توصیه می‌شود که از این سطوح تنها به عنوان منبع اطلاعات و جهت شفاف‌سازی بازار استفاده کنید. یعنی معامله‌گران حرکات قیمتی بهتر است به این سطوح دیدی بی‌طرفانه داشته باشند. خرید از حمایت یا فروش از مقاومت، خود به تنهایی استراتژی معاملاتی قابل قبول و منطقی نیست. حتی خرید بعد از شکست مقاومت و ایجاد اوج قیمتی جدید (تغییر روند یا همان شکست روند قبل) یا برعکس فروش با شکست حمایت و ایجاد کف قیمتی جدید، صرفاً استراتژی معاملاتی تلقی نمی‌شود، بلکه در مقابل باید از این علم که نمودار در نزدیکی چنین سطحی قرار دارد، استفاده کرد. به جای اینکه مستقیم از این سطوح وارد بازار شوید، بهتر است که ابتدا نحوه تعامل بازار با این سطوح را مورد بررسی قرار دهید. برای مثال اگر قبل از شکست شاهد نبرد میان خریداران و فروشندگان در نزدیکی سطوح کلیدی (همان دوره آماده‌سازی) باشیم، شکست اوج قبلی بازار می‌تواند تأثیر بیشتری بر حرکات قیمتی داشته باشد. معمولاً وقتی قیمت از سطوح پایین، یک‌راست به اوج قیمتی جدید صعود می‌کند، احتمال برگشت شدید بازار بسیار بالاست. بسیاری از فعالین بازار معمولاً دوست دارند که درست برخلاف شکست‌ها (در اینجا شکست اوج قبلی) وارد بازار شوند، بخصوص اگر شکست رخ داده بدون دوره آماده‌سازی صورت گرفته باشد. سطوح مقاومت و حمایت را می‌توان با اهداف مختلفی مورد استفاده قرار داد، اما مهم‌ترین نقش این سطوح مشخص کردن سمت قوی بازار در این محدوده است. چنین اطلاعاتی بسیار مهم هستند. این موضوع نه تنها مسیر محتمل بازار را برای معامله‌گر نشان می‌دهد، بلکه می‌تواند کمک کند تا به سمت قوی بازار متمایل شود. باید به خاطر داشت که نباید در برابر جمع قرار گرفت (مخالف روند). یکی از مؤثرترین راه‌ها برای تشخیص سمت قوی و غالب بازار، بررسی روند بازار است. زمانی که نمودار صعودی است، حتی اگر روند ملایم هم باشد، حرکات قیمتی، اوج‌های جدید تشکیل خواهند داد و در بین راه، اصلاح‌های منفی را هم شکل خواهند داد. در روند صعودی (با هر درجه از قدرت) شکست کف‌های قبلی دشوار خواهد بود و تا زمانی که قیمت در سطوح بالاتر یا برابری نسبت به کف‌های قیمتی قبلی قرار داشته باشد، باز هم روند صعودی در نظر گرفته می‌شود. در دوره‌ای از بازار، سمت برتر (خریداران یا فروشندگان) قدرت خود را در نهایت از دست خواهند داد و دیگر نخواهند توانست از اصلاح‌های قیمتی حمایت کنند. این می‌تواند نشانه‌ای از تغییر قدرت در بین طرفین بازار باشد. اما اگر روند قبلی قوی باشد، احتمال اینکه بازار در اولین بازگشت اصلاحی، تغییر روند دهد بسیار پایین است.



شکست موفق و ناموفق سطوح کلیدی

برای اینکه بازار بتواند روند خود را از خنثی به روند دار تغییر دهد، به زمان نیاز دارد. بر اساس شکل بالا، اگر همه شرایط یکسان فرض شوند، شکست روی داده در نقطه C، با شانس موفقیت بیشتری نسبت به شکست روی داده در نقطه a همراه است. شانس می‌تواند حرکت یک‌سویه نزولی در پی داشته باشد. اگر دو موقعیت بالا را به دقت مقایسه کنیم، می‌توانیم ببینیم که تا نقطه b، هر دو نمودار وضعیت یکسانی دارند. حمله ناموفق فروشندگان در نقطه a به خوبی ریسک معامله در برابر روند غالب بازار را نشان می‌دهد. از آنجایی که این شکست بعد از تشکیل الگوی اوج دوقلو و اوج قیمتی پایین‌تر روی داده، فروشندگان حریص بازار، فوراً وارد معامله خواهند شد. اما این حرکت فروشندگان حریص درست در تضاد با جهت روند غالب (در اینجا صعودی) قرار دارد، روندی که طبق وضعیت اول، هنوز نشانه‌ای از تغییر روند ندارد و تنها نشانه‌هایی از تضعیف قدرت خریداران دارد. شکست در نقطه c، در نمودار دوم، به احتمال زیاد می‌تواند به یک حرکت یک‌طرفه نزولی منتهی شود. دلیل آن، حرکات b تا c بازار است (دوره آماده‌سازی). این حرکت نشان می‌دهد که خریداران توان بازگرداندن قیمت بعد از شکست در نقطه a را ندارند، که در نتیجه می‌توان چنین برداشت کرد که فروشندگان بیش از گذشته نسبت به معامله ترغیب خواهند شد و در مقابل خریداران اقدام به بستن معاملات (خرید) خواهند کرد. یعنی وضعیت هم‌نواپی در بازار شکل خواهد گرفت و به احتمال زیاد، معامله‌گران عکس روندی هم در برابر چنین شکستی مقابله

نخواهند کرد. البته بسته به این که چه پارامترهایی در معامله مورد توجه قرار می گیرد، هر دوشکست از نقاط **a** و **c** می توانند ناموفق باشند. و حتی شاید شکست صورت گرفته در نقطه **a** گزینه بهتری برای معامله باشد، اما وقتی هر دو موقعیت را با یکدیگر مقایسه کنیم، شکست روی داده در نقطه **c** گزینه منطقی تری است. تنها به این خاطر که عوامل بیشتری از حرکت نزولی حمایت می کنند.

۲.۳ شکست جعلی، شکست ضعیف و شکست قطعی

حتی اگر شرایط و عوامل با روند غالب بازار همخوانی داشته باشند، بازار به سه روش شکست را پیاده سازی خواهد کرد: شکست جعلی، شکست ضعیف و شکست قطعی. هر چند معامله گران زیادی با شکست سطوح کلیدی وارد بازار می شوند، اما عده ای دیگر درست برخلاف جریان بازار وارد معامله می شوند. این معامله گران خلاف روندی، بر این باورند که شکست روی داده جعلی خواهد بود و بازار دوباره بر خواهد گشت. برای اینکه سرمایه گذاری تصمیم بگیرد که همسو با شکست معامله کند یا برخلاف آن، بایستی ابتدا ماهیت شکست را تشخیص دهد. شکست هایی که بدون دوره آماده سازی روی داده باشند، با شانس موفقیت پایینی همراه هستند. گاهی اوقات اتفاق می افتد که شکست روی می دهد، ولی قیمت به دنبال این شکست بازمی گردد. بدون توجه به اینکه چنین وضعیت هایی چگونه به وجود می آیند، باید گفت که شکست های ضعیف با شانس عدم موفقیت بالایی همراه هستند، چون که اکثر معامله گران شکست، ادامه حرکت را منطقی نمی بینند و در نتیجه وارد معامله نخواهند شد. در حالی که تعداد زیادی از معامله گران عکس روندی از این شکست ناموفق استفاده کرده و وارد بازار خواهند شد. همچنین اگر حرکات قیمتی در حین شکست تضعیف شوند و از حرکات یکسویه خارج شوند، اکثر معامله گران تصمیم خواهند گرفت که از بازار خارج شوند، تا جانب احتیاط را رعایت کرده باشند. که به همین دلیل تعداد حامیان شکست، کاهش خواهد یافت و در نتیجه احتمال عدم موفقیت شکست هم افزایش می یابد. شاید اگر به وضعیت هایی که بایستی از آن ها دوری کرد، نگاه کنیم، بهتر می توانیم شکست ها را تشخیص دهیم. دو نوع شکست سطوح کلیدی وجود دارد، که بایستی به آن ها با دیده تردید نگاه شود. آشکارترین نوع شکست، شکست جعلی است. نوع دوم هم شکست ضعیف است. ما همواره باید از این دو نوع شکست دوری کنیم. باید به خاطر داشت که نتیجه شکست، نشان دهند نوع آن نیست. بلکه ساختاری که منتهی به شکست می شوند، نشان دهنده قدرت شکست است. اینکه با شکست سطوح کلیدی باید وارد بازار شد یا خیر، به بررسی عوامل تکنیکال نیاز دارد، تا کاملاً روشن شود که این عوامل از شکست حمایت می کنند یا خیر.

در هر وضعیتی بایستی به سه سؤال زیر پاسخ داده شود، تا ماهیت شکست تعیین شود:

۱- آیا شکست با روند غالب در یک جهت قرار دارد یا مخالف آن قرار گرفته است؟

۲- بازار خنثی است یا روند دارد؟

۳- آیا مانعی وجود دارد که حرکت بعد از شکست را سد کند؟

پاسخ سه پرسش بالایی هر چه که باشد، به تشخیص بهتر ماهیت شکست کمک می کند. اما نمی تواند نتیجه را تضمین کند. همواره رویه ضروری که قبل از ورود به معامله در شکست ها طی می شود، بررسی وضعیت بازار قبل از وقوع شکست است. اگر قبل از شکست، دوره آماده سازی وجود نداشته باشد، بهتر است از معامله صرف نظر شود.

به سه موقعیت زیر توجه کنید. با فرض مساوی بودن شرایط در هر سه مورد، وضعیت ها به خوبی نشان دهنده شکست ضعیف، شکست جعلی و شکست قطعی هستند.



بررسی نوع شکست با توجه به محل حد ضرر

تفاوت در دوره آماده سازی قبل از شکست، نه تنها بر حرکت بعد از شکست اثر می گذارد، بلکه سطح حد ضرر را هم تحت تأثیر قرار می دهد. اهمیت دوره آماده سازی قبل از شکست بسیار بالاست. هر چه سطح کلیدی از نمودار در برابر شکسته شدن بیشتر مقاومت نشان دهد، بعد از شکسته شدن سیل عظیمی از مهاجمان به این سطح کلیدی آزاد خواهند شد، که حرکت یکسویه قوی را در پی خواهد داشت. علاوه بر این، همان طور که گفته شد دوره آماده سازی برای تعیین نقطه حد ضرر هم بسیار مؤثر است. تعیین حد ضرر بخش مهمی از هر معامله ای است. نمی توان بدون درک این

موضوع که با تغییر شرایط کی و کجا باید از معامله خارج شد، اقدام به معامله کرد. اجازه دهید یکی از استراتژی‌های مرسوم در تعیین حد ضرر معامله را بررسی کنیم. معمولاً معامله گران در معاملات فروش، حد ضرر را در بالای آخرین اوج قیمتی قبل از نقطه ورود قرار می‌دهند. اگر ما این استراتژی را بر هر سه وضعیت بالایی اعمال کنیم، تفاوت شکست‌ها به خوبی نمایان خواهد شد. همه نقاط ورود به معامله فروش، در نقطه‌ی **e** قرار دارند، اما حد ضررها از بلند تا کوتاه متغیر هستند. به طور کلی باید گفت که هر چه حد ضرر بلندتر و دورتر باشد، احتمال ادامه‌دار بودن شکست هم کاهش پیدا می‌کند و البته از دید معامله گران خلاف روندی، شرایط بسیار مطلوب خواهد بود.

۲.۴ اوج و کف قیمتی جعلی

زمانی که کندل قیمتی از اوج یا کف کندل ماقبل خود خارج می‌شود، می‌گوییم کندل فعلی یک کندل شکستی است. اگر کندل بعدی هم چنین وضعیتی داشته باشد، به کندل جدید هم کندل شکست خواهیم گفت، البته اگر با کندل قبلی همسو باشد. همواره چیزی که در شکست بسیار جالب توجه است، نحوه واکنش بازار به شکست است. به طور مثال، شکست صعودی که به دنبال آن کندل قیمتی شکست صعودی دیگر ایجاد شده، به عنوان سیگنال حرکت یک طرفه شناخته می‌شود. در صورتی که بازار به یک شکست صعودی با کندل نزولی پاسخ دهد و بعد این کندل توسط کندل قیمتی دیگر از سمت کف آن شکسته شود، می‌توان گفت که با اوج جعلی در بازار مواجه هستیم. به این دلیل به آن جعلی گفته می‌شود که شکست صعودی در به راه انداختن حرکت یک طرفه ناموفق بوده و به دنبال آن شاهد شکست نزولی بوده‌ایم. وقتی که شکست نامناسب الگویی، که دوره آماده سازی مناسبی داشته را در نظر بگیریم، شکست ناموفق یک کندل قیمتی، معمولاً اهمیت کمتری پیدا می‌کند، اما با این حال هنوز یک شکست جعلی محسوب می‌شود. برای کاهش ابهام به وجود آمده، از این به بعد به شکست ناموفق الگوی قیمتی، شکست جعلی خواهیم گفت، که معمولاً در چنین شکست‌هایی، کندل های قیمتی بیشتری دخالت دارند. به شکست یک کندل قیمتی یا شکست اوج/کف قیمتی یک کندل هم اوج جعلی یا کف جعلی خواهیم گفت.

اوج یا کف جعلی در یک بازار روند دار می‌تواند حکایت از اغتشاش ناشی از وجود روند غالب بازار باشد، و چنین چیزی معمولاً تأثیر کمی بر مسیر فعلی بازار می‌گذارد. اما وقتی اوج یا کف جعلی در یک محدوده حساس قیمتی، مثل دوره آماده سازی قبل از شکست روی می‌دهد، اوج/کف قیمتی جعلی می‌تواند حکایت از این داشته باشد که نتیجه چنین دوره آماده سازی مبهم خواهد بود. با دیدن شکست ناموفق، گروه‌هایی که تأثیر منفی از آن متحمل شده‌اند، دیگر در حفظ موقعیت معاملاتی خود احساس راحتی نخواهند داشت. اگر حرکات مخالف با این گروه از معامله گران، افزایش یابد، احتمالاً معامله گران تصمیم به خروج از موقعیت معاملاتی خود خواهند گرفت. که در این صورت، اوج جعلی یا کف جعلی می‌تواند منجر به بروز همنوایی در جهت مخالف شود.

برای اینکه با نحوه استفاده از این اطلاعات آشنا شویم، وضعیتی را در نظر می‌گیریم، که ما در آن، انتظار حرکات صعودی بازار را از محدوده حمایتی داریم. پس هدف ما این است که با شکست وارد معامله خرید شویم. اگر در حال حاضر حرکات قیمتی مجموعه‌ای از کندل های خنثی را در یک دامنه محدود ایجاد می‌کنند، آیا بهتر نیست که ابتدا شاهد شکست نزولی کف این دوره آماده سازی از سوی فروشندگان باشیم و بعداً با ورود خریداران به بازار (ایجاد کف جعلی) وارد معامله شویم؟

این وضعیت می‌تواند چندین جنبه مثبت داشته باشد، که برای یک بازگشت صعودی مناسب است:

- ✓ با مشاهده عدم موفقیت شکست نزولی، فروشندگانی که هنوز وارد بازار نشده‌اند، تصمیم خواهند گرفت که فعلاً نظاره گر بازار باشند.
- ✓ فروشندگانی هم که معامله فروش باز در بازار دارند، احتمالاً با مشاهده این وضعیت اقدام به بستن معامله فروش (باز خرید) خواهند کرد، یا نهایتاً با اولین شکست صعودی از بازار خارج می‌شوند (اولین شکست صعودی در چنین وضعی تأییدی از کف قیمتی جعلی خواهد بود).

- ✓ در همین حال برخی از خریداران بازار که هنوز وارد معامله نشده‌اند، احتمالاً از وضعیت پیش آمده خشنود باشند و با اولین شکست صعودی معامله خریدی ایجاد کنند.

- ✓ خریدارانی هم که معامله خرید باز در بازار دارند، با دیدن این وضعیت نفس راحتی خواهند کشید.

هر چه تعداد فشارهای مطلوب بیشتر باشد، پتانسیل روند صعودی بیش تر خواهد بود. باید دوباره اشاره شود که اوج یا کف جعلی در سطوح کلیدی و حساس بازار اهمیت دارند. کف جعلی در محدوده حمایت بازار را نمی‌توان به راحتی انکار کرد. اوج جعلی هم در مقاومت قابل انکار نیست. برای اینکه با این مفهوم بیشتر آشنا شویم، اجازه دهید چند مثال انتزاعی را بررسی کنیم.



مثال انتزاعی از اوج و کف قیمتی جعلی

اوج و کف قیمتی جعلی می‌تواند نشانه قوی از بازگشت بازار باشد. در وضعیت اول، می‌توان بازار را صعودی در نظر گرفت و بر همین اساس، شکست ناموفق در نقطه ۱ را می‌توان به‌عنوان اوج قیمتی جدید جعلی، هم‌سو با روند فعلی بازار در نظر گرفت. از آنجایی که هر موج قیمتی در یک محدوده‌ای نیازمند اصلاح بازار است، یک اوج جعلی در محدوده بالایی موج صعودی می‌تواند به معنی اتمام حرکت صعودی و شروع اصلاح منفی باشد. از این حرکت می‌توان چنین استنباط کرد که خریداران دیگر علاقه‌ای نسبت به خرید در سطوح بالاتر ندارند، یا حداقل چنین تصور کرد که اشتیاق خریداران از سمت دیگر بازار کمتر است، یعنی خریداران به دنبال تثبیت سود و فروشندگان به دنبال فروش در بازار هستند. یعنی عرضه از تقاضا بیشتر می‌شود. اما در کل وضعیت صعودی است، پس خریداران به احتمال زیاد با اصلاح منفی به قیمت‌های جذاب‌تر، دوباره وارد بازار می‌شوند. به همین دلیل اوج جعلی در نقطه ۱، اطلاعات ارزشمندی در رابطه با قدرت مومنتوم بازار را در اختیار ما می‌گذارد، اما نشانه‌ای از تغییر جدی در روند غالب بازار نیست.

نکته: باید دقت کرد که شکست هم‌سو با روند غالب نمی‌تواند تضمینی از به راه افتادن حرکت یک‌طرفه در بازار باشد. درواقع، در بیشتر موارد اثر عکس دارد. معامله‌گران عکس روندی معمولاً درک مناسبی از روند و مومنتوم دارند و معمولاً زمانی وارد بازار می‌شوند، که احساس کنند حرکت مشخصی که در بازار جریان داشته، اثر خود را گذاشته و به پایان رسیده است. اما این معامله‌گران هرگز تا زمانی که شکست جدیدی را در بازار مشاهده نکنند، وارد بازار نمی‌شوند و این معامله‌گران معمولاً با مشاهده شکستی که از دوره آماده‌سازی خوبی برخوردار نیست، با آغوش باز استقبال می‌کنند.

همان‌طور که اشاره شد، تنها معامله‌گران عکس روندی نیستند، که درنبرد میان شکست و حرکت یک‌طرفه ناموفق (یعنی نبود پدیده هم‌نوایی)، وارد بازار می‌شوند. درجه هم‌نوایی در یک شکست می‌تواند از سوی معامله‌گران، گاهی اوقات دست‌کم گرفته شود، که در نتیجه آن، معامله‌گران عکس روندی با فعال شدن حد ضرر مواجه می‌شوند. می‌توان به‌طور ساده گفت که هر چه قدر حرکت بازار بیشتر بسط یابد و شکست هم‌ضعیف باشد (یعنی دوره آماده‌سازی مطلوبی نداشته باشد)، بازگشت بازار با موفقیت همراه خواهد بود، هرچند اگر موقتی باشد. حال اجازه دهید به کف جعلی در نقطه ۲ بپردازیم. با توجه به اینکه روند هنوز صعودی است و قیمت هم در محدوده کف قبلی قرار دارد، می‌توان چنین تصور کرد که بسیاری از خریداران به دنبال ورود مجدد به بازار باهدف ایجاد موج صعودی بعدی هستند.

معامله‌گران حریص احتمالاً در این سطوح وارد بازار شده‌اند و با رسیدن قیمت به کف قبلی موقعیت خرید اتخاذ کرده‌اند، با این امید که بازار با جهش صعودی فوری همراه خواهد شد، اما چنین حرص و طمعی بدون ریسک نیست، به‌خصوص اگر از حد ضرر کوتاهی استفاده شده باشد. اما بر اساس رویکرد ارائه شده در این دوره آموزشی، توصیه می‌شود که ابتدا عملکرد بازار در این محدوده بررسی شود. این رویکرد نه تنها برای ما فرصت بیشتری جهت ارزیابی موقعیت معاملاتی می‌دهد، بلکه به سایر معامله‌گران هم‌نظر با ما هم فرصت می‌دهد، تا از اطلاعات بیشتری بهره‌مند شوند. همواره به یاد داشته باشید که ما به دنبال هم‌نوایی در بازار هستیم، یعنی هم خریداران و هم فروشندگان بایستی در بازی ما شرکت کنند، که برای چنین چیزی ما به درجه قطعی از موافقت و هم‌نوایی معامله‌گران بازار نیاز داریم.

باقی ماندن حرکات قیمتی، در انتهای یک بازگشت نزولی در سطح حمایت، به‌مراتب توجه بیشتری را بین فعالین بازار به خود جلب می‌کند. این موضوع نشان می‌دهد که فروشندگان دیگر دست بالا را در بازار ندارند و به‌زودی شاهد غلبه خریداران بر بازار خواهیم بود. اما باید توجه کرد که وقتی بازار بعد از برگشت در یک سطح حمایتی گیر می‌کند، باید با احتیاط عمل کرد، چون که در چنین وضعیتی حرکات قیمتی بسیار نوسانی می‌شوند و احتمال برخورد قیمت به حد ضرر وجود دارد. به‌خصوص اگر حد ضرر کوتاه باشد.

حرکتی که در چنین وضعیتی می‌تواند به داد خریداران برسد، به این صورت است که شاهد شکست نزولی بازار باشیم، ولی این شکست نتواند بازگشت نزولی را بسط دهد، و بعدازآن شکست صعودی روی دهد. بعدازآن اگر فروشندگان نتوانند شکست نزولی را ادامه دهند و بعد با یک شکست صعودی مواجه شوند، به‌راحتی معامله‌گران پی می‌برند که کدام گروه، بازار را در دست خواهد گرفت. هرچند اوج‌ها و کف‌های جعلی

اطلاعات بازرشی را در اختیار ما می‌گذارند، اما به‌تنهایی نمی‌توانند دلیلی برای ورود به معامله باشند. در وضعیت اول، کف جعلی در ۲ به‌عنوان نشانه خوبی از بازگشت صعودی عمل کرده است، اما این دوره آماده‌سازی بعدی بود، که شرایط را برای معامله فراهم کرده است. در مقایسه با اوج جعلی نقطه ۱، اوج جعلی ۴ در وضعیت دوم، تأثیر بیشتری بر انتظارات خریداران می‌گذارد. دوره آماده‌سازی قبل از شکست صعودی نشان می‌دهد، که این بار خریداران تلاش بیشتری کرده‌اند تا شکست صعودی را ایجاد کنند، که درست اندکی بعد شاهد عدم موفقیت این تلاش‌ها شده‌اند. اگر قیمت نتواند بعد از شکست موفقیت‌آمیز در یک‌جهت حرکت کند، احتمالاً خطر بزرگ‌تری معامله‌گران را تهدید می‌کند، چنین رویدادی لزوماً موجب بازگشت قوی بازار نمی‌شود، اما نشانه‌ای از دردسر برای خریداران هست و به همین دلیل بهانه خوبی است که همه فعالین بازار، حرکات قیمتی در ادامه این روند را به‌دقت دنبال کنند. در صورتی که قیمت نتواند اوج جعلی را جبران کند و در عوض شکست نزولی روی دهد (همان‌طور که در سطح ۵ شاهدش بودیم)، باید توجه کرد که این پیغام بسیار مهمی است که بازار به معامله‌گران مخابره می‌کند. برای جمع‌بندی مثال انتزاعی، می‌توان گفت که :

- شکست جعلی در انتهای یک موج حرکتی که با روند غالب بازار همسو است، می‌تواند نشانه‌ای از اصلاح کوتاه‌مدت موج حرکتی باشد (نقطه ۱).
- شکست جعلی در انتهای اصلاح بازار می‌تواند نشانه‌ای از بازگشت روند غالب قبلی باشد (نقطه ۲).
- شکستی که از دوره آماده‌سازی خوبی برخوردار بود و از سوی جریان و روند فعلی هم حمایت‌شده، اگر به هر دلیلی ناموفق باشد، می‌تواند نشانه‌ای از یک تغییر قوی و جدی در بازار باشد.

۲.۵ بازگشت از اصلاح قیمتی

۲.۵.۱ محتمل‌ترین محدوده اتمام اصلاح قیمتی

ابتدا اجازه دهید به مفهوم اصلاح بپردازیم. طبق تعریف کلاسیک، اصلاح موج قیمتی عبارت است از، حرکتی که بخشی از روند غالب بازار را خنثی می‌کند. یعنی قیمت برخلاف موج اصلی حرکت می‌کند. انواع مختلفی از حرکات اصلاحی در بازار وجود دارد و شاید اکثر حرکات اصلاحی، حرکات مخالف روند نباشند. به‌عنوان مثال، بازار خنثی یا بدون روند را در نظر بگیرید. در بازارهای بدون روند، حرکات قیمتی نوسانات زیادی دارند، که بیش از نیمی از آن‌ها اصلاح بازار تلقی می‌شوند. نوع دیگری از اصلاح هم وجود دارد که به آن اصلاح در زمان گفته می‌شود، که در آن اصلاً تغییر قابل توجهی در قیمت‌ها روی نمی‌دهد، بلکه قیمت برای مدتی در یک محدوده باقی می‌ماند. علاوه بر این، از آنجایی که ایده حرکات اصلی و حرکات فرعی، نقطه آغازین درک اصلاح هستند و همچنین بیشتر به تایم فریم انتخابی بستگی دارند، بهتر است که همواره از خود بپرسیم که چه کسی در بازار و در برابر کدام گروه مخالفت می‌کند.

به طبع همیشه بهتر است که دیدگاه‌ها در این رابطه از سوی خود معامله‌گر تعیین و بررسی شود. به همین دلیل اولین کار معامله‌گر، حداقل یافتن مقاومت در نمودار است. اگر روند غالبی در تصویر تکنیکال نموداری دیده شود، هر اصلاح جزئی ارزش توجه کردن دارد. اما همواره مسئله مبهمی در اینجا وجود دارد که باید حل شود:

دقیقاً چه زمانی قیمت‌ها به اندازه کافی اصلاح می‌شوند، که می‌توان بازگشت بازار از آن محدوده را پیش‌بینی کرد؟

در بحث اوج‌ها و کف‌های جعلی، ما در مورد تکنیک‌های بازگشتی صحبت کردیم، که توصیه شد بعد از دوره آماده‌سازی در کف‌های قیمتی پیش‌بینی‌شده در اصلاح روندی، با شکست بازار وارد معامله شد. در ادامه جزئیات بیشتری از این رویکرد را بررسی می‌کنیم. در تکنیک‌های معاملاتی جهت ورود در بازگشت از اصلاح روند، استراتژی مشهوری وجود دارد که می‌توانیم در معاملات خود به‌کارگیریم. رویکرد عمومی که بسیار هم محبوب است، محاسبه اندازه اصلاح بر اساس طول موج روند است. اگر طول حرکت ۱۰ واحد باشد، اکثر معامله‌گران منتظر اصلاح چهار تا شش واحدی خواهند ماند. یعنی درصد اصلاحی که فعالین بازار آن را انتهای اصلاح و محدوده بازگشتی اصلاح می‌دانند، چهل، پنجاه و شصت درصد است. به‌راحتی می‌توان به ایراد این روش پی برد. با نبود معیاری خاص و معین، باید از حد ضرر نسبتاً بزرگی استفاده کرد، تا بتوان از اصلاح‌های بزرگ‌تر از پیش‌بینی‌ها، جان سالم به دربرد. برای اینکه شک و تردید و عدم قطعیت روش اول را کاهش دهیم، از استراتژی دیگری استفاده می‌کنیم.

در این روش، منتظر رسیدن اصلاح قیمتی به ناحیه حمایت یا مقاومت می‌مانیم (در محدوده موج روندی). اگر نواحی حمایت یا مقاومت در اصلاح ۴۰ تا ۶۰ درصدی باشند، می‌توان گفت که مطلوب‌ترین محل برای بازگشت اصلاح قیمتی را یافته‌ایم. این روش را گاهی اوقات به‌عنوان برخورد مجدد تکنیکال هم می‌نامند.

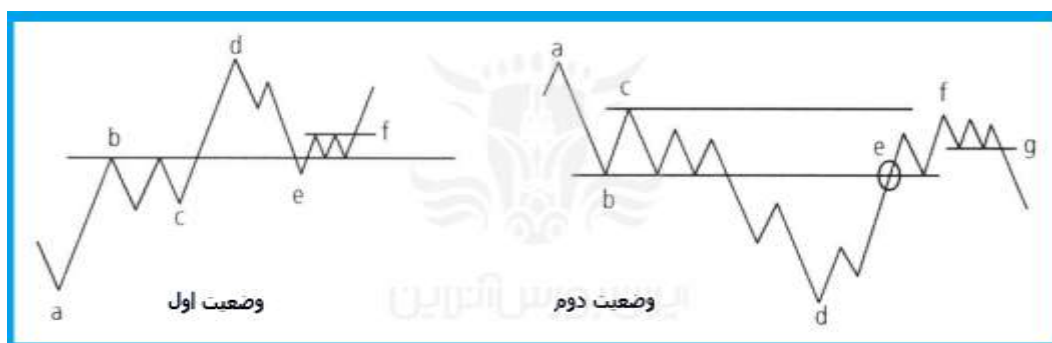
از آنجایی که اکثر موج‌های قیمتی، نوعی از حرکات خنثی را در حرکات صعودی و نزولی نشان می‌دهند، اصلاح بازار به این سطوح از سوی اکثریت فعالین بازار پیش‌بینی می‌شود، که به همین دلیل احتمال جهش بزرگ از این سطوح بسیار بالاست.

هر نوعی از اصلاح که به سطح قبلی حمایت یا مقاومت برسد (فرقی ندارد که سطح کلیدی جزئی یا اصلی باشد)، می‌تواند به‌عنوان برخورد مجدد تکنیکال در نظر گرفته شود. به همین دلیل احتمال جهش قیمتی از آن محدوده وجود دارد. در صورتی که معامله‌گری به دنبال معامله بازگشت از

اصلاح باشد، بهتر است که منتظر اتمام دوره آماده سازی بماند و بعداً وارد بازار شود. مسلماً در چنین حالتی شانس موفقیت معامله هم بیشتر خواهد بود. اما ورود درست از محدوده بازگشتی و بدون ارزیابی حرکات قیمتی بازار، شاید موفقیت آمیز باشد، اما با ریسک بیشتری همراه خواهد بود.

روش محافظه کارانه‌ای که در اینجا با جزئیات توضیح داده خواهد شد، بدین صورت است که نباید مستقیماً از محدوده اصلاح یا برخورد مجدد، اقدام به معامله کرد، بلکه ابتدا نحوه حرکات قیمتی را در محدوده محتمل بازگشتی بررسی می‌کنیم و بعداً تصمیم به معامله می‌گیریم. این رویکرد مبتنی بر این اصل بنا شده که اکثر بازگشت‌های اصلاحی به سرعت و با دقت بالا روی نمی‌دهند. این مسئله علاوه بر اینکه فرصت بیشتری را برای ما فراهم می‌کند تا به ارزیابی شانس بازگشت از اصلاح پردازیم، بلکه شرایط برای دوره آماده سازی لازم برای چنین رویدادی را هم فراهم می‌کند و درعین حال دید بهتری هم از سطح دقیق شکست به ما می‌دهد.

مسلماً نباید چنین برداشت کرد که با اندکی بیشتر صبر کردن، به حد ضرر نخواهیم خورد یا بیش از موعد وارد بازار نخواهیم شد. اما اگر ما بخواهیم از بازگشت‌های اصلاح موج روندی، با حد ضرر کوتاهی وارد معامله شویم، رویکرد کم ریسک تر و قطعاً بهتری را نسبت به معاملات کور کوران اتخاذ کرده‌ایم. منظور از معاملات کور کوران، معاملاتی است که در آن به قیمت‌ها اجازه تثبیت داده نمی‌شود. اجازه دهید با بررسی چند مثال این مفهوم را در عمل مطالعه کنیم.



بازگشت قیمت از اصلاح قیمتی

اغلب بازگشت بازار از اصلاح، از سطوح کلیدی حمایت یا مقاومت شروع می‌شود. به جای آنکه صریحاً از این سطوح به امید جهش وارد بازار شوید (در هر دو نقطه **e**) بهتر است که به بازار اجازه داده دهید تا دوره آماده سازی را کمی بیشتر ادامه دهد. در وضعیت اول و اصلاح **d-e**، مثالی از برخورد مجدد بازار به سطح **b** را داریم که این سطح نتیجه حرکات خنثی در موج صعودی **a-d** است. به راحتی می‌توان گفت که سطح **b**، نقش کلیدی در نمودار ایفا می‌کند، چون که:

- این سطح، دوره آماده سازی را برای موج بعدی در روند ایجاد می‌کند.
- به عنوان جاذبه‌ای برای اصلاح بعدی بازار عمل می‌کند؛ یعنی در ادامه حرکات بازار، این محدوده بازار را به سمت خود خواهد کشید.
- سطحی را برای برخورد مجدد اصلاح ۴۰ و ۵۰ درصدی ایجاد می‌کند.
- شرایطی را برای نبرد خریداران و فروشندگان جهت تعیین کف قطعی اصلاح ایجاد می‌کند، که در پی آن بازگشتی از اصلاح را در غالب دوره آماده سازی به راه می‌اندازد (**e-f**).

همان طور که قبلاً اشاره شد، با منتظر ماندن برای تکمیل دوره آماده سازی، احتمال این وجود دارد که فرصت سود بردن از بازگشت فوری بازار از اصلاح هم از دست برود.

درواقع چنین اتفاقی معمولاً روی می‌دهد. باین حال، معامله گران از نوسانات ناخواسته در امان می‌مانند. در کل، با احتیاط عمل کردن، از رویکرد حریصانه بسیار بهتر است. در وضعیت اول، دوره آماده سازی بین **e** و **f** بسیار رایج است و البته حرکات مطلوبی هم محسوب می‌شود. این دوره آماده سازی در حمایت تکنیکال **b** شکل گرفته، درحالی که دوره آماده سازی را در زیر سطح **f** به راه انداخته است، در صورتی که شکست صعودی باشد، احتمال وقوع پدیده هم‌نوایی تشدید می‌شود.

در اینجا بایستی اشاره شود که ورود به بازار از سطوح بالایی **f**، لزوماً در مقایسه با محل ورود **e** نامطلوب نیست.

اول از همه، دوره آماده سازی زیر **f**، تأییدی از احتمال بازگشت است که این خود یک امتیاز محسوب می‌شود؛ اما در اینجا مسئله دیگری هم وجود دارد که بایستی در نظر گرفته شود. مسئله‌ای که بر هر دو سمت بازار تأثیر می‌گذارد. این مسئله مربوط به سطح حد ضرر و حد سود نسبت به محل ورود به معامله است. فرض کنید که در هر دو جهش **e** و شکست به بالای **f**، حد ضرر در زیر کف مشخص و قبلی بازار قرار گرفته باشد. در این حالت نکات جالب توجه‌ای وجود دارند که می‌توان به آن‌ها اشاره کرد.

با ورود به معامله از بالای سطح **f**، آخرین کف قیمتی قابل توجه نسبت به نقطه ورود، در سطح **b** قرار دارد که در نتیجه می‌توان حد ضرری را اندکی پایین تر از آن تعیین کرد.

با معامله در **e**، حد ضرر می‌تواند در اولین کف قیمتی در سمت چپ نقطه ورود قرار گیرد (در زیر نقطه **c**)، اجازه دهید فرض کنیم که هر دو معامله‌گر حد سود را در اوج **d** قرار داده‌اند. در صورتی که بازار به این حد سود برسد، معامله‌گران حریص که از نقطه پایینی تری وارد معامله شده‌اند، به سود بیشتری دست یافته‌اند، اما لزوماً از نسبت سود به زیان بهتری برخوردار نبوده‌اند. برای ارزیابی این مسئله، باید نسبت ریسک و سود را در نظر بگیریم. برای مثال، اگر حد ضرر برابر ۱۶ پیپ باشد و حد سود در فاصله ۳۲ پیپی از نقطه‌ی ورود قرار گیرد، آنگاه نسبت ریسک به سود برابر ۱:۲ خواهد بود.

معامله‌گر محافظه‌کار هم که از سطوح بالاتری وارد معامله شده، می‌تواند نسبت ریسک به سود مشابهی داشته باشد. فاصله **f** تا هدف **d** تقریباً ۲۴ پیپ خواهد بود، اما حد ضرر زیر **b** هم فاصله اندکی خواهد داشت در صورتی که حد ضرر ۱۲ پیپ باشد، آنگاه نسبت ریسک به سود این معامله هم برابر ۱:۲ خواهد بود.

حتی اگر از رویکرد محتاطانه هم استفاده شود، باز هم این چالش وجود دارد که آیا پیش از موعد وارد معامله شده‌ایم، یا هنوز به موعد مقرر برای ورود به معامله باقی مانده است. با صبر کردن، بازار مهربان‌تر نخواهد شد و نقطه ورود به معامله خوبی را برای ما فراهم نخواهد کرد. در اینجا نکته‌ای بین مقایسه کردن دو رویکرد حریصانه و محتاطانه وجود دارد؛ که نسبت به وضعیت موجود می‌تواند تعیین‌کننده باشد. اگر دوره آماده‌سازی قبل از شکست کوتاه باشد، می‌توان گفت که نقطه‌ی ورود به معامله بیشتر حریصانه است.

وضعیت ۲ به خوبی هدف ما از منتظر ماندن برای دوره آماده‌سازی را نشان می‌دهد. روند نزولی **a-d** در واقع تصویر معکوسی از روند صعودی وضعیت اول است، اما این بار، بازگشت از اصلاح رویکرد متفاوتی داشته است. سطح **b** دوباره خود را به عنوان محتمل‌ترین سطح برای بازگشت نشان می‌دهد (اصلاح ۵۰ یا ۶۰ درصدی در محدوده حمایت قبلی که حال به مقاومت تبدیل شده است)، اما فروش حریصانه از نقطه **e**، فروشنده را در برابر مشکل جدی، قبل از برگشت اصلی قرار خواهد داد.

در این وضعیت توجه کنید که قیمت‌ها دوباره قبل از بازگشت، به این سطح برخورد کرده‌اند، اما این بار بازار به جای اینکه از سطح حمایت قبلی برای جهش استفاده کند (**b**)، تصمیم گرفته که سطح مقاومت قبلی را برای برگشت انتخاب نماید (**f** با **c** انطباق دارد). هردوی **e** و **f** برخورد مجدد تکنیکال معتبری محسوب می‌شوند و به‌طور یکسان از شانس رخداد یکسانی برخوردارند.

اما از آنجایی که بیش از روی دادن بازگشت، نمی‌دانیم که بازار کدام مسیر را انتخاب خواهد کرد، بهتر است که از معامله خودداری شود تا وضعیت بازار بیشتر از این شفاف‌تر شود. نه تنها بازار همواره این اطلاعات مفید و اضافی را در اختیار معامله‌گر قرار خواهد داد، بلکه گاهی باعث خواهد شد که صبر را به عنوان عاملی ضروری و حیاتی در معاملات در نظر بگیرد.

در وضعیت دوم و از دید رویکرد محافظه‌کارانه، ورود به معامله از زیر **g** و حد ضرر کوتاه در بالای **f**، مسلماً فروشنده را در وضعیت بهتری قرار می‌دهد.

۲.۶ برخورد به کف یا سقف قیمتی

در بحث بازگشت از اصلاح قیمتی، اشاره شد که برخورد مجدد قیمت به یک سطح کلیدی برای جهش قیمتی لازم است (اثر جهش). همچنین در مرحله اول، توانایی و تمایل این سطح کلیدی برای شروع اصلاح قیمتی هم مهم است (اثر جاذبه).

برای اینکه با منطق جاذبه و جهش آشنا شویم، اجازه دهید حرکت صعودی را از **a** به **b** تصور کنیم که با اندکی توقف در **b** قیمت به **c** صعود می‌کند. اگر ما هنوز وارد بازار نشده‌ایم و به سمت خریداران بازار هم متمایل هستیم و درعین حال شاهد افت قیمت از اوج **c** باشیم، به چه شکلی باید این حرکت را معامله کنیم؟

خوب ما به این سؤال به‌طور کلی جواب می‌دهیم. باید گفت که باید منتظر بمانیم تا قیمت به سطح **b** برسد. این موضوع نشان می‌دهد که محدوده **b** برای ورود به معامله، محدوده امن‌تری است، تا اینکه مثلاً اندکی بالاتر از **b** وارد معامله شویم. نکته مهمی که در اینجا وجود دارد، این است که اگر تفکر در این رویکرد بر پایه تحلیل تکنیکال باشد، معامله‌گران دیگری هم خریده‌ای خود را تا برخورد قیمت به سطح **b** به تعویق خواهند انداخت. در نتیجه، به خاطر نبود خریداران در سطوح بالایی **b**، اصلاح نزولی قیمت از **c** تا رسیدن به **b** ادامه خواهد یافت (همان قانون جاذبه). در اینجا، نبود خریداران عامل اصلی اصلاح قیمتی است.

این بدین معنی نیست که سطح جاذبه حتماً مورد اصابت قرار خواهد گرفت، بلکه تنها به احتمال برخورد قیمت به سطح جاذبه اشاره می‌کند. باین حال در بازار، حتی احتمال کوچک روی دادن چیزی می‌تواند به رخ داد آن منتهی شود.

مشاهدات نشان می‌دهند که قائل جذب و جهش تنها منحصر به وضعیت‌های معمولی روندی بازگشتی نیست، به‌طور کلی این قائل در تمامی حرکات نوسانی بازار دیده می‌شود، حتی در الگوهای کوچک تکنیکال. به همین دلیل می‌توان گفت، این قائل برای استفاده در آینده می‌تواند مفید باشد. برای این منظور به یک مورد بخصوص به نام برخورد به سقف/کف اشاره می‌کنیم.

بهترین راه برای توصیف مفهوم برخورد به سقف/کف، بررسی آن در وضعیت شکست یک دامنه نوسانی است. احتمالاً به یاد دارید که سه نوع شکست وجود دارد:

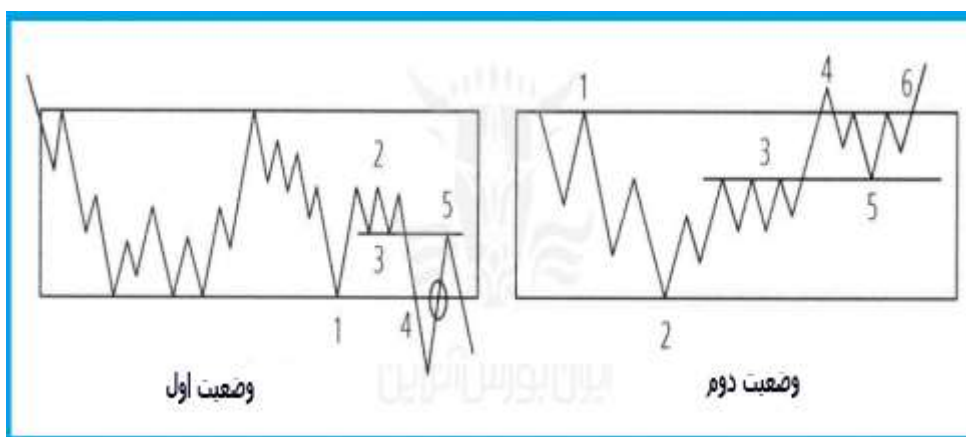
➤ شکست جعلی

➤ شکست ضعیف

➤ شکست قطعی

روش دیگر توصیف این شکست‌ها به این صورت می‌تواند باشد، که بگوییم شکست خیلی زودرس، شکست زودرس و شکست به‌موقع. مسلماً مطلوب‌ترین شکست، شکست قطعی و یا به‌موقع است، که از دوره آماده‌سازی خوبی هم برخوردار است. شکست خیلی زودرس و یا شکست جعلی خیلی نمی‌تواند دردسرساز باشد، چون دوره آماده‌سازی آن معمولاً یا ضعیف است یا اصلاً دوره آماده‌سازی ندارد. به همین دلیل به‌راحتی می‌توان از معامله آن صرف‌نظر کرد. با این گفته، سخت‌ترین و پیچیده‌ترین مورد، شکست زودرس و یا شکست ضعیف است، که می‌تواند معامله‌گران را به‌اشتباه بی‌اندازد.

وقتی که با شکست ضعیف مواجه می‌شوید، بهترین رویکرد کاهش حجم معامله است، اما درعین‌حال نباید چشم از این موقعیت برداشت. در صورتی که قیمت نتواند بعد از شکست، یک حرکت یک‌سویه‌ای را به راه بی‌اندازد و همچنین درعین‌حال نتواند به سمت مخالف شکست برگردد، احتمال اینکه معامله‌گران دوباره وارد بازار شوند و قیمت را در سمت شکست هول دهند بسیار بالاست. در این حالت، عاملی که می‌تواند به ما چراغ سبز ورود به معامله را بدهد، برخورد یا عدم برخورد به کف/سقف است.



مثالی از برخورد به سقف در بازار بدون روند

در شکل بالا و در وضعیت اول، حرکت ۱-۲-۴ نشان‌گر یک حرکت نزولی است. طبق تعریف، هر حرکت نزولی قبل از سقوط از اوج قیمتی به کف بازار، حرکات خنثی را در اوج قیمتی تشکیل می‌دهد. این حرکات خنثی می‌تواند تنها شامل یک کندل قیمتی باشد. اوج قیمتی چنین حرکتی، یک اوج قیمتی میانی را در نمودار شکل می‌دهد. اما درعین‌حال، کف قیمتی ایجادشده در طول فرآیند تشکیل اوج، یک سقف را در بازار ایجاد می‌کند، که معمولاً حمایت کوچکی برای بازار است.

طبیعتاً در موج‌های صعودی V یا U شکل، این سقف در بالای فرآیند تشکیل کف ایجاد خواهد شد، که به آن فقط کف خواهیم گفت. برای راحتی کار هم به سقف و هم به کف ایجادشده، سقف خواهیم گفت. اگر سطح ۳ را به سمت راست بسط دهیم، می‌توانیم ببینیم که حرکت بازگشتی، از پایین به زیر این سطح برخورد کرده است (۵).

این مثال انتزاعی از برخورد قیمت به سقف به دنبال شکست ضعیف است و همچنین این رویداد به‌راحتی قابل پیش‌بینی است. درواقع برخورد قیمت به سقف ایجادشده یکی از عواملی است که نشان می‌دهد چرا شکست ۴، شکست ضعیف یا زودرس بوده است. در این میان باید گفت که معامله‌گرانی که در شکست ضعیف وارد بازار شده‌اند، تنها افرادی نیستند که در معرض ریسک جاذبه معکوس سقف قرار دارند. فروشندگان دیگری هم که هنوز وارد معامله نشده‌اند هم در معرض ریسک قرار دارند، چراکه احتمالاً با اولین برخورد حرکت بازگشتی بازار به کف دامنه نوسانی (که با دایره نشان داده شده است) وارد معامله می‌شوند. این رویکرد، مفاهیم تکنیکال را نقض می‌کند، که بهتر است که در معاملات با حد ضرر کوتاه مورد استفاده قرار نگیرد: به‌جای اینکه قیمت به سطح آشکار حمایت قبلی (یا مقاومت) حرکت کند، بازگشت صعودی معمولاً به آخرین سطح حمایت حرکت می‌کند، حتی اگر آخرین سطح حمایت از سوی نمودارهای بلندمدت هم حمایت نشود (۳). می‌توان گفت که این حرکت، فاصله خالی بین کف دامنه نوسانی و محدوده احتمالی برخورد به سقف را پر می‌کند. این دقیقاً عملکرد اثر جاذبه است که در بالا توضیح داده شد و باید گفت که اتفاقی است که خیلی روی نمی‌دهد.

معمولاً معامله‌گران حریص خود را در معرض جاذبه معکوس قرار می‌دهند، که به ضرر آن‌هاست، اما معامله‌گران محافظه‌کار منتظر فرصت مناسب می‌مانند تا از آن به‌خوبی بهره‌مند شوند. در صورتی که جهش بعد از برخورد به سقف روی دهد و قیمت برای بار دوم به سمت کف دامنه نوسانی حمله کند، نشانگر تمایل شدید معامله‌گران به این سطح است، که در بازار از چشم‌ها پوشیده نخواهد ماند. در نتیجه سمت دیگر بازار که از کف

دامنه نوسانی دفاع می‌کند، بیش از گذشته نگران موقعیت معاملاتی خود خواهد شد و به احتمال زیاد در ادامه شکست کف دامنه نوسانی، موقعیت‌های معاملاتی (خرید) را خواهد بست.

وضعیت دوم در نمودار بالا نوع دیگری از وضعیت اول را نشان می‌دهد. در این وضعیت حرکت ۱-۲-۴ مورد توجه قرار دارد. اوج دامنه نوسانی در نقطه ۴ شکسته شده است، اما این شکست بدون دوره آماده‌سازی، در زیر اوج دامنه نوسانی روی داده است، پس این شکست از نوع ضعیف یا زودرس است.

با کاهش دستورات خرید معاملاتی در ۴، خریداران احتمالاً در مورد ادامه حرکت یک‌طرفه بعد از شکست دچار شک و تردید شده‌اند، اما لزوماً به این معنی نیست که روند صعودی هم در کل تضعیف شده باشد.

به همین دلیل می‌توان گفت که احتمالاً خریداران دوست دارند که شاهد عدم موفقیت شکست ضعیف باشند. بعد از این، در صورتی قیمت به سمت پایین برگردد، احتمالاً تا حمایت بعدی در داخل دامنه نوسانی حرکت کند (به کف ۵ که برخوردی به اوج قبلی در نقطه ۳ است). و این می‌تواند شرایط خوبی را برای یک حرکت صعودی دیگر به راه بی‌اندازد.

به این "سقف" به خصوص (کف در حرکات ۷ شکل) توجه کنید که دقیقاً در عمق حرکت ۱-۲-۴ قرار نگرفته است. اما از آنجایی که نشانگر آخرین سطح مقاومت در دامنه نوسانی است، اولین سطح جاذبه در حرکت نزولی از شکست ضعیف است، که در نقش حمایت ظاهر می‌شود و می‌تواند به عنوان "سقف" در نظر گرفته شود. معامله گران حریص احتمالاً با برخورد قیمت به این "سقف" سریعاً اقدام به خرید می‌کنند، با این امید که جهش فوری به وقوع خواهد پیوست (۵). اما معامله گران محافظه کار ابتدا منتظر برخورد خواهند ماند و بعد از آن، وارد معامله خواهند شد. سایر خریداران هم احتمالاً منتظر شکسته شدن اوج دامنه نوسانی برای بار دوم خواهند ماند. هیچ کدام از موارد بالا به این معنی نیست که شکست ضعیف مقدمه‌ای برای شکست قوی‌تر در آینده است، اما معمولاً چنین اتفاقی می‌افتد، به خصوص اگر روند بازار هم با شکست هم سو باشد. در کل استراتژی‌های تحلیل حرکات قیمتی، وجود برخورد به سقف یا نبود آن می‌تواند عامل کلیدی و تعیین‌کننده‌ای در پذیرفتن شکست باشد. همانند اکثر پدیده‌های حرکات قیمتی، قاعده برخورد سقف/کف، محدود به شرایط خاص محیطی بازار نیست. این قاعده هم در بازارهای روند دار و هم بدون روند کاربرد دارد و می‌تواند در هرگونه بازگشت یا شکست قیمتی نقش داشته باشد.



مثال دیگری از برخورد به سقف

وضعیت ۱ در نمودار بالایی مثال دیگری از برخورد کف/سقف است. این برخورد زمانی که قیمت بعد از حرکت ۱-۲-۳ به بالای کف ۴ برخورد کرده قابل مشاهده است.

نکته: اگر در نمودارهای قیمتی اوج‌های پایین و کف‌های بالا را پیدا کنید (فرقی نمی‌کند که اصلی یا جزئی باشند)، معمولاً خواهید دید که اکثر بازگشت‌ها به دلیل جهش‌های ناشی از برخورد به سقف/کف روی داده است. بخصوص اگر بازار روند قوی داشته باشد. مثلاً در روند صعودی، هر اصلاح قیمتی منفی، نخواهد توانست به کف قیمتی قبلی برسد، چون که خریداران با برخورد قیمت به کف دوباره وارد بازار خواهند شد. یکی دیگر از مثال‌های برخورد سقف در وضعیت ۲ نمودار نشان داده شده است. در این نمودار، وقتی که کف، شکسته می‌شود، روند صعودی تحت فشار قرار می‌گیرد. هم‌زمان با ورود خریداران به بازار برای دفاع از روند صعودی، بازگشت قیمتی رخ می‌دهد، که در نتیجه فرصت خوبی برای ورود فروشندگان جدید از قیمت‌های بالاتر را فراهم می‌کند. دسته‌ای از معامله گران که از نقطه ۷ اقدام به فروش کرده بودند، احتمالاً دلیل خوبی برای این کار داشتند، اما این دسته از معامله گران خود را در معرض ریسک برخورد به اوج قرار داده‌اند. از آنجایی که کف ۶، آخرین سطح حمایت را نشان می‌دهد، بهترین سطحی محسوب می‌شود، که می‌توانست بازگشت مثبت احتمالی قیمت را به سمت خود جذب کند.

۲.۷ اثر اعداد روند

برای تکمیل مجموعه قواعد حرکات قیمتی، به بررسی اثر اعداد روند می‌پردازیم. پیدا کردن اعداد روندی که بازار به آن‌ها واکنش نشان می‌دهد، کار دشواری نیست. مهم نیست که دلیل اصلی واکنش بازار به این اعداد روند چیست، اما مهم است که هر واکنش منظم بازار را مورد ارزیابی و مطالعه قرار دهیم.

ابتدا باید پرسید که در نمودار جفت ارزها به کدام سطوح، اعداد روند گفته می‌شود؟ اکثر جفت ارزها تا چهار رقم اعشار محاسبه می‌شوند، وقتی که آخرین رقم اعشار نشانگر عدد صفر باشد، آن نرخ، نرخ روند بازار است. در مقیاس‌های پایین‌تر، مثل نمودار یک دقیقه، نرخ‌ی مانند ۱,۲۶۳۰ می‌تواند نرخ روند محسوب شود. در نمودارهای بالاتر مثل پنج دقیقه، جفت ارز در محدوده‌های ۲۰ واحدی نوسان می‌کند، یعنی اگر دو رقم آخر اعشار جفت ارز ضریبی از ۲۰ باشد، عدد روند محسوب می‌شود (۱,۲۶۰۰ - ۱,۲۶۲۰ - ۱,۲۶۴۰). به‌طور کلی، اعداد روند در نمودار جفت ارزها، اعدادی هستند که رقم اعشار آن‌ها یا به ۰۰ و یا به ۵۰ منتهی می‌شود، مثل: ۱,۲۶۰۰ - ۱,۲۶۵۰ - ۱,۲۷۰۰. در هر جلسه معاملاتی دیر یا زود سطح ۰۰ یا ۵۰ لمس خواهد شد. اینکه تا ساعت‌ها جفت ارز در اطراف این اعداد روند نوسان کند، امر غیرعادی نیست. هیچ راهی برای پیش‌بینی دقیق واکنش بازار به این سطوح وجود ندارد. اما می‌توان گفت که در مراحل اولیه واکنش بازار به نرخ روند، بایستی سعی شود که به هیچ‌کدام از طرفین بازار متمایل نشد. یعنی نه به فکر خرید بود و نه به فکر فروش. درست مثل سایر نبردهای میان خریداران و فروشندگان، نبرد بر سر عدد روند در نهایت به نتیجه می‌رسد (این لزوماً به این معنی نیست که این اتفاق در جلسه معاملاتی خاصی، مثل معاملات آمریکای شمالی، روی خواهد داد). این وظیفه معامله‌گران حرکات قیمتی است که همواره صبر کنند و با ارزیابی بازار به دنبال یافتن نشانه‌ها و علائمی باشند که حکایت از برتری قدرت یک سمت بازار بر سمت دیگر بازار دارند. یکی از ویژگی‌های جالب توجه اعداد روند، رفتار آن‌هاست. اعداد روند مشابه سطوح کلیدی تکنیکال رفتار می‌کنند و قیمت را به سمت خود می‌کشاند. اگر سیگنال‌های معاملاتی با روند کلی همسو باشند، بهترین ترکیب می‌تواند سطوح روند باشد، که در نتیجه حرکت یک‌طرفه‌ای ناشی از همگرایی بازار به راه می‌افتد. این یکی دیگر از انواع اثر جاذبه است. همچنین فشار یک نرخ روند می‌تواند اثر معکوس داشته باشد. که به این حالت هم اثر عکس جاذبه می‌گوییم. با در نظر گرفتن هر دو مکانیسم بالایی، یکی از اهداف اصلی هر معامله‌گری یافتن فرصتی است که در آن، معامله با اثر جاذبه موجود همسو باشد، درحالی‌که از فشار معکوس سطوح روند دوری کند.

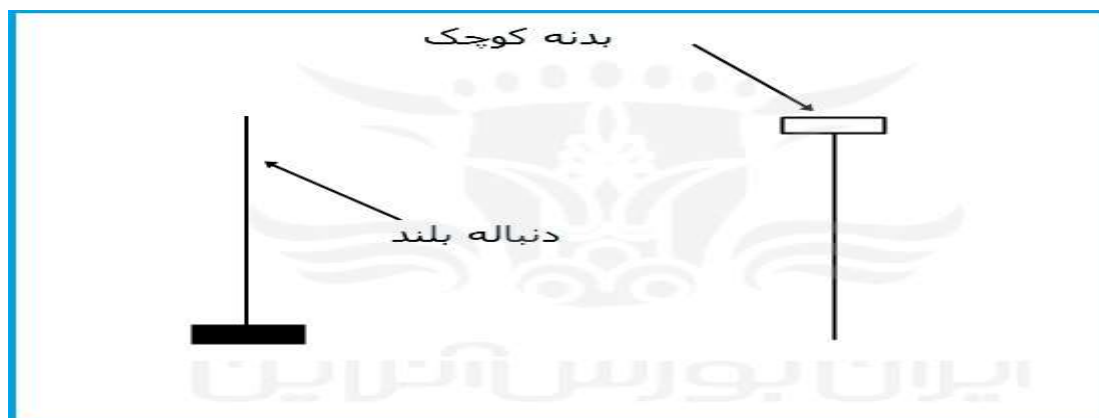
۳ الگوهای شمعی

۳.۱ الگوی پین بار (Pin Bar)

الگوی پین بار قوی‌ترین الگو در استراتژی حرکات قیمتی است. اکثر معامله‌گران تنها از سیگنال‌های پین بار برای ورود به معامله استفاده می‌کنند و با این حال جزو موفق‌ترین معامله‌گران بازار محسوب می‌شوند. پین بار (Pin Bar) نشانگر تغییر قدرت بین خریداران و فروشندگان است. به همین دلیل می‌توان به عنوان سیگنالی از بازگشت تمایلات و انتظارات بازار از آن استفاده کرد.

۳.۱.۱ پین بار چیست؟

پین بار، مخفف کندل پینوکیو است. دلیل این نامگذاری به ماهیت پین بار بر می‌گردد، پین بار می‌گوید که بازار به ما دروغ می‌گوید. یعنی قیمت در بازار به سطح بخصوصی می‌رسد و بعداً تمام مسیر پیموده را بر می‌گردد. یعنی بازار در ابتدا به ما دروغ گفته است، و با بسته شدن پین بار ما می‌فهمیم که بازار مسیر را اشتباهی رفته و حالا به مسیر درست برگشته است. پین بار از یک بدنه کوچک به همراه دنباله بزرگ تشکیل شده است. پیدا کردن پین بارها در نمودار کار بسیار آسانی است. دنباله بلند پین بار به یافتن آن کمک می‌کند.



شمای کلی پین بار (Pin Bar)

شکل ظاهری پین بارها کاملاً گویای حرکات قیمتی بازار است. بازار تا سطحی حرکت می‌کند و بعداً تمام مسیر را در جهت عکس تا رسیدن به قیمت باز شدن کندل، بر می‌گردد. یعنی بازار جهت حرکت اولیه قیمت را نپذیرفته و در نتیجه برگشته است. تفسیر دیگر پین بار به این صورت

می تواند باشد، که قدرت روند اولیه بازار پایان یافته و بازار آماده برای بازگشت است. این دقیقا زمانی است که معامله گر برای سود بردن از بازگشت بازار بایستی وارد معامله شود.

۳.۱.۲ ویژگی های پین بار

به خاطر دنباله طولانی و بدنه کوچک پین بار، تشخیص آن در نمودار کار آسانی است. اما همه کندل های شبیه به پین بار، پین بار واقعی نیستند. در اینجا صفات و ویژگی های مختص پین بار را ارائه می کنیم تا از هر گونه خطا در یافتن پین بار جلوگیری شود:

- ۱- دنباله پین بار بایستی حداقل سه برابر بدنه باشد.
 - ۲- دنباله پین بار بایستی از کندل های قبلی بزرگتر باشد و فراتر از دامنه کندل های قبلی پیش رفته باشد.
 - ۳- بدنه پین بار بایستی در یکی از دو سر انتهای دنباله باشد، کندلی که بدنه اصلی در وسط دنباله باشد، پین بار نیست.
 - ۴- قیمت بسته شدن کندل پین بار بایستی در داخل محدوده (اوج و کف قیمتی) کندل قبلی باشد.
 - ۵- هر چه بدنه پین بار کوچکتر باشد یا هر چه دنباله پین بار بلند تر باشد، قدرت پین بار هم بیشتر است.
- در مثال زیر، یک نمونه عالی از پین بار را می توانید مشاهده کنید. دنباله پین بار سه برابر بدنه است، دنباله از کندل های قیمتی اخیر بازار فراتر رفته و در نهایتا در درون محدوده کندل قبلی بسته شده است. بدنه پین بار کوچک است و در انتهای پایانی دنباله جای گرفته است. در کل این ایده آل ترین وضعیت برای پین بار است.



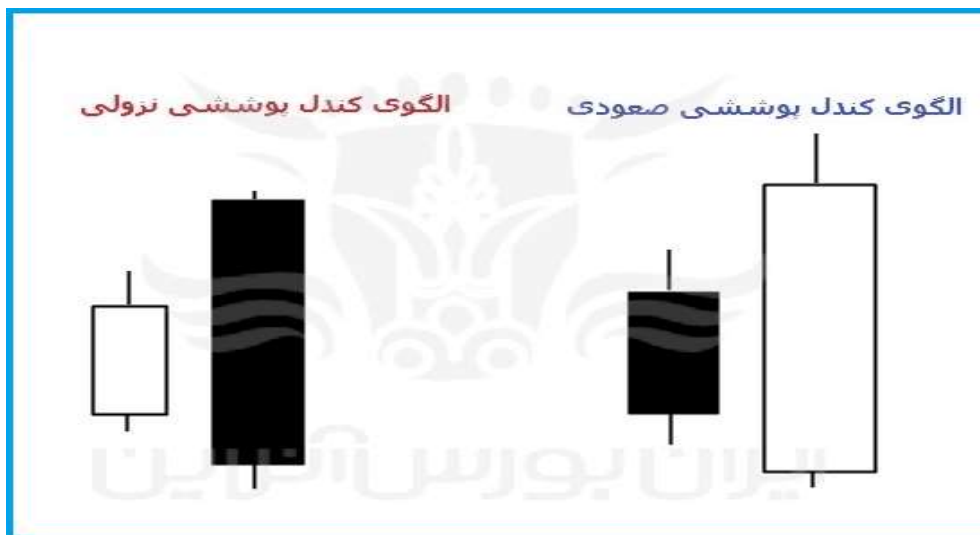
ویژگی های پین بار

۳.۲ الگوی کندل پوششی (Engulfing)

الگوی کندل پوششی یکی دیگر از الگو های نمودار های شمعی است. این الگوی کندلی را به راحتی می توان در نمودار پیدا کرد. الگوی کندل پوششی، الگوی بسیار قوی است. این الگو نشان می دهد که یک سمت بازار بر سمت دیگر غلبه کرده است. برای تشکیل کندل پوششی به دو کندل قیمتی نیاز است.

۳.۲.۱ الگوی کندل پوششی چیست؟

الگوی کندل پوششی از دو شمع قیمتی تشکیل می شود، که معمولا سیگنال بازگشتی محسوب می شود، اما می تواند به عنوان سیگنال ادامه روند هم به کار گرفته شود. همان طور که از نام الگو مشخص است، این الگو زمانی شکل می گیرد که کندل دوم، کندل اولی را به طور کامل پوشش دهد. این پوشش می تواند شامل کندل های قبلی هم باشد، اما برای اینکه الگوی کندل پوششی محسوب شود، حداقل بایستی کندل اولی را به طور کامل پوشش دهد. هر چه تعداد کندل های پوشش داده شده بیشتر باشد، قدرت و اعتبار سیگنال هم بیشتر خواهد بود. از این کندل گاهای برای تعیین شکست حمایت/مقاومت و یا نواحی عرضه/تقاضا هم استفاده می شود. به طور مثال، اگر کندل پوششی نزولی در ناحیه تقاضای نمودار تشکیل شود، بدین معنی است که این ناحیه تقاضا شکسته شده یا اصطلاحا پاک شده است.



شمای الگوی پوششی (Engulfing)

با انتخاب مسیر جدید توسط بازار، کندل پوششی شکل می گیرد، به این شکل که کندل دوم، کل دامنه کندل اول را می پیماید. اگر کندل دوم، صعودی باشد و کندل اول را کاملاً پوشش داده باشد، با الگوی کندل پوششی صعودی مواجه هستیم، و اگر کندل دوم نزولی باشد و کل کندل اول را پوشش دهد، با الگوی کندل پوششی نزولی مواجه هستیم.

۳.۲.۲ ویژگی های الگوی کندل پوششی

تشخیص کندل پوششی، گاهی اوقات می تواند کمی سخت باشد، چونکه افراد مختلف تعاریف متفاوتی از این الگو دارند. برای مثال، برخی از معامله گران، الگو را اینگونه توصیف می کنند که کندل پوششی تمامی کندل ماقبل خود را پوشش می دهد، یعنی از کمترین قیمت تا بیشترین قیمت کندل قبلی. و برخی دیگر هم معتقدند که فقط کافی است که کندل پوششی بدنه کندل ماقبل را پوشش دهد. یعنی محدوده بین قیمت باز و بسته شدن کندل. این امر می تواند ابهاماتی را برای معامله گران مبتدی بوجود آورد. بر اساس تجربه، الگوی پوششی که کل دامنه کندل قبلی را پوشش می دهد (یعنی محدوده اوج و کف کندل)، معمولاً سیگنال قوی تری محسوب می شود. در ادامه به سایر ویژگی های این الگو می پردازیم:

۱- کندل پوششی بایستی کل کندل ماقبل خود را پوشش دهد (کف، اوج و بدنه کندل)

۲- هر چه کندل پوششی بزرگتر باشد، بهتر است.

۳- بایستی از سمت چپ فضای خالی داشته باشد.

۴- بایستی در محدوده سطوح کلیدی نمودار شکل گرفته باشد.

در نمودار زیر می توانید الگوی کندل پوششی را در عمل ملاحظه کنید، کندل دوم کل کندل ماقبل خود را پوشش می دهد و درست در محدوده مقاومتی شکل گرفته است. در سمت چپ الگو فضای خالی دیده می شود و خود کندل هم، کندل نزولی بزرگی است. این یکی از بهترین سیگنال های کندل پوششی محسوب می شود، و همان طور که در نمودار دیده می شود، قیمت بعد از این الگو به شدت سقوط کرده است.



ویژگی های کندل پوششی

هر چه اندازه کندل پوششی بزرگتر باشد، سیگنال قوی تر است، این امر نشان دهنده این است که بازار برای ادامه مسیر در جهت کندل پوششی آماده است. همچنین، هر چه تعداد کندل هایی که توسط کندل دوم پوشش داده می شوند بیشتر باشد، قدرت الگو هم بیشتر خواهد بود. الگوی کندل پوششی معمولاً به دفعات زیاد در بازار ظاهر می شود، که شما با استفاده از مطالب این بخش می توانید از میان الگو های ظاهر شده، بهترین و محتمل ترین سیگنال را انتخاب کنید. این امر به شما کمک می کند تا تعداد معاملات موفق خود را افزایش دهید.

۳.۳ الگوی دو کندل بازگشتی (Two Bar Reversal)

الگوی دو کندل بازگشتی (Two Bar Reversal)، ساختاری از الگوهای حرکات قیمتی است که معمولاً در تمام تایم فریم های پیدا می شود. همان طور که از اسم این الگو پیداست، از دو کندل تشکیل شده و همچنین تنها نشانگر بازگشت بازار است. از این الگو برای ورود به معامله از بازگشت اصلاح بازار (در جهت روند بازار)، معامله در بازارهای خنثی و بدون روند (در سقف یا کف محدوده نوسانی) و یا معامله در ابتدای اصلاح های روند استفاده می شود.

درواقع الگوی دو کندل بازگشتی همان الگوی پین بار (Pin Bar) است. به طور مثال اگر الگوی دو کندل بازگشتی در نمودار ۱۵ دقیقه تشکیل شود، معمولاً در نمودار ۳۰ دقیقه نشانگر الگوی پین بار خواهد بود. به همین دلیل، تمام قوانین الگوی پین بار در الگوی دو کندل بازگشتی هم کاربرد دارند.

باین حال بایستی گفت که اکثر معامله گران نمی توانند از این الگو به خوبی استفاده کنند. معمولاً ظاهر الگو، معامله گران را به اشتباه می اندازد. الگوهای شمعی بسیاری در بازار تشکیل می شوند که شبیه الگوی دو کندل بازگشتی هستند. برای به حداقل رساندن اشتباهات، بایستی به ویژگی های خاص این الگو توجه کرد.

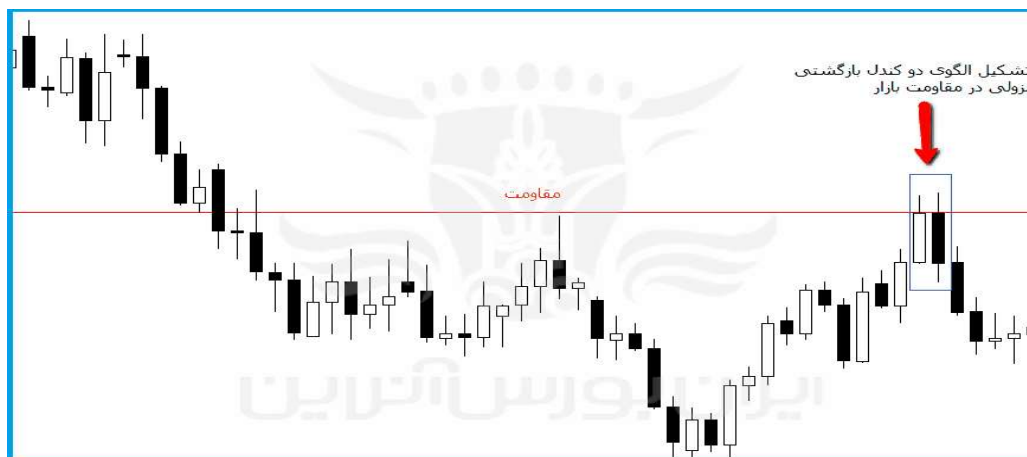
۳.۳.۱ ویژگی های الگوی دو کندل بازگشتی (Reversal Two Bar):

- ❖ این الگو از دو کندل تشکیل شده و هر دو کندل باید نسبت به سایر کندل های قیمتی نمودار، کندل بزرگی باشند و همچنین دنباله های کندلی کوتاهی داشته باشند.
- ❖ این الگو بازگشتی است، پس این الگو در محدوده های بازگشتی نمودار ظاهر می شود.
- ❖ الگوی دو کندل بازگشتی صعودی، از یک کندل نزولی بزرگ همراه با کندل صعودی در کف نمودار ظاهر می شود. بالعکس، اگر کندل اول صعودی و بزرگ باشد و کندل دوم نزولی، و همچنین الگو در سقف نمودار ظاهر شده باشد، الگوی دو کندل بازگشتی، نزولی خواهد بود.
- ❖ یکی از ساده ترین راه های تشخیص این الگوی بازگشتی، بررسی نمودار بالاتر است. همان طور که در بالا هم گفته شد، اگر در نمودار پایین تر (۱۵ دقیقه)، الگوی دو کندل بازگشتی ظاهر شود، بایستی در نمودار بالاتر (۳۰ دقیقه)، الگوی پین بار دیده شود.
- ❖ ظاهر الگوی دو کندل بازگشتی به معامله گر نشان می دهد که نبرد سختی میان خریداران و فروشندگان در جریان است. بخصوص وقتی که دو کندل بزرگ قیمتی در خلاف جهت هم و پشت سر هم تشکیل می شوند. درست همانند الگوی پین بار، این الگو نشانگر وضعیتی است که بازار قیمت های بالاتر یا پایین تر را قبول ندارد. به همین خاطر قیمت در جهت خلاف کندل اول حرکت می کند.
- ❖ این الگو به راحتی با الگوی کندل پوششی (Engulfing) اشتباه گرفته می شود. بایستی دقت کرد که در این الگو نیازی نیست که حتماً کندل دوم، کندل ماقبل خود را به طور کامل پوشش دهد.



الگوی دو کندل بازگشتی

بهترین سیگنالی که الگوی دو کندل بازگشتی صادر می‌کند، زمانی است که این الگو در سطوح کلیدی نمودار ظاهر شود. تشکیل الگو در سطوح کلیدی نشانگر بازگشت قوی بازار است.



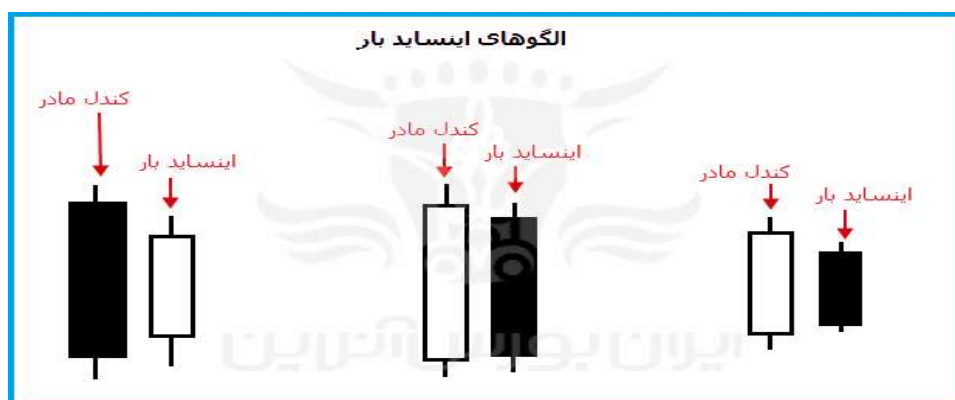
انطباق الگوی دو کندل بازگشتی با مقاومت



تغییر روند بازار پس از ظهور الگوی دو کندل بازگشتی

۳.۴ الگوی اینساید بار (Inside Bar)

الگوی اینساید بار، یکی از الگوهای دو کندلی نمودارهای شمعی است، که در آن، کندل اینساید بار کوچکی در درون محدوده کندل مادر قرار گرفته است. به عبارت دیگر، اوج اینساید بار، پایین تر از اوج کندل مادر قرار دارد، و کف اینساید بار هم بالاتر از کف کندل مادر شکل گرفته است. موقعیت نسبی اینساید بار می‌تواند در قسمت بالایی، میانی یا کف کندل قبلی (مادر) باشد.



شمای آگلوئی اینساید بار (Inside Bar)

کندل قبل از اینساید بار را معمولاً کندل مادر می‌نامند. برخی از معامله‌گران، تعریف دیگری از اینساید بار ارائه می‌کنند، که در آن اوج یا کف اینساید بار می‌تواند با اوج یا کف میله مادر هم اندازه باشد. با این حال، اگر دو کندل با اوج و کف هم اندازه تشکیل شود، معمولاً از سوی اکثر معامله‌گران به عنوان اینساید بار (**Inside Bar**) شناخته می‌شود.

کندل‌های اینساید بار، دوره‌ای از نوسان و تعادل در بازار را نشان می‌دهند. اینساید بار نمودار روزانه، احتمالاً در نمودارهای یک ساعته و نیم ساعته شبیه مثلث باشد. معمولاً این الگو حرکت قوی را در بازار به راه می‌اندازد، چونکه این الگو نشان دهنده استراحت بازار قبل از حرکت بعدی است. با این حال، اگر در سطوح کلیدی بازار، مثل حمایت یا مقاومت شکل گیرد، می‌تواند سیگنال بازگشتی قوی را ایجاد کند.

۳.۵ الگوی شکست جعلی الگوی اینسایدبار (False Break Out Inside Bar)

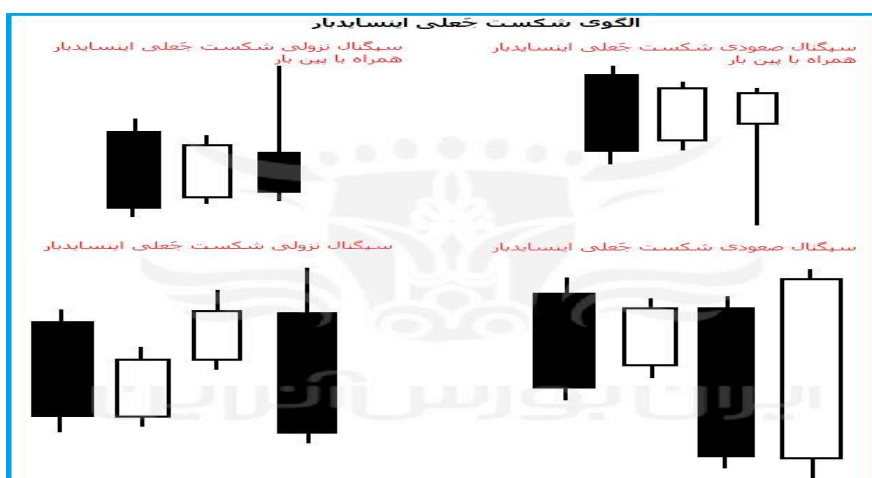
گاهی اوقات الگوهای حرکات قیمتی (**Price Action**) سیگنال‌های غلط صادر می‌کنند. در این بخش سعی داریم با الگوی شکست جعلی اینسایدبار آشنا شویم. در این الگو، ابتدا سیگنال اینسایدباری برای معامله صادر می‌شود، اما این سیگنال جعلی است. درواقع ابتدا الگوی اینسایدبار ظاهر می‌شود و اوج یا کف کندل مادر شکسته می‌شود. با این حال کندل شکست دوباره در خلاف جهت برمی‌گردد و در محدوده الگوی اینسایدبار بسته می‌شود. که در نتیجه شکست جعلی در الگو روی می‌دهد.

برای درک بهتر موضوع تصور کنید که شکست جعلی الگوی اینسایدبار از دو بخش تشکیل شده است:

➤ الگوی اینسایدبار (**Inside Bar**)

➤ شکست جعلی

شکست جعلی در این الگو می‌تواند یک کندل پین بار (**Pin bar**) باشد. یعنی دنباله کندل پین بار در خارج از محدوده کندل مادر قرار گرفته، ولی بدنه پین بار در محدوده کندل مادر و یا کندل اینسایدبار بسته شده است. ظاهر دیگر این الگو می‌تواند به این شکل باشد که الگو از دو کندل تشکیل شده، که کندل اول در خارج از دامنه کندل مادر بسته شده و بعداً با تشکیل شکست جعلی به محدوده کندل مادر برگشته است. الگوهای شکست جعلی در معاملات و استراتژی‌های حرکات قیمتی نقش بسیار مهمی دارند. به کمک الگوهای شکست جعلی می‌توان از سیگنال‌های نادرست در امان ماند.



الگوهای شکست جعلی اینسایدبار

به تصویر بالا به دقت نگاه کنید. همواره ابتدا الگوی اینسایدبار تشکیل شده و در ادامه شکست جعلی روی داده است، که این شکست جعلی می‌تواند کندل پین بار (**Pin Bar**) باشد و یا کندلی دیگر. چهار نوع الگویی که در شکل نشان داده شده، انواع رایج این الگو هستند. با این وجود شاید در بازار با انواع دیگری هم برخورد کنید، که تفاوت جزئی با شکل بالایی داشته باشند.

۳.۵.۱ الگوی شکست جعلی

گاهی اوقات قیمت از یک سطح کلیدی عبور می‌کند، اما از ادامه این حرکت عاجز می‌ماند و به سمت سطوح قبل از شکست برمی‌گردد. الگوی شکست جعلی دقیقاً تصویری از این شکست ناموفق است. الگوهای شکست جعلی یکی از مهم‌ترین الگوهای حرکات قیمتی محسوب می‌شود. این الگو نشان می‌دهد که شاید قیمت تغییر مسیر دهد و یا حتی سیگنال زود هنگامی از تغییر روند بازار باشد. الگوی شکست جعلی نشانگر فریب

خوردن معامله‌گران است. معامله‌گران با این تصور که قیمت از سطح کلیدی عبور کرده، وارد بازار می‌شوند، اما در ادامه قیمت به محدوده قبل از شکست بازمی‌گردد.

در شکل زیر، دو نمونه بارز از شکست جعلی به زیر و بالای سطح کلیدی به تصویر کشیده شده است. بایستی توجه کرد که الگوهای شکست جعلی انواع مختلفی دارند. گاهی اوقات شکست جعلی در قالب شکست جعلی اینسایدبار روی می‌دهد یا صرفاً نشانگر الگوی پین بار (Pin Bar) است و گاهی هم هیچ الگوی خاصی را نمایش نمی‌دهد.



الگوهای شکست جعلی

شکست جعلی معمولاً یک حرکت در خلاف روند بازار است. این حرکت نشان می‌دهد که معامله‌گران احساسی با شکست سطح کلیدی وارد بازار شده‌اند. به‌طور کلی، علت وقوع شکست جعلی، ورود معامله‌گران غیرحرفه‌ای به بازار است. یعنی، معامله‌گر زمانی وارد بازار شده که حرکت بیش‌ازاندازه یافته و در حال حاضر بازار در شرف اصلاح یا بازگشت است، یا اینکه معامله‌گران پیش از موعد مقرر، شکست سطح کلیدی را پیش‌بینی کرده‌اند. در مقابل، معامله‌گران خبره بازار منتظر شکست جعلی می‌مانند، تا با حد ضرر کوتاه و حد سود بالا وارد بازار شوند. برای تشخیص شکست جعلی بایستی تمرین و ممارست به خرج داد. الگوی شکست جعلی را وقتی می‌توان تشخیص داد، که الگو در بازار تشکیل شده باشد.

۴ استراتژی‌های معاملاتی

۴.۱ استراتژی معامله با پین بار (Pin Bar)

قبل از اینکه از سیگنال‌های پین بار استفاده کنید و وارد معامله شوید، حتماً مطمئن شوید که پین بار را به درستی تشخیص داده اید. بعد از این مرحله می‌توانید شرایط برای ورود به معامله را بررسی کنید. مرحله بعدی، تعیین روند بازار است. درک روند بازار به دقت معامله شما کمک می‌کند. پین باری که در جهت روند بازار شکل گرفته، قویترین سیگنال محسوب می‌شود، علاوه بر این، بنا به ماهیت بازگشتی پین بار، می‌توان از این سیگنال برای بازگشت قیمت‌ها در بازارهای خنثی یا بدون روند هم استفاده کرد. معاملات عکس‌روندی یا همان ورود به معامله در خلاف جهت مومنتوم بازار می‌تواند بسیار ریسکی باشد، یعنی احتمال فعال شدن دستور حد ضرر بسیار بالاست، اما اگر بازگشت را به درستی پیش‌بینی کنید، از سود بیشتری بهره‌مند خواهید شد.

نمودار بعدی بازار نزولی را نمایش می‌دهد، که در این میان پین باری شکل گرفته که حکایت از بازگشت بازار دارد. این پین بار به این معنی است که مشارکت‌کنندگان بازار (عرضه و تقاضا) بر سر قیمت‌های بالاتر به توافق نرسیده‌اند، برای همین قیمت دوباره به سمت پایین برگشته تا روند نزولی را ادامه دهد.



پین بار (Pin Bar) و روند بازار

در نمودار زیر پس از روند نزولی اصلی بازار، پین باری در نمودار ظاهر شده است. در پی ظهور پین بار، بازار به سمت بالا برگشته است. برگشت بازار به دلیل پین بار نیست، بلکه پین بار نشان دهنده تغییر عرضه و تقاضای بازار است، که در اینجا قدرت عرضه ارز مینا (پوند انگلستان) کاهش و تقاضای آن افزایش یافته است.



بازگشت صعودی بازار پس از ظهور پین بار صعودی (Bar Pin)

در نمودار پایینی، مستطیل آبی رنگ نشانگر دامنه نوسانی بازار است، یعنی روند بازار در این محدوده خنثی است. در بازارهای بدون روند، به دلیل احتمال شکست سقف یا کف محدوده، ریسک معاملات همواره بالاست، اما اگر از استراتژی های ارائه شده به خوبی استفاده شود، می توان این ریسک را تا مقدار زیادی کنترل کرد. همان طور که در این نمودار دیده می شود، پین بار بالایی در بازار عمل نکرده، اما پین بار دومی به خوبی عمل کرده است. این همان ریسکی است که بایستی در معاملات بازارهای خنثی از آن آگاهی داشت. بعد از پین بار دومی، که در کف دامنه نوسانی شکل گرفته، بازار تا سقف کانال صعود کرده است.



معامله در دامنه نوسانی با استفاده از پین بار (Bar Pin)

سطوح حمایت و مقاومت بازار هم یکی از نقاط کلیدی برای معاملات مبتنی بر پین بار است. به این دلیل که معمولاً سطوح حمایت یا مقاومت، سطوح بازگشتی بازار هستند، و پین بار هم الگوی بازگشتی است، پس احتمال وقوع پین بار در این سطوح کلیدی بسیار بالاست. منتظر بمانید تا قیمت وارد محدوده حمایت یا مقاومت شود، و بعد از آن به دنبال یافتن ساختار پین بار باشید. بنا بر اصل انطباق، احتمال موفقیت معاملات پین بار از سطوح کلیدی بازار همواره بالاست. پس در حمایت‌ها به دنبال پین بار صعودی باشید و در مقاومت‌ها به دنبال پین بار نزولی. در نمودار زیر می‌توان دید که قیمت تا مقاومت بالا آمده و سپس تشکیل پین بار (نزولی) داده است. دنباله پین بار تا بالای خط افقی مقاومت فرو رفته، که نشان می‌دهد بازار قیمت‌های بالاتر را نپذیرفته و در نتیجه به سمت پایین برگشته است.



انطباق پین بار نزولی با خط مقاومت

در نمودار زیر، دنباله پین بار بسیار بلند است و تا زیر حمایت بازار هم فرو رفته است. این نشانه خوبی است، چونکه به این معنی است که قدرت فروشندگان در بازار کاهش یافته و فرصت برای ورود مجدد خریداران فراهم شده است، یعنی بازار در شرف برگشت است.



انطباق بین بار صعودی با حمایت بازار

بهترین زمان برای معامله با بین بار، وقتی است که بین بار در مسیر روند شکل گرفته و همزمان در یکی از سطوح کلیدی قرار دارد، این همان اصل انطباق است.

معامله ای که بر اساس اصل انطباق باشد، درصد موفقیت بالایی دارد. برای اینکه مطمئن شوید که معامله شما با اصل انطباق همخوانی دارد، بایستی حداقل دو مورد از عوامل (حمایت، روند الگوی حرکات قیمتی و ...) مطابق یکدیگر یا هم جهت باشند. هر چه تعداد عوامل در اصل انطباق بیشتر باشد، یعنی درصد موفقیت معامله هم به صد درصد نزدیک تر است.

در نمودار زیر، مثالی از اصل انطباق را می توانید مشاهده کنید. بین بار صعودی در سطح حمایت شکل گرفته و در عین حال هم روند بازار صعودی است. هر سه مورد در یک جهت هستند و با یکدیگر انطباق دارند، یعنی احتمال صعود بازار بسیار بالاست.



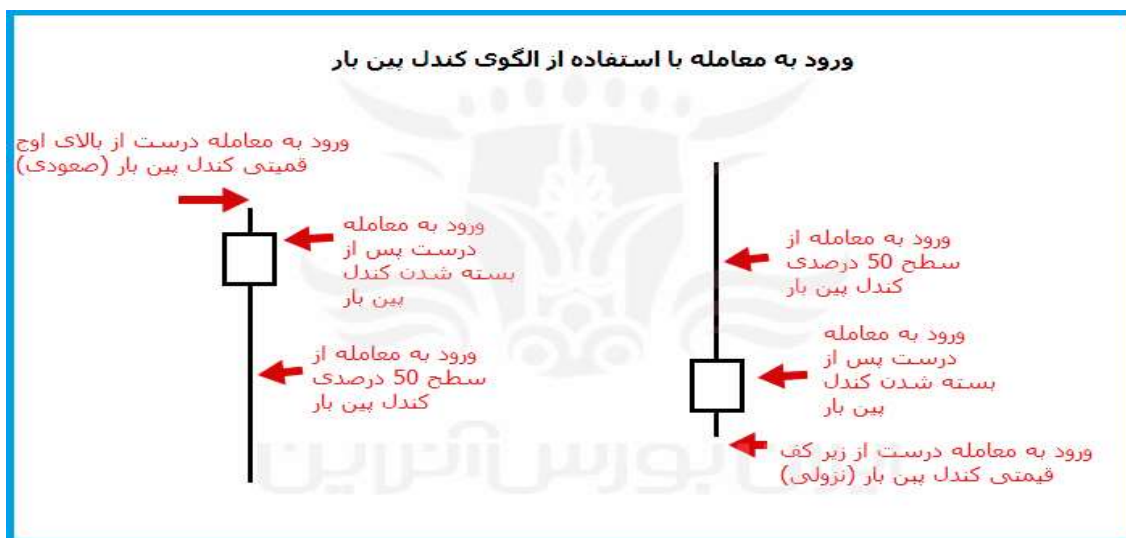
بین بار و اصل انطباق

۴.۱.۱ محل مناسب برای ورود به معامله و حد ضرر در بین بارها

تعیین نقاط ورود و خروج قبل از شروع معامله مهمترین وظیفه معامله گر است. این امر به شما کمک می کند تا به درستی درک کنید که ریسک معامله چقدر است و از کدام نقطه بایستی وارد بازار شوید.

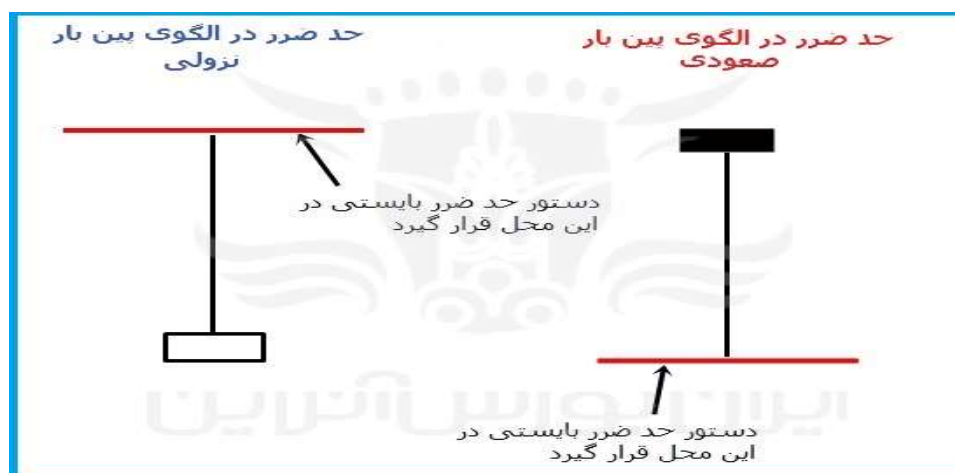
نقطه ورود به معامله در الگوی بین بار بدین شکل است که معامله گر پس از بسته شدن کندل بین بار، وارد معامله می شود، به این صورت که در بین بارهای نزولی، محل فروش در زیر کف قیمتی کندل بین بار قرار دارد، و در بین بارهای صعودی، محل خرید در بالای اوج قیمتی کندل بین بار است.

محل دیگری که برای ورود به معامله مناسب است، محدوده ۵۰ درصدی پین بار است. با استفاده از فیبوناچی اصلاحی، سطح ۵۰ درصدی پین بار را پیدا کنید. بازار اگر به این محدوده رسید می تواند وارد معامله شوید. در تصویر زیر نقاط ورود به معامله در سیگنال های پین بار را مشاهده می کنید.



بهترین نقاط برای ورود به معامله از پین بار (Bar Pin)

تعیین حد ضرر هم در معاملات پین بار کار آسانی است. دستور حد ضرر درست در زیر دنباله پین بار صعودی یا بالای دنباله پین بار نزولی قرار دارد. در تصویر زیر محل مناسب برای قرار دادن دستورات حد ضرر نمایش داده شده است.



محل قرارگیری دستور حد ضرر در پین بار (Bar Pin)

۴.۲ استراتژی معامله با الگوی کندل پوششی (Engulfing)

ابتدا بایستی مطمئن شوید که الگو ویژگی های کندل پوششی را دارد. الگوی کندل پوششی باید تمام ویژگی های گفته شده را داشته باشد. در غیر این صورت، احتمال موفقیت سیگنال صادر شده کاهش خواهد یافت. بعد از اطمینان از اینکه الگوی شکل گرفته، کندل پوششی است، می توانید به فکر معامله باشید. اولین چیزی که بعد از تایید الگوی کندل پوششی باید بررسی شود، شرایط فعلی بازار است. آیا روند صعودی است یا نزولی؟ آیا بازار بدون روند است؟ پاسخ به این سوالات یکی از مهمترین بخش ها در معاملات الگوهای حرکات قیمتی است. اگر در این زمینه با مشکل مواجه شدید، به بخش تعیین روند بازار مراجعه کنید. در نمودار زیر، مشاهده می شود که بازار در حال حاضر روند قوی نزولی دارد. سپس بازار اندکی به سمت بالا برگشته و الگوی کندل پوششی بزرگ نزولی را تشکیل داده که کندل ماقبل خود را به طور کامل پوشش داده است. این وضعیت با روند نزولی بازار همخوانی دارد.



کندل پوششی و اصل انطباق

مورد دیگری که بعد از تشخیص روند و الگوی کندل پوششی بایستی بررسی شود، سطوح کلیدی بازار است. یعنی الگو در محدوده حمایت ظاهر شده یا مقاومت یا در محدوده عرضه قرار دارد یا در محدوده تقاضا. اگر الگو در سطح کلیدی بازار نباشد، بهتر است که وارد معامله نشوید. محدوده حمایت یا مقاومت، محدوده مهمی است، چونکه بازار قبلاً به آن واکنش نشان داده است، و احتمال اینکه دوباره این امر تکرار شود بسیار بالاست. در مثال بعدی، الگوی کندل پوششی قوی را داریم که درست در محدوده مقاومتی (حمایت قبلی بازار) شکل گرفته است. قیمت تا محدوده حمایت برگشته است، و بعد با تشکیل کندل پوششی، هر دو کندل قیمتی قبلی را پوشش داده است. همان طور که مشاهده می شود، قیمت پس از تشکیل کندل پوششی فوراً سقوط کرده است.



کندل پوششی و اصل انطباق

هر دو سیگنال کندل پوششی بررسی شده خوب هستند، اما آیا راهی وجود دارد که قدرت و اعتبار سیگنال کندل های پوششی را افزایش داد؟ موضوعی که در اینجا اهمیت دارد، معامله بر اساس اصل انطباق است، یعنی روند، سطوح بازگشتی و الگوی کندل پوششی بایستی با یکدیگر همخوانی داشته باشند، تا احتمال موفقیت معامله افزایش یابد. در نمودار زیر، مثال خوبی از الگوی کندل پوششی و اصل انطباق دیده می شود. کندل پوششی با روند مطابقت دارد و در محدوده حمایتی قرار دارد. همه شرایط برای ورود به معامله مهیاست.



مطابقت کندل پوششی، روند صعودی و حمایت بازار

۴.۲.۱ نقاط ورود و خروج در الگوی کندل پوششی

تعیین نقاط ورود به معامله و حد ضرر در الگوی کندل پوششی فرآیند ساده ای است. اگر کندل پوششی صعودی باشد، نقطه ورود به معامله درست بالای کندل صعودی قرار دارد، و اگر الگوی کندل پوششی نزولی باشد، نقطه ورود به معامله درست در زیر کندل نزولی جای گرفته است. حد ضرر در الگوهای کندل پوششی صعودی در زیر کندل صعودی قرار دارد و در الگوی کندل پوششی نزولی هم درست بالای کندل پوششی نزولی قرار می گیرد. در زیر چند مثال برای درک بهتر موضوع ارائه شده است.

۴.۲.۲ نقاط ورود

در نمودار زیر می توان دید که الگوی کندل پوششی صعودی است، پس نقطه ورود به بازار درست در بالای کندل صعودی قرار دارد. اگر کندل پوششی نزولی بود، مناسب ترین محل برای ورود به معامله درست زیر کندل نزولی است.



نقطه ورود به معامله از الگوی کندل پوششی (Engulfing)

۴.۲.۳ حد ضرر

در نمودار زیر با الگوی کندل پوششی نزولی مواجه هستیم، حد ضرر درست در بالای اوج قیمتی کندل پوششی قرار دارد. اگر کندل پوششی صعودی بود، حد ضرر در کف کندل پوششی قرار می گرفت.



حد ضرر در الگوی کندل پوششی (Engulfing)

۴.۳ استراتژی معامله با اینسایدبار (Inside Bar)

الگوی اینسایدبار (Inside Bar) را می توان در بازار های روند دار و در مسیر روند، مورد معامله قرار داد. وقتی در چنین حالتی بکار گرفته شود، معمولاً با نام شکست یا الگوی شکست حرکات قیمتی اینسایدبار خوانده می شود. همچنین می توان در خلاف روند، از نقاط کلیدی بازار هم به کار برد، در این حالت با عنوان بازگشت اینسایدبار خوانده می شوند.

روش سنتی برای ورود در سیگنال های اینسایدبار استفاده از دستورات خرید یا فروش در اوج یا کف میله مادر است، و وقتی که قیمت به سمت بالا یا پایین محدوده میله مادر شکسته می شود، دستور شما هم در بازار فعال می شود.

حد ضرر هم معمولاً در انتهای مخالف میله مادر قرار داده می شود، یا می توان در نزدیکی سطح پنجاه درصدی میله مادر قرارداد، البته اگر میله مادر بزرگ تر از حد میانگین باشد.

باید در نظر گرفت که این نقاط ورود، روش سنتی یا استاندارد برای قرار دادن حد ضرر یا دستورات معامله است، در پایان این شما باید که تصمیم خواهید گرفت که از کدام نقاط وارد بازار شوید، و رسیدن به این سطح نیاز به تمرین دارد.

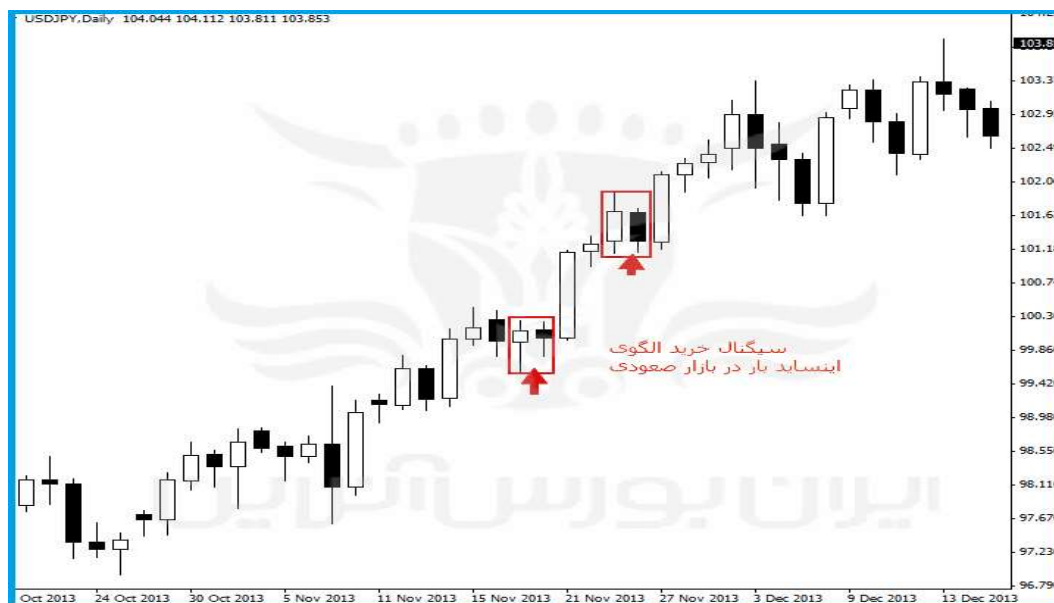
۴.۳.۱ معامله اینسایدبار (Bar Inside) در بازارهای روند دار

در مثال زیر، نحوه معامله با الگوی اینسایدبار و در راستای روند بازار را می بینیم. در این مورد، بازار روند نزولی دارد، پس الگوی اینسایدبار را می توان سیگنال فروش اینسایدبار نامید.



اینسایدبار (Inside Bar) نزولی در بازار نزولی

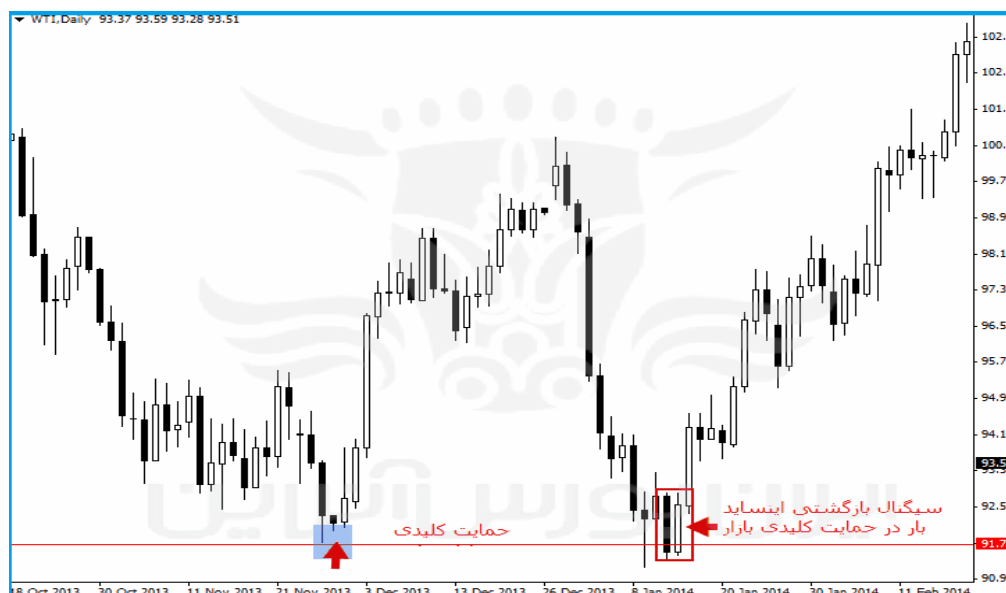
در اینجا مثال دیگری از معامله الگوی اینسایدبار در بازار روند دار را شاهد هستیم. در این مورد، بازار روند صعودی دارد، پس الگو را با نام سیگنال خرید اینسایدبار در نظر خواهیم گرفت. توجه کنید، اغلب در بازارهای روند دار قوی، مثل نمونه پایینی، شاهد شکل گیری چندین الگوی اینسایدبار خواهیم بود، که نقاط ورودی موفق تری را برای شما فراهم می کنند.



سیگنال خرید صادر شده توسط الگوی اینسایدبار (Inside Bar) در بازار صعودی

۴.۳.۲ معاملات اینسایدبار (Inside Bar) برخلاف روند از سطوح کلیدی

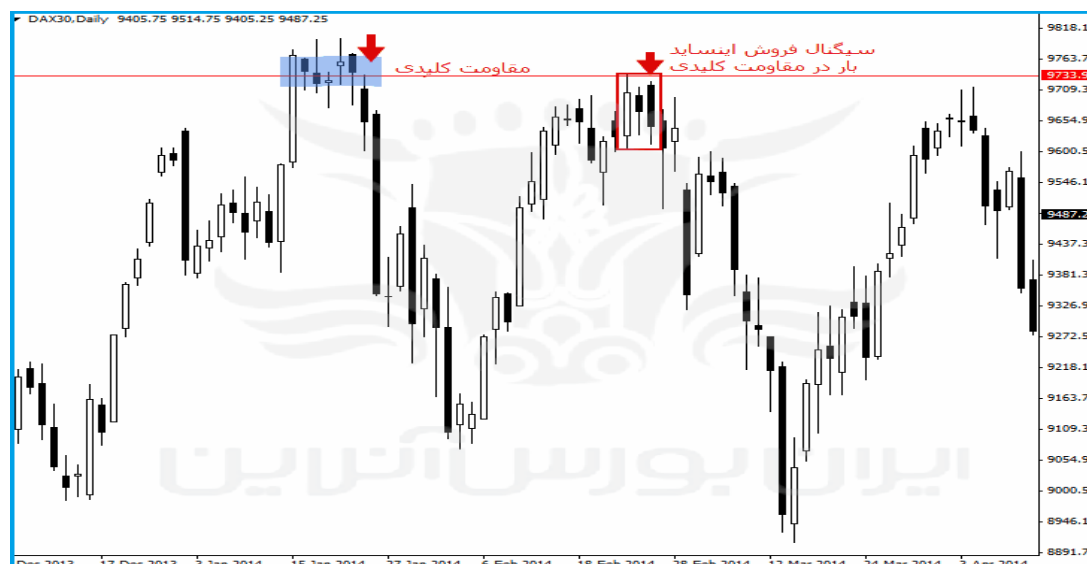
در مثال زیر، ما به معامله ای با استفاده از الگوی اینسایدبار در خلاف جهت روند نمودار روزانه نگاه می کنیم. در این مورد، قیمت برگشته تا حمایت کلیدی بازار را دوباره لمس کند، و بین بار بازگشتی را در حمایت شکل داده است، که به دنبال آن بازگشت اینسایدبار شکل گرفته است. توجه کنید که فشار صعودی قوی، بعد از این سیگنال اینسایدبار روی داده است.



الگوی اینسایدبار بازگشتی (Inside Bar)

در اینجا مثال دیگری از معامله اینسایدبار در عکس روند اخیر و از سطح کلیدی بازار را نشان می دهیم. در این مورد، ما در حال معامله سیگنال بازگشتی اینسایدبار از مقاومت کلیدی بازار هستیم. همچنین توجه کنید که سیگنال فروش اینسایدبار در مثال زیر، در واقع دو اینسایدبار با یک میله مادر است، که این چیز غیرعادی نیست و گاهی با آن مواجه خواهید شد.

معاملات اینسایدبار از سطوح کلیدی نمودار معمولاً بسیار سود ده هستند، چون که اغلب به حرکات بزرگی در خلاف جهت بازار منتهی می‌شوند.



انطباق اینسایدبار نزولی با مقاومت

۴.۳.۳ نکاتی در مورد معاملات مبتنی بر الگوهای اینسایدبار

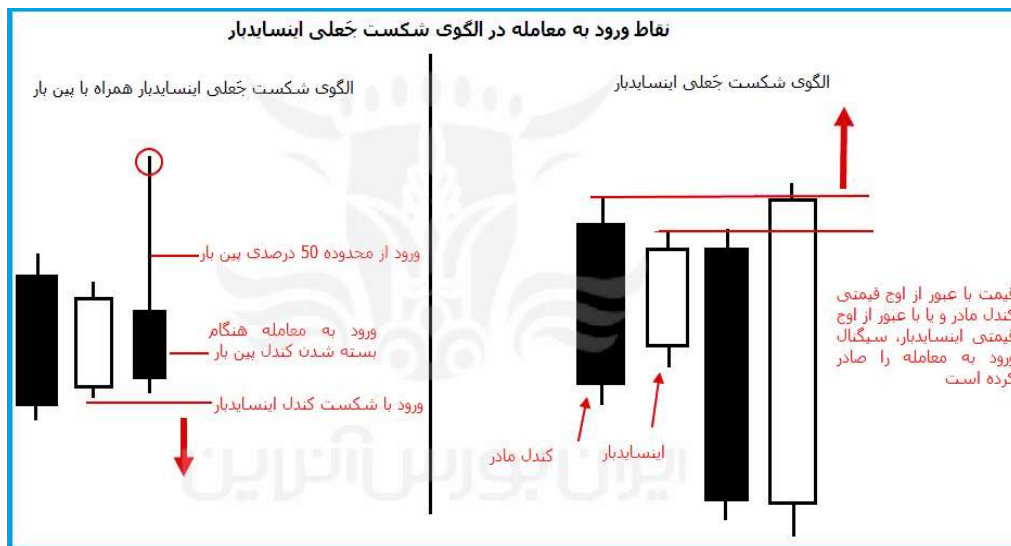
- به‌عنوان یک معامله‌گر غیرحرفه‌ای، یادگیری معامله اینسایدبار در جهت روند غالب نمودار روزانه کار آسانی است. معاملات مبتنی بر اینسایدبار که نقش بازگشتی در بازار را بازی می‌کنند، کمی فریب‌دهنده است، برای همین نیاز به زمان و تمرین بیشتری دارند.
- اینسایدبار ها در نمودار روزانه بهتر جواب می‌دهند، چون که در تایم فریم‌های پایین‌تر، اینسایدبار های بسیاری وجود دارد که اکثر آن‌ها معنی خاصی ندارند و منجر به شکست‌های جعلی در بازار می‌شوند.
- الگوی اینسایدبار گاهی چندین اینسایدبار را در محدوده میله مادر شامل می‌شود، که بعضاً تا چهار عدد هم می‌رسند، که هیچ ایرادی ندارد، و نشان‌دهنده این است که بازار به مدت بیشتری برای تعادل نیاز داشته است و گاهی این نوع الگوها هم به حرکات و شکست‌های قیمتی قوی‌تری منتهی می‌شوند. شاید در بازار گاهی الگوی اینسایدبار مار پیچی و تودرتویی را شاهد باشید، این الگوها معمولاً دو یا چندین اینسایدبار را شامل می‌شوند که در درون محدوده میله مادر قرار دارند، و هر اینسایدبار کوچک‌تر از قبلی و در محدوده میله مادر است.
- ابتدا تشخیص اینسایدبار را در نمودارها تمرین کنید و بعداً معامله کردن با آن‌ها را شروع کنید. ابتدا از اینسایدبار ها در بازارهای رونددار نمودار روزانه شروع کنید.
- اینسایدبار ها گاهی با الگوی پین بار همراه می‌شوند، و همچنین آن‌ها بخشی از الگوی جعلی هستند (الگوی شکست جعلی اینسایدبار)، برای همین الگوی حرکات قیمتی مهمی هستند که بایستی به‌درستی درک شوند.
- اینسایدبار معمولاً نسبت های ریسک به ریوارد بهتری دارند، چون که حد ضرر کوچک‌تری دارند، و به شکست‌های قیمتی قوی هم منتهی می‌شوند.

۴.۴ استراتژی معامله با الگوی شکست جعلی اینسایدبار (Out Inside Bar False Break)

از الگوی شکست جعلی اینسایدبار می‌توان هم در بازارهای روند دار و هم بدون روند استفاده کرد. معمولاً در بازار ارز خارجی شکست‌های جعلی به‌دفعات اتفاق می‌افتند. فهم نحوه معامله با این الگوها می‌تواند علاوه بر جلوگیری از ورود به سیگنال‌های جعلی، فرصت کسب سود را هم فراهم کند.

رایج‌ترین نقاط ورود به معامله در الگوی شکست جعلی اینسایدبار به شکل زیر است:

- ❖ اگر قیمت از اینسایدبار قبلی و یا کندل مادر فراتر رود، می‌توان وارد معامله شد.
- ❖ اگر الگوی شکست جعلی اینسایدبار همراه با پین بار شکل گرفته باشد، از استراتژی‌های معاملاتی پین بار استفاده کنید.



نقاط ورود به معامله در الگوی شکست جعلی اینسایدبار

۴.۴.۱ معامله الگوی شکست جعلی اینسایدبار در بازار روند دار

شکل زیر مثال خوبی از سیگنال خرید است. در اینجا بین بار در قالب شکست جعلی اینسایدبار ظاهر شده است. بایستی توجه کرد که در این الگو، پس از کندل مادر، سه کندل اینسایدبار تشکیل شده است. چنین اتفاقی خیلی عجیب نیست و شاید تا چهار کندل اینسایدبار هم تشکیل شود.



سیگنال خرید الگوی شکست جعلی اینسایدبار

مثال بعدی هم نشانگر الگوی شکست جعلی اینسایدبار در بازار روند دار است. کاملاً مشخص است که روند بازار قبل از تشکیل الگوی اینسایدبار صعودی بود. در اینجا، به جای یک کندل شکست جعلی، دو کندل تشکیل شده است. این نمونه دیگری از الگوی شکست جعلی اینسایدبار است که در بازار با آن مواجه خواهید شد. درواقع شکست جعلی در بازار دو بار روی داده است.



الگوی شکست جعلی اینسایدار با دو کندل شکست

۴.۴.۲ معامله الگوی شکست جعلی اینسایدار از سطح کلیدی نمودار و در خلاف جهت روند

در مثال زیر، الگوی شکست جعلی اینسایدار در خلاف جهت روند ایجاد شده است. یعنی این سیگنال حکایت از بازگشت روند بازار دارد. در اینجا سیگنال خرید (الگوی شکست جعلی اینسایدار) در سطح کلیدی بازار (حمایت) روی داده است. از آنجایی که این الگو تمام ویژگی‌های شکست جعلی اینسایدار را دارد و همچنین با محدوده کلیدی نمودار هم انطباق دارد، به همین دلیل بهترین سیگنال برای ورود به معامله محسوب می‌شود.



شکست جعلی اینسایدار در حمایت

مثال بعدی هم نمونه دیگری از الگوی شکست جعلی اینسایدار است که در خلاف جهت روند بازار ایجاد شده است. این بار سیگنال معاملاتی نزولی است. به راحتی می‌توان دید که بازار در دست خریداران بوده و تا قبل از تشکیل الگو، حرکات قیمتی صعودی بودند. پس از تشکیل الگوی شکست جعلی اینسایدار، که منجر به شکست جعلی مقاومت هم شده، قیمت سقوط کرده است.



الگوی شکست جعلی اینسایدار نزولی

۴.۴.۳ نکات

- ✓ به خاطر داشته باشید که مثال‌های بالا، تمامی انواع شکست جعلی اینسایدار را شامل نمی‌شود. درواقع مواردی که مرور شد، نمونه‌های رایجی هستند که بیشتر با آن‌ها برخورد خواهید کرد. اگر الگوی اینسایدار در نمودار ظاهر شد و پس‌از آن شکست جعلی روی داد، به احتمال زیاد با الگوی شکست جعلی اینسایدار مواجه هستید.
- ✓ همیشه به اصل انطباق پای بند باشید. صرفاً تشکیل الگوی شکست جعلی اینسایدار به معنی ورود به معامله نیست. اگر الگوی اینسایدار در نمودار ظاهر شد، به دنبال انطباق با سایر سطوح و عوامل کلیدی باشید. الگویی که در سطوح کلیدی شکل گرفته، مسلماً از شانس موفقیت بیشتری برخوردار است.
- ✓ این استراتژی را ابتدا در نمودارهای روزانه مورد استفاده قرار دهید. سیگنال‌های حرکات قیمتی در نمودار ساعتی از درجه اعتبار بیشتری برخوردارند. پس از مدتی که تجربه و مهارت کافی را کسب کردید، به مرور تایم فریم نمودار را پایین بیاورید.

۴.۵ استراتژی معامله با الگوی شکست جعلی

شکست جعلی در تمامی بازارها (روند دار و بدون روند) روی می‌دهد. با این حال، بهترین روش معامله این الگو در جهت روند بازار است. به طور مثال، در شکل زیر، روند بازار نزولی است و چندین شکست جعلی رو به بالا روی داده است. زمانی که چندین شکست جعلی در خلاف جهت روند بازار روی می‌دهد، می‌توان چنین برداشت کرد که روند غالب بر بازار دوباره فعال شده است. معامله گران تازه کار علاقه زیادی به معامله از کف قیمتی در روندهای نزولی و اوج قیمتی در روندهای صعودی دارند، دلیل اصلی شکست‌های جعلی هم دقیقاً همین است. در هر کدام از شکست‌های جعلی نمودار زیر، احتمالاً معامله گران تازه کار چنین تصور می‌کردند که روند نزولی به پایان رسیده است، به همین دلیل اقدام به خرید کرده‌اند. پس از اینکه معامله گران خبره وارد بازار شده‌اند، از رشد رالی صعودی ایجاد شده در بازار استفاده کرده و وارد معامله فروش شده‌اند. که در پی آن، روند نزولی دوباره فعال شده و اکثر معامله گران تازه کار به حد ضرر رسیده‌اند.

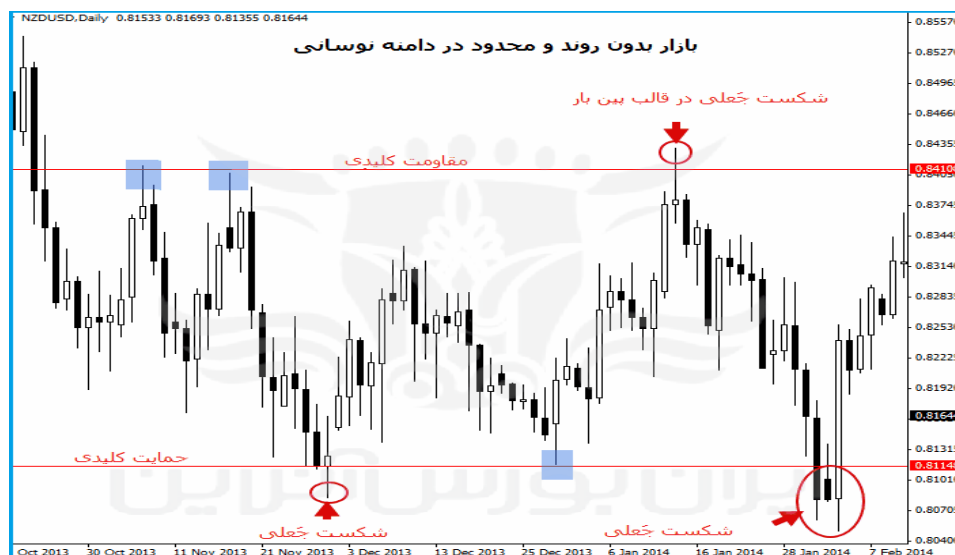


شکست جَعلی در روند نزولی

شکست‌های جَعلی در بازارهای بدون روند هم بسیار رایج هستند. معامله‌گران معمولاً سعی می‌کنند با شکست کف یا سقف دامنه نوسانی (بازار بدون روند) وارد معامله شوند. اما معمولاً قیمت کمی بیش از تصور آن‌ها در دامنه نوسانی باقی می‌ماند. به همین دلیل، شکست جَعلی در سطوح کف و سقف دامنه نوسانی به دفعات ظاهر می‌شود.

معامله در بازاری که قیمت در بین دو سطح کلیدی در حال نوسان است، می‌تواند بسیار سودآور باشد. با سیگنال یابی در محدوده دامنه نوسانی می‌توان به راحتی وارد معامله شد. بهترین راه برای در امان ماندن از شکست‌های جَعلی در بازارهای محدود نوسانی، این است که منتظر بسته شدن قیمت در خارج از محدوده نوسانی بمانید. معمولاً دو یا بیشتر از دو کندل اگر در خارج از دامنه نوسانی بسته شود، یعنی بازار از محدوده خارج شده است و روند جدیدی را شروع کرده است.

در مثال زیر، می‌توان مشاهده کرد که معامله‌گران حرکات قیمتی به کمک شکست جَعلی که در قالب پین بار (Pin Bar) ظاهر شده، می‌توانند در بازار محدود نوسانی وارد معامله شوند. بایستی توجه کرد که در اینجا، شکست جَعلی در مقاومت کلیدی بازار روی داده و همچنین دوشکست جَعلی هم در سطح حمایت دامنه محدود نوسانی ظاهر شده است.



معامله شکست جَعلی در بازار خنثی

شکست‌های جَعلی گاهی اوقات سیگنالی از شروع روند جدید در پایان روند فعلی بازار هستند. در مثال زیر، می‌توان دید که مقاومت کلیدی بازار در دو مرحله مانع از رشد قیمت شده است و در بار سوم، شکست جَعلی در قالب پین بار (Pin Bar) ظاهر شده، که سیگنالی از حرکت نزولی قوی احتمالی است. در این نمودار، نه تنها شکست جَعلی، سیگنالی از حرکت نزولی بوده، بلکه روند نزولی جدیدی را هم به راه انداخته است.



شکست جعلی و شروع روند جدید

۴.۵.۱ نکات

- شکست‌های جعلی در بازارهای روند دار، بدون روند و حرکات خلاف روند ظاهر می‌شوند. در همه حالات بازار منتظر شکست جعلی بمانید. معمولاً شکست جعلی سیگنال قوی از روند آتی بازار صادر می‌کند.
- معامله در خلاف روند، کار دشواری است. بهترین روش برای معامله در خلاف روند به این صورت است که منتظر ظهور شکست جعلی از سطح کلیدی (مثل حمایت یا مقاومت) بمانید و بعداً با توجه به سیگنال صادر شده وارد بازار شوید.
- شکست جعلی، تصویری از نبرد میان معامله گران تازه‌کار و خبره است. درک شکست‌های جعلی می‌تواند پنجره جدیدی را به روی معامله گران حرکات قیمتی باز کند.

۵ آشنایی با الگوی های نموداری (بخش اول)

۵.۱ الگوی های نموداری

در بازار های مالی، نمودار های قیمتی یکی از حیاتی ترین ابزار های موجود برای گرفتن تصمیمات تجاری و مالی است. برای سرمایه گذاران خرد، کار بدون نمودار های قیمتی تقریباً غیر ممکن است. نمودار های قیمتی، تاریخچه ای از قیمت های پذیرفته شده برای بازار است. به همین دلیل می تواند نمای کلی از انتظارات و تمایلات بازار را نشان دهد. تمایلاتی مانند طمع، که منجر به افزایش تقاضا برای کالا یا نماد معاملاتی می شود. یا تمایلاتی مانند ناامیدی که همه دارندگان آن کالا را وادار به فروش در هر قیمتی می کند.

تمامی تصمیماتی که توسط کل بازار، یعنی تمامی فعالین بازار گرفته می شود، در قالب تغییرات قیمتی در نمودار های قیمت نشان داده می شوند. این یک فرصت عالی برای سرمایه گذاران است که با استفاده از نمودار های قیمتی، از نیت سایر سرمایه گذاران اطلاع یابند. بر همین اساس، ما در ادامه با ساختار های نموداری آشنا می شویم، که نشانگر تمایلات و انتظارات کل بازار است و می تواند سرنخی از ورود سرمایه گذاران حرفه ای یا پیشرو را در اختیار سرمایه گذاران خرد قرار دهد. نکته مهمی که بایستی به آن توجه شود، مفهوم خود الگو های نموداری است. در الگو های نموداری، تمرکز اصلی بایستی به خود نمودار باشد و چندین اوج و کف قیمتی و چندین کندل قیمتی زیر نظر گرفته شوند. در واقع اگر نمودار را به قدری کوچک نمایی کنید که کندل های قیمتی به یک میله تبدیل شوند، شرایط برای یافتن الگو ها هم آسان تر خواهد شد. ابزاری که برای رسم الگو های نموداری نیاز است، تنها خطوط افقی و خطوط روندی هستند که در تمامی پلتفرم های معاملاتی وجود دارند.

هر بازاری دارای روند است، حال روند صعودی است یا نزولی. اما همه می دانیم که بازار تنها صعودی یا نزولی نیست، بلکه بازار اغلب اوقات در فاز خنثی فرو می رود. وقتی بازار صعودی است، طمع خریداران قیمت را بالا می کشد و وقتی نزولی است، ناامیدی سرمایه گذاران، قیمت را به شدت کاهش می دهد. اما الگو های نموداری ابزاری هستند، که تنها در فاز های خنثی بازار مورد استفاده قرار می گیرند. بازار صعود یا سقوط می کند و بعد از آن در محدوده ای نوسان می کند. این محدوده خنثی-نوسانی، جایی است که بایستی به دنبال الگو های نموداری بود. الگو های نموداری به ما کمک می کنند تا زمان پایان فاز خنثی را بشناسیم و مسیر احتمالی بعدی بازار را هم درک کنیم. قیمت پس از یک حرکت صعودی یا نزولی

وارد فاز خنثی می شود. الگویی که در این محدوده تشکیل می شود، می تواند نشانگر این باشد که آیا بازار به حرکت قبلی ادامه خواهد داد، یا برعکس آن حرکت خواهد کرد؟

۵.۱.۱ الگوهای نموداری، ساختاری برای تفسیر دامنه محدود نوسانی بازار هستند.

الگوهای نموداری، دقیقا نشان دهنده دامنه محدوده نوسانی هستند. دامنه ای که در آن بازار نسبت به ادامه افزایش یا کاهش قیمت شک و تردید دارد. به همین دلیل عده ای از معامله گران اقدام به خروج از بازار و عده ای دیگر وارد بازار می شوند. اما هنوز داده های مورد نیاز برای ایجاد همنوایی میان خریداران و فروشندگان در دسترس نیست. اما زمانیکه داده های مورد نیاز برای تصمیم گیری قطعی، در اختیار سرمایه گذاران قرار می گیرد، بازار حرکت یک سویه خود را شروع می کند و از دامنه محدود نوسانی خارج می شود. این وضعیت فرصتی برای همه سرمایه گذاران خرد و حرفه ای بازار فراهم می کند، تا از زمان تغییر انتظارات و تمایلات بازار اطلاع یابند و با آن همراه شوند. الگوهای نموداری زمان دقیق خروج بازار از فاز خنثی را نشان می دهند، اما این زمان را پیش بینی نمی کنند. یعنی برای اینکه از پایان فاز خنثی اطلاع یافت، بایستی منتظر تکمیل الگوی نموداری ماند و بعد از آن با شکست سقف یا کف دامنه محدود نوسانی از پایان فاز خنثی اطمینان حاصل کرد.

۵.۱.۲ دامنه های محدود نوسانی بازار، یا همان فاز خنثی، می تواند به هر شکلی باشد.

نکته قابل توجه در الگوهای نموداری، شکل الگو هاست. هر چند در تعریف بازار های خنثی یا بدون روند گفته شده که قیمت بین یک سقف یا کف در حال نوسان است، اما بایستی توجه کرد که بازار خنثی محدود به دو خط افقی مسطح نیست. دامنه بازار خنثی می تواند رفته رفته بزرگ تر یا کوچکتر شود. شاید کف دامنه خنثی ثابت، اما اوج های تشکیل شده، متغیر باشند و ... به همین دلیل شکست الگو می تواند متفاوت باشد، اما مفهوم کلی یکی است.

۵.۱.۳ الگوهای نموداری معمولا به دو گروه بازگشتی و پیرو روندی تقسیم می شوند، اما استثناهایی هم وجود دارد.

الگوهای نموداری به طور کلی به دو بخش تقسیم می شوند. الگوهای بازگشتی و پیرو روند. زمانی که در فاز خنثی، شاهد تشکیل الگوی بازگشتی هستیم، یعنی پس از تایید الگو، مسیر قبلی بازار تغییر خواهد کرد. اگر الگو در انتهای روند صعودی باشد، نشانگر تشکیل اوج قیمتی و اگر در انتهای روند نزولی باشد، نشانگر تشکیل کف قیمتی خواهد بود. همان طور که می دانیم، بازار پس از تشکیل اوج قیمتی به سمت پایین بر می گردد و بعد از تشکیل کف قیمتی هم به سمت بالا.

اما الگوهای پیرو روند، الگوهایی هستند که نشانگر ادامه روند قبلی بازار هستند. یعنی پس از تایید الگو در فاز خنثی، روند قبلی هر چه که باشد، شکست هم به آن سمت خواهد بود. شاید بتوان گفت که الگوهای نموداری پیرو روندی، نشانه ای از اصلاح یا استراحت بازار هستند. روند پس از اصلاح، دوباره به حرکت اولیه خود ادامه می دهد. طبیعت الگوهای نموداری (بازگشتی یا پیرو روندی) نکته مهمی است که حتما بایستی به آن توجه کرد. اما استثناهایی هم وجود دارد. الگوهایی که می توانند هم بازگشتی و هم پیرو روندی باشند. در این نوع الگوها مسیر شکست، مسیر بعدی بازار را نشان می دهد.

۵.۱.۴ الگوهای نموداری، ابزاری برای درک تغییر تمایلات و انتظارات بازار هستند.

فرض کنید الگویی شناسایی و تایید شده است. حال چگونه باید با الگو معامله کرد؟ توصیه می شود که تنها بر مبنای الگوهای نموداری وارد معامله نشوید. هر چند که به کمک الگوهای نموداری می توان سطوحی برای ورود به معامله در نظر گرفت، اما بهتر است که به الگوهای نموداری اینگونه نگاه کرد، که تنها اطلاعات اضافه ای را در جهت تصمیم گیری در اختیار ما می گذارند. پس هر چند در این دوره آموزشی به معاملاتی که می توان با الگوهای نموداری اتخاذ کرد، اشاره می شود، اما حتما توجه کنید که این پیشنهادات معاملاتی، صرفا جهت درک عملکرد الگوها و مسیر احتمالی بازار است.

۵.۱.۵ پس از شکست الگو، قیمت به اندازه ارتفاع دامنه محدود نوسانی از محل شکست فاصله می گیرد.

در الگوهای نموداری، مفهومی به نام "ارتفاع الگو" وجود دارد. ارتفاع الگو فاصله بین بالاترین و پایین ترین سطح قیمت ثبت شده در داخل الگو است. هدف از محاسبه ارتفاع الگو، بدست آوردن مسافتی است که بازار پس از خروج از الگو طی خواهد کرد. اگر شکست یا خروج قیمت از الگو صعودی باشد، ارتفاع الگو را به سطح شکست اضافه می کنیم. عدد بدست آمده، هدف قیمتی بازار است. اگر شکست یا خروج قیمتی الگو نزولی باشد، ارتفاع را از سطح شکست کم می کنیم. هیچ قطعیتی در این زمینه وجود ندارد که بازار به قیمت برآورد شده خواهد رسید یا خیر، بلکه این تنها محتمل ترین قیمتی است که بازار می تواند به آن برسد.

رویکرد مناسبی در برآورد هدف قیمتی وجود دارد که می تواند مفید باشد. گفتیم که الگو های نموداری تنها یک سطح قیمتی را به عنوان هدف قیمتی نشان می دهند. اگر ارتفاع الگو را نصف کنیم، دو هدف قیمتی در اختیار خواهیم داشت، که احتمال رسیدن بازار به هدف اول بیشتر است. هدف اول، نصف ارتفاع الگو به اضافه محل شکست سقف قیمتی (یا منهای سطح شکست کف قیمتی) است و هدف دوم هم، از طریق جمع یا تفریق سطح شکست با کل ارتفاع الگو بدست می آید.

عبور قیمت از سقف یا کف دامنه محدود نوسانی، شکست صعودی یا نزولی الگو محسوب می شود. اما کاهش جزئی یا افزایش جزئی پیش از شکست اولین نشانه از شکست احتمالی است.

در بالا اشاره ای به شکست الگو شد. منظور از شکست الگو، خروج بازار از دامنه محدود نوسانی است. این شکست می تواند صعودی باشد، یعنی قیمت از سقف الگو عبور کند. یا شکست نزولی باشد، که در این صورت قیمت از کف الگو عبور می کند. در الگو های نموداری نوعی از حرکات قیمتی وجود دارند که می توانند اولین نشانه از شکست احتمالی دامنه محدود نوسانی باشند. این نشانه، افزایش یا کاهش جزئی قیمت پیش از شکست الگو است.

اگر قیمت نتواند از اوج قیمتی به کف قیمتی دامنه محدود نوسانی برسد، و تنها اندکی کاهش یابد و در ادامه به سمت اوج قبلی حرکت کند، می گوییم که با کاهش جزئی در بازار مواجه هستیم. این نشانه ای است که می تواند از تمایل بازار به خروج صعودی از دامنه محدود نوسانی حکایت داشته باشد. در افزایش های جزئی، وضعیت معکوس می شود. قیمت از پایین ترین سطح الگو به سمت بالا بر می گردد، اما نمی تواند به سقف دامنه محدود نوسانی برسد و در ادامه به سمت کف دامنه محدود نوسانی حرکت می کند. افزایش جزئی، اولین نشانه از شکست نزولی بازار است.

۵.۱.۶ تشکیل الگو های نموداری نیازمند زمان است.

تا زمانی که الگو به طور کامل تشکیل نشده، نمی توان الگو را تایید کرد. در واقع حتی نمی توان الگو را پیش بینی کرد. اولین گام در استفاده از الگو های نموداری، یافتن حرکت صعودی یا نزولی در بازار است. پس از اینکه حرکت مشخص شد، در انتهای حرکت انجام شده منتظر شروع فاز خنثی بازار باشید. وضعیت اوج ها و کف های قیمتی که در دامنه محدودی تشکیل می شوند، نشانگر الگوی نموداری است که با آن سر و کار داریم. ویژگی های الگوی مشاهده شده، تحلیلی از وضعیت بازار خواهد بود. در نهایت پدیده افزایش یا کاهش جزئی و همچنین شکست الگو، نشانه هایی از پایان فاز خنثی بازار خواهند بود. در اینجا، ارتفاع الگو را محاسبه خواهیم کرد و به سطوح شکست تاثیر خواهیم داد تا برآوردی از دو هدف قیمتی بازار را در دست داشته باشیم. این خلاصه ای از روش کار با الگو های نموداری است.

۵.۱.۷ الگو های نموداری، نشانگر دامنه محدود نوسانی هستند. پس می توان با سقف و کف الگو، به عنوان مقاومت و حمایت رفتار کرد.

الگو های نموداری، قیمت را در یک محدوده ای به دام می اندازند. قیمت تمایل دارد که از سقف دامنه به سمت کف دامنه حرکت کند، یا برعکس. گاهی قیمت تمایل دارد که سقف و کف دامنه را در قالب شکست های جعلی یا ضعیف، تحت فشار قرار دهد. مسئله ای که بایستی به آن توجه کرد، این است که این الگو ها تنها برای بدست آوردن اطلاعات اضافی است، نه سطوحی برای معامله کردن. اگر معامله گری پیش از تکمیل و شکست الگو وارد معامله شود، خود را وارد جریان های بازاری می کند، که هیچ سمت و سویی ندارند. قیمت می تواند از سقف به سمت کف سقوط کند، یا چسبیده به سقف نوسان کند (برعکس این پدیده هم می تواند روی دهد) و یا حتی از نیمه راه مسیر خود را معکوس کند. تکمیل و شکست الگو، دو مرحله ای است که بایستی تایید شوند. در غیر این صورت، الگوی نموداری کاربردی نخواهد داشت.

۵.۲ الگوی کف پخشی



الگوی کف پخشی

شکل الگو شبیه بلندگو است. این الگو در انتهای روند نزولی تشکیل می‌شود. بازار پس از اینکه یک حرکت نزولی را شروع کرد، وارد فاز خنثی می‌شود. کف‌های قیمتی الگو سیر نزولی دارند. یعنی پس از اینکه حرکت نزولی متوقف شد، کف‌های قیمتی جدید، پایین‌تر از کف‌های قیمتی قبلی قرار می‌گیرند. اگر کف‌های قیمتی را به یکدیگر وصل کنیم، خط روندی نزولی پدیدار خواهد شد. این خط روندی، نشانگر کف دامنه محدود نوسانی است. در این الگو، اوج‌های قیمتی سیر صعودی دارند. اوج‌های جدید در سطوح بالاتری نسبت به اوج‌های قبلی قرار می‌گیرند. اتصال اوج‌های قیمتی به یکدیگر، منجر به تشکیل یک خط روندی صعودی می‌شود، که در واقع سقف دامنه محدود نوسانی است. به همین دلیل به این الگو، الگوی پخشی می‌گوییم. چون که فاصله اوج و کف قیمتی دامنه محدود نوسانی، رفته‌رفته بیشتر می‌شود.

برای تشکیل الگو، حداقل به دو اوج و دو کف قیمتی نیاز است. هرچند که الگو، نشانگر تشکیل کف قیمتی است، اما جهت شکست الگو می‌تواند مسیر بعدی بازار را مشخص کند. یعنی الگو هم بازگشتی است و هم پیرو روندی. اما شکست صعودی الگو، قدرت بیشتری دارد. به همین دلیل بهتر است که به شکست‌های صعودی توجه کرد.

در الگو، اولین نشانه شکست زمانی است که قیمت نتواند از اوج قیمتی به کف قیمتی برسد. یعنی شاهد کاهش جزئی در الگو باشیم. در این حالت از بالاترین و آخرین سطح قیمتی الگو، خط افقی رسم می‌کنیم. این خط افقی، خط شکست احتمالی الگو است. عبور قیمت به بالای این خط، به معنی تأیید الگو است. برای محاسبه اهداف قیمتی صعودی، کل ارتفاع و نصف ارتفاع الگو را به این سطح اضافه می‌کنیم. اعداد به‌دست‌آمده، اهداف قیمتی بازار هستند.

در شکست‌های نزولی هم به‌طور عکس کار می‌کنیم. بازار کف قیمتی را تشکیل می‌دهد و به سمت بالا باز می‌گردد. اما از رسیدن به اوج قیمتی قبلی یا جدیدتر باز می‌ماند. این افزایش جزئی، اولین نشانه از شکست نزولی الگو است. در این وضعیت، خط افقی از آخرین و پایین‌ترین سطح قیمتی درون الگو رسم می‌کنیم. این خط، محل شکست احتمالی الگو است. قیمت اگر به زیر این سطح حرکت کند، ابتدا به اندازه نصف ارتفاع الگو و در ادامه به اندازه کل ارتفاع الگو حرکت خواهد کرد.

مثال اول



الگوی کف پخشی

در نمودار **EURUSD**، شاهد حرکت نزولی تا بالای محدوده ۱۰۵۵ دلار هستیم. جفت ارز پس از این محدوده وارد فاز خنثی شده است. همان‌طور که مشاهده می‌شود، کف‌های قیمتی تشکیل شده در این محدوده، نزولی هستند. اما اوج‌های قیمتی، سیر صعودی دارند. با رسم سقف و کف دامنه محدود نوسانی، دو خط روندی نزولی و صعودی به دست می‌آید. در اینجا، نرخ برابری دو بار به سقف دامنه محدود نوسانی (خط روندی صعودی) برخورد کرده و دو بار هم به کف دامنه (خط روندی نزولی) اصابت کرده است. یعنی حداقل تعداد برخوردها برای تشکیل الگو را دارد. در آخرین برخورد، جفت ارز از سقف دامنه به سمت پایین برگشته است، اما این کاهش در نرخ برابری جزئی بوده است. یعنی حرکت جفت ارز، نتوانسته به کف دامنه برسد. این اولین نشانه از احتمال شکست صعودی الگو است. باین حال، بایستی با احتیاط رفتار کرد. با مشاهده کاهش جزئی در نمودار، خط افقی را از آخرین اوج قیمتی الگو رسم می‌کنیم. این، سطح احتمالی شکست الگو است. یعنی اگر جفت ارز از این محدوده عبور کند، الگو تکمیل شده و شکست صعودی هم تأیید خواهد شد.

برای برآورد اهداف قیمتی، ارتفاع الگو را محاسبه می‌کنیم. برای این کار، بیشترین نرخ (۱۰۵۷۵۱) را با کمترین مقدار جفت ارز (۱۰۵۵۱۳) تفریق می‌کنیم. مقدار به‌دست‌آمده، ارتفاع الگو است (۰۰۰۲۳۸). پس هدف نهایی بازار، سطح ۱۰۵۹۸۹ است. توصیه می‌شود که همیشه، نصف ارتفاع الگو را هم به‌عنوان حداقل مقدار حرکت بازار در نظر بگیرید. برای این کار ارتفاع الگو را نصف کنید و به سطح شکست (۱۰۵۷۵۱) اضافه کنید. همان‌طور که مشاهده می‌شود، بازار به اندازه نصف ارتفاع الگو (۱۰۵۸۷۰) و بعد از آن به اندازه کل ارتفاع الگو (۱۰۵۹۸۹) حرکت کرده است.

مثال دوم



الگوی کف پخشی

در نمودار پانزده دقیقه **EURUSD** شاهد تشکیل الگوی کف پخشی هستیم. در این الگو، نکته مهمی وجود دارد که بایستی به آن دقت کرد. گفتیم که الگوی کف پخشی می‌تواند در جهت نزولی هم بشکند. یعنی الگو پیرو روندی باشد. اولین نشانه از شکست نزولی، افزایش جزئی جفت ارز، پیش از شکست کف قیمتی است. در اینجا این افزایش جزئی را با پیکان نارنجی نشان داده‌ایم. اما همان‌طور که ملاحظه می‌شود، این افزایش جزئی نتوانسته منجر به شکست نزولی الگو شود و در ادامه بازار در جهت صعودی حرکت کرده است. هرچند این مثال می‌تواند تنها یک استثنا باشد و شاید در نمونه‌های دیگر، بعد از افزایش جزئی شاهد شکست نزولی بازار باشیم، اما توصیه می‌شود که از الگوی کف پخشی تنها در شکست‌های صعودی استفاده کنید. یعنی الگو را بازگشتی صعودی در نظر بگیرید. احتمال موفقیت شکست‌های صعودی، بیشتر از شکست‌های نزولی است.

اما در الگو، شاهد برخورد چندین باره جفت ارز به سقف دامنه محدود نوسانی (خط روندی نزولی) هستیم. در اینجا تنها برخوردهایی را بایستی در نظر گرفت که منجر به حرکت جفت ارز به سمت کف یا سقف دامنه محدود نوسانی شده‌اند. به‌طور مثال، پیش از برخورد دوم (پیکان قرمز دومی در بالا)، جفت ارز توانسته چند بار به خط روندی صعودی برخورد کند، اما هیچ‌کدام از این برخوردها، نتوانسته‌اند جفت ارز را به کف الگو (خط روندی نزولی) برسانند. به همین دلیل، نباید این برخوردها را به حساب آورد. احتمالاً به این نکته توجه کرده‌اید، که گاه جفت ارز به بالای خط روندی صعودی حرکت کرده و دوباره به سمت پایین بازگشته است. چنین شکست‌هایی در بازار عادی است. در واقع این شکست‌ها از نوع جعلی یا ضعیف هستند. نباید شکست‌های ضعیف یا جعلی را جدی گرفت. شکست تنها زمانی اعتبار دارد که قطعی باشد. یعنی جفت ارز در بالای خط روندی صعودی بسته شود و در ادامه در قالب حمایت به آن خط برخورد کند و سپس از خط روندی فاصله بگیرد.

درنهایت، جفت ارز با تشکیل اوج قیمتی سوم (سومین پیکان بالایی) به سمت پایین برگشته و از نیمه راه دوباره تغییر مسیر داده است. این یعنی کاهش جزئی بازار، یعنی الگو در شرف شکست صعودی است. در این لحظه بایستی آخرین اوج قیمتی الگو را با خط افقی مشخص کرد (۱۰۰۵۶۵۳). پایین‌ترین سطح الگو هم در ۱۰۰۴۹۳۸ قرار گرفته است. فاصله بین این دو سطح، ارتفاع الگو است. هدف اول قیمتی (خط سبز پایینی)، به اندازه نصف ارتفاع الگو از سطح شکست فاصله دارد. هدف دوم قیمتی هم به اندازه کل ارتفاع الگو از سطح شکست فاصله دارد. در اینجا، نکته دیگری هم وجود دارد. قیمت پس از بسته‌شده در بالای سطح شکست، دوباره به زیر آن بازگشته و برای مدتی در اطراف سطح شکست نوسان کرده است. چنین حرکاتی، کاملاً عادی است. این نشان می‌دهد که بازار هنوز برای حرکت صعودی قانع نشده است. در واقع سطح شکست الگو، در ادامه به مقاومت و حمایت بازار تبدیل شده است و پس از شکست قطعی، توانسته تا اولین هدف قیمتی حرکت کند.

۵.۳ الگوی پخشی با کف مسطح



الگوی پخشی با کف مسطح

این الگو، الگوی بازگشتی نزولی است و نشانگر تشکیل اوج قیمتی در بازار است. این الگو از انواع الگوهای پخشی است. با این تفاوت که کف قیمتی دامنه محدود نوسانی، یک خط افقی است. یعنی کفهای قیمتی بازار در یک سطح ثابتی تشکیل شده‌اند، اما اوجهای قیمتی تشکیل شده سیر صعودی دارند.

برای تشکیل این الگو، حداقل بایستی شاهد دو کف و دو اوج قیمتی در دامنه محدود نوسانی باشیم. شکست کف دامنه محدود نوسانی، نشانگر تکمیل الگو است. اما پیش از شکست کف الگو بایستی افزایش جزئی در بازار مشاهده شود. پس از مشاهده افزایش جزئی در الگو، بایستی برآوردهای قیمتی را در نمودار مشخص کرد. برای این کار، ارتفاع الگو (فاصله بین بالاترین و پایین‌ترین سطح قیمتی در دامنه محدود نوسانی) را محاسبه می‌کنیم. سپس این ارتفاع را از کف الگو کم می‌کنیم. این، هدف نهایی بازار خواهد بود. اما برای به دست آوردن هدف اول، ارتفاع الگو را بر دو تقسیم می‌کنیم و از کف قیمتی الگو کم می‌کنیم.

اگر شکست الگو صعودی باشد، می‌توان انتظار ادامه حرکات صعودی را داشت. یعنی شکست صعودی الگو، به معنی ادامه روند قبلی بازار است. در شکست صعودی، کاهش جزئی در الگو شکل می‌گیرد. در این وضعیت، خط افقی از آخرین و بالاترین سطح قیمتی موجود در الگو رسم می‌کنیم. این خط، سطح شکست احتمالی الگو است. اگر قیمت از این سطح عبور کند، روند صعودی ادامه خواهد یافت. اهداف قیمتی هم تنها با اضافه نمودن ارتفاع کل الگو به دست می‌آیند.

هرچند شکست‌های نزولی الگو بیشتر از شکست‌های صعودی است، اما این الگو هم بازگشتی است و هم پیرو روندی. همچنین، روند پیش از تشکیل الگو می‌تواند صعودی یا نزولی باشد. اما طبق آمار، الگو بیشتر در انتهای حرکات صعودی تشکیل می‌شود.

مثال اول



الگوی پخشی با کف مسطح

در نمودار یک ساعته دلار نیوزیلند/دلار آمریکا، شاهد تشکیل الگوی پخشی با کف مسطح هستیم. این الگو پس از یک حرکت صعودی تشکیل شده و طبق آمار، احتمال بازگشت نزولی بازار پس از تکمیل الگو بیشتر از ادامه حرکات صعودی است. باین حال، بایستی تا تکمیل و شکست الگو منتظر ماند.

نکته‌ای که در الگوهای نموداری بایستی به آن دقت کرد، نوسانات کوتاه بازار پیش از تشکیل الگوهاست. در تمامی الگوها می‌توان از نوسانات جزئی که پیش از تشکیل الگو شکل گرفته‌اند، چشم‌پوشی کرد. برای تأیید الگو علاوه بر شکل ظاهری الگو بایستی تعداد برخوردهای صورت گرفته هم شمرده شوند. برخوردها، همان اوج‌ها و کف‌های قیمتی تشکیل شده در الگو هستند. در الگوی پخشی با کف مسطح، بایستی حداقل دو اوج و دو کف قیمتی تشکیل شود.

اولین نشانه از تکمیل و شکست الگو، افزایش جزئی در کف قیمتی دامنه محدود نوسانی است. همان‌طور که مشاهده می‌شود، در کف الگو بازار به شدت نوسانی بوده است. هرچند از دید کندل‌های قیمتی، کف دامنه محدود نوسانی چندین بار شکسته شده، اما از دید نموداری هیچ‌کدام از این شکست‌ها قطعی نبوده‌اند. در شکست الگوهای نموداری برای اینکه شکست قطعی محسوب شود، بایستی قیمت در زیر سطح موردنظر بسته شود و در ادامه در قالب مقاومت به آن برخورد کند و از سطح مقاومت به وجود آمده فاصله بگیرد.

پس از اینکه افزایش جزئی (پیکان سبز) در الگو تشکیل شد، از کف قیمتی الگو خط افقی رسم می‌کنیم. این سطح، سطح شکست احتمالی الگو است. همچنین از بالاترین سطح الگو هم خط افقی دیگری رسم می‌کنیم. فاصله بین این دو سطح ارتفاع الگو است. از ارتفاع الگو برای برآورد اهداف قیمتی استفاده می‌کنیم. خطوط سبز، برآوردهای قیمتی هستند. خط اول به اندازه نصف ارتفاع الگو از سطح شکست فاصله دارد و خط دوم هم به اندازه کل ارتفاع الگو از سطح شکست فاصله گرفته است.

مثال دوم



الگوی پخشی با کف مسطح

در این مثال، با وضعیت خاصی روبرو هستیم. پیش از شکست کف الگو افزایش جزئی روی نداده است. درواقع بازار با شکست کف الگو، حرکت سریعی را به راه انداخته و تقریباً در اولین کندل به هدف قیمتی رسیده است. چنین حرکات سریعی، صرفاً به خاطر رویدادهای بنیادی است که انتظارات بازار را به یک‌باره تغییر می‌دهند. هرچند شاید بتوان با چنین استثنائاتی وارد معامله شد و حتی سود کرد. اما بایستی توجه کرد که ورود به معامله فروش از سطح شکست الگو، معامله‌گر را در وضعیت خطرناکی قرار خواهد داد. حد ضرر چنین معامله‌ای، آخرین اوج قیمتی بازار خواهد بود، یعنی همان بالاترین سطح الگو! یعنی اندازه حد ضرر معامله فروش، ارتفاع الگو خواهد بود. درعین حال اندازه حد سود معامله هم، باز ارتفاع الگو خواهد بود. چنین معامله‌ای با هیچ منطق تکنیکالی قابل توجیه نیست. اما اگر به تاریخ شکست الگو نگاه کنیم، شکست در زمانی روی داده، که فدرال رزرو آمریکا اقدام به افزایش نرخ بهره کرده است. افزایش نرخ بهره آمریکا موجب تقویت ارزش دلار و سقوط جفت ارز شده است. اگر در بازار شاهد تشکیل الگوی نموداری بودید، سعی کنید به بخش بنیادی بازار هم توجه کنید. انطباق رویدادهای بنیادی با الگوهای نموداری، می‌تواند میزان موفقیت معاملات را به‌طور چشم‌گیری افزایش دهند.

مثال سوم



الگوی پخشی با کف مسطح

در نمودار پنج دقیقه EURUSD، الگوی پخشی با کف مسطح تشکیل شده است. اگر به ابتدای الگو توجه کنید، چندین کندل به زیر سطح افقی نفوذ کرده‌اند. نباید به این کندل‌ها توجهی کرد. این کندل‌ها پیش از تشکیل الگو شکل گرفته‌اند. اما در ادامه، دو بار کندل‌های قیمتی به زیر کف دامنه محدود نوسانی نفوذ کرده‌اند. هم از دید تحلیل کندل‌های قیمتی و هم از دید تحلیل نموداری، هیچ‌کدام از این نفوذها شکست قطعی محسوب نمی‌شوند. پس همواره انتظار نداشته باشید که الگو به‌طور صد درصد دقیق باشد. شکست‌های جعلی یا ضعیف در الگو روی می‌دهند. بخصوص در بازار ارز خارجی، که نوسانات غیرمنتظره بخشی از طبیعت بازار است.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، سه برخورد به کف الگو داشتیم و دو برخورد هم به سقف الگو (خط روندی صعودی). پس از برخورد سوم به کف قیمتی، افزایش جزئی در الگو ظاهر شده است. این افزایش جزئی، اولین نشانه از احتمال شکست نزولی الگو است. پس با مشاهده افزایش جزئی، بایستی از کف و آخرین اوج قیمتی الگو خط افقی رسم کنیم. فاصله این دو خط افقی ارتفاع الگو است. در ادامه اقدام به برآورد اهداف قیمتی می‌کنیم.

در اولین نگاه شاید به نظر برسد که الگوی تشکیل شده، الگوی پخشی صعودی است. اما در حقیقت تعداد برخوردهای صورت گرفته در الگوی پخشی صعودی، حداقل سه اوج و سه کف قیمتی است. اما در اینجا فقط دو اوج و کف قیمتی تشکیل شده است.

۵.۴ الگوی پخشی با سقف مسطح



الگوی پخشی با سقف مسطح

این الگو هم بازگشتی است و هم پیرو روندی. پس تنها با توجه به جهت شکست الگو می‌توان گفت که بازار به کدام سمت حرکت خواهد کرد. در این الگو، اوج‌های قیمتی تشکیل شده در یک سطح قیمتی قرار دارند. به همین دلیل سقف دامنه محدود نوسانی یک سطح افقی است. اما کف‌های قیمتی تشکیل شده سیر نزولی دارند. یعنی کف دامنه محدود نوسانی یک خط روندی نزولی است. در الگو بایستی حداقل دو اوج و دو کف قیمتی تشکیل شده باشد.

مثل سایر الگوهای پخشی یکی از لازمه‌های شکست قطعی الگو، کاهش یا افزایش جزئی پیش از شکست الگو است. برای برآورد اهداف قیمتی هم از ارتفاع الگو استفاده می‌کنیم. در شکست صعودی ارتفاع الگو را به سقف دامنه محدود نوسانی اضافه می‌کنیم. در شکست‌های نزولی و پس از افزایش جزئی، خط افقی از آخرین و پایین‌ترین سطح قیمتی رسم می‌کنیم. ارتفاع الگو را از سطح شکست احتمالی کم می‌کنیم، تا هدف قیمتی نزولی به دست آید. طبق آمار، شانس شکست نزولی و صعودی یکسان است. پس حتماً منتظر تکمیل و شکست قطعی الگو بمانید و پس از آن به تحلیل و معامله اقدام کنید.

مثال اول



الگوی پخشی با سقف مسطح

در نمودار چهارساعته **EURJPY**، شاهد تشکیل الگوی پخشی با سقف مسطح هستیم. همان‌طور که گفته شد، تا زمانی که شکست الگو روی نداده، نمی‌توان از مسیر بعدی بازار حرف زد. در این مثال دو اوج قیمتی هم‌سطح تشکیل شده است. کف‌های قیمتی هم سیر نزولی دارند. تعداد برخوردها الگو را تأیید می‌کنند. در آخرین برخورد بازار به کف الگو، شاهد افزایش جزئی در قیمت هستیم (پیکان سبز). این افزایش جزئی حکایت از شکست نزولی احتمالی دارد. پس بهتر است که در چنین شرایطی برای شکست نزولی الگو آماده شد. ابتدا سطح افقی از آخرین کف قیمتی الگو رسم می‌کنیم. این سطح شکست احتمالی الگو است. از سقف الگو هم خط افقی دیگری رسم می‌کنیم. فاصله این دو خط افقی، ارتفاع الگو است. برای برآورد اهداف قیمتی، نصف ارتفاع الگو (هدف اول) را از سطح شکست (۱۱۹٫۷۰۲) کم می‌کنیم. برای به دست آوردن هدف قیمتی دوم، ارتفاع الگو را از سطح شکست کم می‌کنیم.

مثال دوم



الگوی پخشی با سقف مسطح

این نمودار همان نمودار مثال قبلی است. با این تفاوت که الگو پس از شکست نزولی و رسیدن به اهداف قیمتی، الگوی دیگری را تشکیل داده است. الگوی بعدی هم، الگوی پخشی با سقف مسطح است. اما این بار، شکست الگو صعودی است و بازار تنها توانسته به اولین هدف قیمتی برسد. یعنی بازار تنها به اندازه نصف ارتفاع الگو از سقف دامنه محدود نوسانی فاصله گرفته است. به کاهش جزئی قیمتی پیش از شکست صعودی توجه کنید (پیکان سبز). منظور از کاهش جزئی، حرکت نزولی از سقف الگو است، که در بین راه به سمت بالا باز می‌گردد و از رسیدن به کف الگو باز می‌ماند.

مثال سوم



الگوی پخشی با سقف مسطح

در نمودار **EURJPY** پانزده دقیقه، الگوی پخشی با سقف مسطح تشکیل شده است. با شمردن تعداد برخوردهای صورت گرفته، الگو تأیید می‌شود. کاهش جزئی بعد از آخرین اوج قیمتی (پیکان سبز) هم نشانگر احتمال شکست صعودی است. پس بایستی پایین‌ترین سطح قیمت و سقف قیمتی را برای انجام محاسبات ساده مشخص کرد. در ادامه با جمع کردن ارتفاع و نصف اندازه ارتفاع الگو، اهداف قیمتی را در نمودار مشخص می‌کنیم.

همان‌طور که مشاهده می‌شود، بازار پس از عبور از سطح شکست (سقف دامنه محدود نوسانی) توانسته به هدف اول برخورد کند، اما برای رسیدن

به هدف دوم تقریباً یک روز طول کشیده است. تغییر سقف دامنه محدود نوسانی از مقاومت به حمایت هم نکته جالبی است. در این الگو شاهد شکست جعلی به بالای سقف دامنه محدود نوسانی هستیم. منظور همان دنباله کندلی است که بین دو اوج قیمتی الگو تشکیل شده است. این یک شکست جعلی است و از دید نموداری، معنای خاصی ندارد. به همین دلیل بایستی از آن چشم‌پوشی کرد. در اینجا شاید به نظر برسد که الگو، یک الگوی پخشی باشد. مثل شکل زیر.



الگوی پخشی با سقف مسطح

بایستی توجه کرد، که این نمودار پس از تکمیل شدن، به عنوان مثال آورده شده است. در واقع فرض شده که نمودار تا محل کاهش جزئی تکمیل شده و مابقی داده‌های قیمتی در دسترس نیستند.

۵.۵ الگوی اوج پخشی



الگوی اوج پخشی

الگوی اوج پخشی مشابه الگوی کف پخشی است، با این تفاوت که این الگو در انتهای حرکت صعودی تشکیل می‌شود. در این الگو، شکل دامنه محدود نوسانی شبیه بلندگو است. سقف دامنه یک خط روندی صعودی است، که نشانگر افزایش سطوح اوج قیمتی در دامنه محدود نوسانی است. کف دامنه محدود نوسانی هم یک خط روندی نزولی است. یعنی کف‌های قیمتی رفته‌رفته به سطوح پایین‌تری می‌رسند. شکست تنها در جهت صعودی مورد قبول است. پیش از شکست یک کاهش جزئی روی می‌دهد. در این وضعیت، خط افقی از آخرین و بالاترین سطح قیمتی در الگو رسم می‌شود. این خط محل شکست احتمالی الگو است. عبور قیمت به بالای این خط به منزله شکست صعودی الگو است و روند به صعودی تغییر خواهد کرد. اهداف قیمتی هم مثل سایر الگوهای پخشی، بر اساس ارتفاع الگو محاسبه می‌شوند. یعنی ارتفاع الگو را به سطح شکست صعودی اضافه می‌کنیم. در شکست نزولی هم معمولاً پیش از شکست، یک افزایش جزئی در قیمت روی می‌دهد. سطح احتمالی شکست، آخرین کف قیمتی الگو خواهد بود و برای برآورد اهداف قیمتی هم از ارتفاع الگو استفاده می‌کنیم. یعنی ارتفاع الگو را از سطح شکست کم می‌کنیم.

در رابطه با پیرو روندی بودن یا بازگشتی بودن الگو بحث‌هایی شده است، یعنی شاید در مثال‌هایی شاهد شکست نزولی و در مواردی شاهد شکست صعودی الگو باشیم. درواقع هیچ دلیلی وجود ندارد که با قطعیت از بازگشتی یا پیرو روندی بودن این الگو دفاع کرد. حتی طبق آمار، تعداد شکست‌های نزولی و صعودی الگو تقریباً برابر است. به همین دلیل توصیه می‌شود که در مواجهه با این الگو، کمی احتیاط کنید و حتماً منتظر شکست قطعی الگو بمانید. همواره سعی کنید، منتظر تکمیل و شکست الگو بمانید و هیچ‌گاه پیش از شکست الگو، اقدام به پیش‌بینی بازار نکنید. در نام‌گذاری الگو هم تنها به این دلیل کلمه اوج استفاده شده، که الگو در انتهای حرکات صعودی تشکیل می‌شود.

مثال اول



الگوی اوج پخشی

در نمودار یک‌ساعته **AUDUSD**، پس از یک حرکت صعودی، شاهد تشکیل الگوی اوج پخشی هستیم. با توجه به تعداد برخوردهای قیمت به سقف و کف دامنه محدود نوسانی، می‌توان الگو را تأیید کرد. اما برای تعیین مسیر بعدی بازار بایستی منتظر شکست ماند. پس از آخرین برخورد بازار به کف دامنه محدود نوسانی، شاهد افزایش جزئی در بازار هستیم. این افزایش جزئی اولین نشانه از مسیر شکست الگو است. پس با مشاهده افزایش جزئی، پایین‌ترین سطح و بالاترین سطح قیمتی الگو را با خطوط افقی مشخص می‌کنیم. برای برآورد اهداف قیمتی، به دو عدد نیاز داریم. یکی کل ارتفاع الگوست و دیگری نصف ارتفاع الگو. چون شکست نزولی بوده، هر دو عدد را از کف قیمتی الگو کم می‌کنیم. سطوح به‌دست‌آمده، اهداف قیمتی بازار هستند.

مثال دوم



الگوی اوج پخشی

پس از حرکت صعودی **USDCAD**، بازار وارد دامنه خنثی-نوسانی شده است. ظاهر دامنه محدود نوسانی، یک الگوی اوج پخشی است. بااین‌حال، این الگو خیلی ظاهر خوبی ندارد. تعداد برخوردها، الگو را تأیید می‌کنند. در آخرین برخورد قیمت به کف الگو، افزایش جزئی در بازار روی داده است. در این نمونه نکته مهمی وجود دارد که بایستی به آن توجه کرد.

در معامله الگوهای نموداری، معمولاً افزایش جزئی، پیش از شکست الگو، محلی است که حد ضرر در آن قرار می‌گیرد. هرچند قیمت پس از شکست الگو توانسته تا نصف ارتفاع الگو حرکت کند، اما در ادامه، قیمت تا حد ضرر پیش رفته و با فعال کردن سطح حد ضرر دوباره سقوط کرده است. قیمت توانسته تا هدف نهایی الگو برسد، اما پیش از رسیدن به هدف نهایی، معامله در ضرر بسته شده است. برای اجتناب از چنین ضررهایی، بهتر است که کمی با احتیاط رفتار کنید. بدین صورت که بخشی از معامله فروش را در حد سود اول (هدف اول) ببندید و حد ضرر را هم به فاصله چند پیپ بالاتر از سطح شکست یا همان محل ورود به معامله فروش منتقل کنید. این روش مناسبی برای سرمایه‌گذاران محافظه‌کار است.

روش دیگر معامله، ورود به معامله فروش از پیکان سبز رنگ است. این روش، برای معامله‌گران ریسک‌پذیر و حریص مناسب است. به‌طور کلی می‌توان در تمامی الگوهای نموداری، از افزایش یا کاهش جزئی وارد معامله شد. حد سود اول چنین معامله‌ای در سطح شکست احتمالی قرار دارد. حد سود دوم و سوم هم، همان برآوردهای قیمتی هستند که با استفاده از ارتفاع الگو محاسبه می‌شوند.

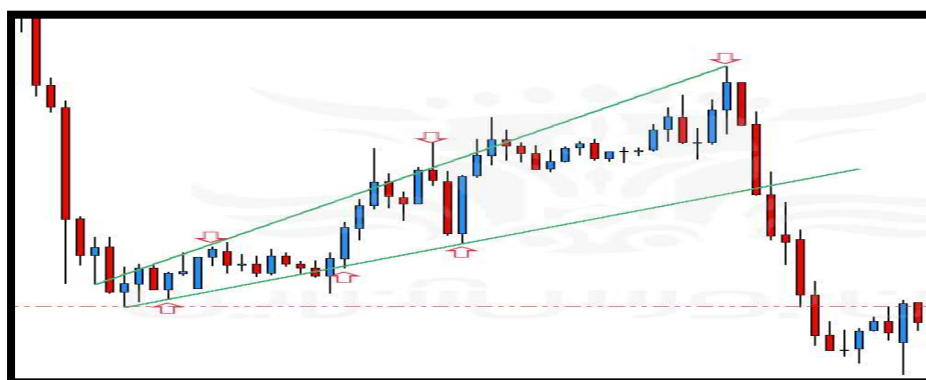
مثال سوم



الگوی اوج پخشی

در اینجا با شکست صعودی الگوی اوج پخشی مواجه هستیم. پس از یک حرکت صعودی، الگوی پخشی تشکیل شده است. اما شکست صعودی بوده است. به پیکان‌های نارنجی رنگ دقت کنید. شاید این سؤال به ذهن برسد که با احتساب پیکان‌های نارنجی، الگو بایستی به سمت پایین می‌شکست. اولاً در چنین وضعیتی، الگو دیگر الگوی اوج پخشی نخواهد بود. برای اجتناب از چنین اشتباهاتی، حتماً به نحوه شکل‌گیری اوج‌ها و کف‌های قیمتی توجه کنید و تعداد برخوردهای قیمتی به سقف و کف دامنه محدود نوسانی را بشمارید. سقف الگو حتماً بایستی دو بار و کف الگو هم بایستی دو بار لمس شده باشند. از همه مهم‌تر، اولین نقاطی که خطوط روندی از آن محل رسم شده‌اند، برخورد محسوب نمی‌شوند.

۵.۶ الگوی پخشی با دو خط روندی-صعودی



الگوی پخشی صعودی

در این الگو، دامنه نوسانات قیمتی به تدریج افزایش می‌یابد. اما کف‌های قیمتی جدیدتر در سطوح بالاتری قرار دارند. یعنی کف دامنه محدود نوسانی، یک خط روندی صعودی است. سقف دامنه هم یک خط روندی صعودی است و شیب آن بیشتر از کف دامنه محدود نوسانی است. این الگو، یک الگوی بازگشتی نزولی است. تنها دلیل نامگذاری صعودی الگو، شکل ظاهری الگو است. اما روند پیش از تشکیل الگو می‌تواند نزولی یا صعودی باشد. همانند الگوهای قبلی، پیش از شکست یک افزایش جزئی روی می‌دهد. اما برای محاسبه هدف اول نزولی، از ارتفاع الگو استفاده نمی‌کنیم. در واقع پس از شکست الگو، قیمت می‌تواند حداقل تا پایین‌ترین سطح قیمتی در دامنه محدود نوسانی سقوط کند. برخلاف الگوهای قبلی که حداقل به دو اوج و کف قیمتی نیاز بود، در این الگو حداقل بایستی سه کف و سه اوج تشکیل شود.

مثال اول



الگوی پخشی صعودی

در نمودار چهارساعته **EURUSD**، پس از یک حرکت نزولی، بازار وارد فاز خنثی شده است. هرچند در ظاهر، با یک روند صعودی مواجه هستیم، اما در واقع این یک بازار خنثی است. الگو پس از یک حرکت نزولی نسبتاً قوی تشکیل شده است. کف‌ها و اوج‌های قیمتی ایجاد شده، سیر صعودی دارند. برای تشخیص این الگو، بایستی به چند نکته توجه کرد. یکی تعداد برخوردهای قیمتی به سقف و کف دامنه محدود نوسانی است. بازار حداقل بایستی هر کدام از سقف‌ها و کف‌های قیمتی را سه بار لمس کند. دوم، شکل ظاهری الگو است. حتماً بایستی توجه داشت که فاصله اولین اوج و کف قیمتی کوتاه است. اما به تدریج این فاصله در اوج‌ها و کف‌های قیمتی بعدی افزایش می‌یابد. به همین دلیل به این الگو، الگوی پخشی می‌گوییم. چون فاصله اوج‌ها و کف‌های قیمتی در حال افزایش است.

طبق معمول، پیش از شکست نزولی الگو یک افزایش جزئی را شاهد هستیم. این اولین نشانه از شکست نزولی بازار است. پس از شکست نزولی الگو هدف قیمتی، پایین‌ترین سطح قیمتی درون دامنه محدود نوسانی است. اما می‌توان از اولین کف قیمتی الگو هم خط افقی رسم کرد و فاصله بین دو خط را محدوده هدف در نظر گرفت.

مثال دوم



الگوی پخشی صعودی

در نمودار **USDCHF**، دوباره الگوی پخشی صعودی شکل گرفته که با شکست نزولی همراه بوده است. هرچند به طور یقین نمی‌توان گفت که شکست، نزولی خواهد بود؛ اما طبق آمار، شکست نزولی بیشترین شانس را در این الگو دارد. الگو پس از یک حرکت نزولی تشکیل شده است. قیمت سه بار به سقف و سه بار به کف الگو برخورد کرده است. طبق این الگو، قیمت می‌تواند تا پایین‌ترین سطح الگو پایین بیاید، اما بهتر است که به جای تعیین یک هدف قیمتی از یک محدوده استفاده کرد. محدوده مابین کف قیمتی اول الگو و پایین‌ترین سطح قیمتی، محدوده مناسبی برای خروج از بازار است.



الگوی پخشی صعودی

الگوی پخشی صعودی، از الگوهای کمیاب نموداری است. اما زمانی که الگو تشکیل و تأیید شود، می‌توان امید یک حرکت نزولی قوی و سریع را داشت. همان‌طور که در نمودار پانزده دقیقه طلا مشاهده می‌شود، پس از شکست نزولی الگو، قیمت طلا در عرض نیم ساعت ۴۰۵ دلار به ازای هر اونس کاهش یافته است.

۵.۷ الگوی پخشی با دو خط روندی نزولی



الگوی پخشی با دو خط روندی نزولی

در این الگو، دامنه محدود نوسانی رفته رفته افزایش می‌یابد. در ظاهر با یک حرکت نزولی مواجه هستیم. اما در واقعیت، یک دامنه محدود نوسانی است. شکست الگو نشانگر مسیر بعدی بازار خواهد بود.

در این الگو، بایستی حداقل دو اوج و دو کف قیمتی شکل گیرد. در شکست‌های صعودی، نیازمند کاهش جزئی قیمت پیش از شکست هستیم. در صورتی که کاهش جزئی روی دهد، یک خط افقی از بالاترین سطح قیمتی در الگو رسم می‌کنیم. این خط، اولین هدف قیمتی بازار خواهد بود. در شکست‌های نزولی، بایستی منتظر افزایش جزئی ماند. پس از این که دو اوج و دو کف قیمتی تشکیل شد و افزایش جزئی هم مشاهده شد، خط افقی از آخرین و پایین‌ترین سطح قیمتی الگو رسم می‌کنیم. شکست این خط افقی به منزله شکست نزولی است. برای برآورد هدف قیمتی، ارتفاع الگو را از سطح شکست کم می‌کنیم. ارتفاع الگو، فاصله میان بالاترین و پایین‌ترین سطح الگو است.

مثال اول



الگوی پخشی با دو خط روندی نزولی

در نمودار یک ساعته **USDCHF**، شاهد تشکیل الگوی پخشی با دو خط روندی نزولی هستیم. بعد از تشکیل الگو، بایستی منتظر شکست ماند. در مثال بالایی، جفت ارز پس از تشکیل آخرین کف قیمتی، به سمت بالا برگشته و به سقف الگو برخورد کرده است. در ادامه، نرخ برابری از آخرین و پایین ترین سطح قیمتی الگو عبور کرده و به اندازه ارتفاع الگو سقوط کرده است.

مثال دوم



الگوی پخشی با دو خط روندی نزولی

در نمودار بعدی، پس از حرکت صعودی، الگو ظاهر شده است. همان طور که گفته شد، در شکست های صعودی هدف قیمتی، بالاترین سطح قیمت در الگو است.

۵.۸ الگوی کف و اوج لوزی شکل



الگوی اوج و کف لوزی شکل

الگوی کف و اوج لوزی، یک الگوی بازگشتی است. یعنی شکست الگو در جهت خلاف روند قبلی خواهد بود. الگو می‌تواند در هر جایی از نمودار ظاهر شود. ظهور الگو به منزله تغییر روند قبلی بازار است.

برای تشکیل این الگو، ابتدا شاهد الگوی پخشی خواهیم بود. یعنی اوج‌ها سیر صعودی و کف‌های قیمتی سیر نزولی دارند. پس‌ازاینکه بالاترین و پایین‌ترین سطح قیمتی الگوی پخشی تشکیل شد، الگو شروع به تشکیل اوج‌ها و کف‌های قیمتی کوتاه‌تری می‌کند. یعنی اوج‌های قیمتی سیر نزولی می‌گیرند و کف‌های قیمتی هم سیر صعودی. لازم نیست که شکل الگو یک لوزی متقارن باشد.

اگر قیمت خارج از الگو بسته شود، می‌گوییم که الگو شکسته شده است. در شکست‌های نزولی، ارتفاع الگو را از پایین‌ترین سطح الگو کم می‌کنیم یا در شکست‌های صعودی، ارتفاع الگو را به بالاترین سطح الگو اضافه می‌کنیم. در اینجا بایستی توجه کرد که بالاترین و پایین‌ترین سطح قیمتی الگو، می‌تواند در قالب سطح حمایت یا مقاومت بازار هم عمل کند. معمولاً قیمت هرکدام از اضلاع لوزی را یک یا دو بار لمس می‌کند. در برخی موارد، الگو در قالب یک الگوی پیرو روندی عمل می‌کند. یعنی شکست در جهت روند قبلی بازار است. در این صورت می‌توان انتظار داشت که با شکست الگو، قیمت به اندازه ارتفاع موج قبلی حرکت کند.

مثال اول



الگوی اوج و کف لوزی شکل

در نمودار یک ساعته **GBPUSD** شاهد تشکیل الگوی لوزی یا الماس هستیم (الگوی سبزرنگ). یک حرکت نزولی سریع که بازار را وارد فاز خنثی کرده است. فعالین بازار نسبت به مسیر بعدی بازار شک و تردید دارند، به همین دلیل هیچ حرکت یک سوبه‌ای که منتهی به روند شود، در بازار دیده نمی‌شود. بعد از توقف حرکت نزولی، شاهد تشکیل اوج‌ها و کف‌های قیمتی پخشی در بازار هستیم. در ادامه، بازار با تشکیل اوج و کف قیمتی بلندی، حرکات خود را معکوس می‌کند. کف‌های قیمتی سیر صعودی می‌گیرند و اوج‌های قیمتی، سیر نزولی. در نهایت الگو با عبور قیمت به بالای سقف دامنه محدود نوسانی (ضلع راست در بالا) شکسته می‌شود.

با شکست صعودی الگو، قیمت به بالاترین سطح الگو می‌رسد. بایستی با شکست الگو، فوراً ارتفاع الگو را محاسبه کرد. ارتفاع الگو، همان فاصله میان بالاترین و پایین‌ترین سطح قیمتی است. چون در اینجا شکست صعودی است، بایستی برای برآورد هدف قیمتی الگو، ارتفاع را به اوج قیمتی الگو اضافه کرد. خط افقی سبزرنگ، هدف قیمتی الگو است.

در این نمودار، الگوی لوزی دیگری هم وجود دارد، که پیرو روندی است. این الگو با رنگ نارنجی مشخص شده است. شکست صعودی الگو با حرکت پیشین در یک راستاست. برای برآورد قیمتی، بایستی ابتدا ارتفاع حرکت صعودی پیش از الگو را محاسبه کرد. این ارتفاع، همان فاصله‌ای است که بازار پس از شکست الگو طی خواهد کرد. توجه شود که در اینجا، ارتفاع حرکت صعودی را از محل شکست الگو حساب می‌کنیم، نه از اوج قیمتی.

مثال دوم



الگوی اوج و کف لوزی شکل

در مثال بالایی شاهد تشکیل الگوی بازگشتی نزولی هستیم. بعد از یک حرکت صعودی نسبتاً سریع و شدید، بازار وارد فاز خنثی شده است. روند شکل‌گیری اوج‌ها و کف‌های قیمتی، نشانگر تشکیل الگوی نزولی هستند. برای تشکیل الگوی لوزی، هر ضلع بایستی توسط قیمت یک یا دو بار لمس شده باشند. توجه داشته باشید، که لزومی ندارد خطوط رسم شده دقیق یا متقارن باشند. خطوط روندی رسم شده شاید از نموداری به نمودار دیگر متفاوت باشد. مهم خود حرکات قیمتی داخل الگو است. در نیمه اول الگو، اوج‌ها سیر صعودی و کف‌ها سیر نزولی دارند. در نیمه دوم، اوج‌های سیر نزولی و کف‌های قیمتی سیر صعودی دارند. همان‌طور که مشاهده می‌شود، پس از شکست نزولی الگو، قیمت ابتدا به کف قیمتی الگو رسیده و با شکست آن، به اندازه ارتفاع کل الگو حرکت کرده است.

مثال سوم

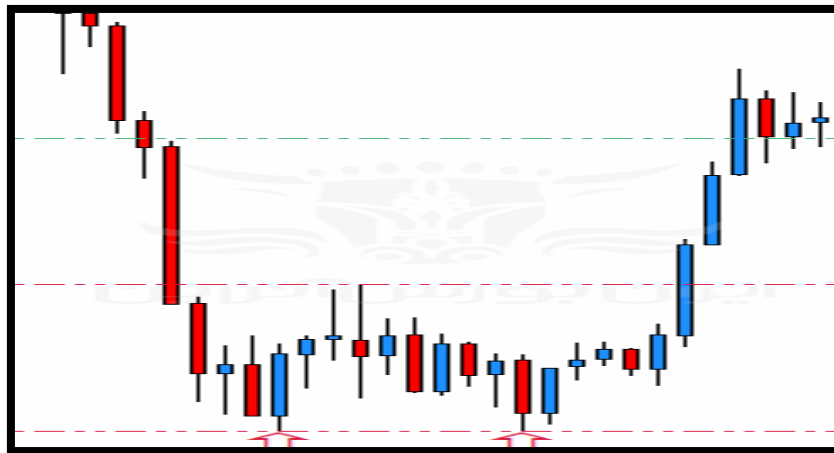


الگوی اوج و کف لوزی شکل

در نمودار نیم‌ساعته **USDCAD**، شاهد تشکیل الگوی پیرو روندی لوزی شکل هستیم. پس از یک حرکت صعودی که از ۱۰۲۸۷۳۲ شروع شده، بازار در ۱۰۲۹۱۷۳ متوقف شده و وارد فاز خنثی شده است. ارتفاع این حرکت صعودی چهل و چهار پیپ است. بعد از اینکه الگو در ۱۰۲۹۲۵۰ شکسته شده، قیمت تقریباً به اندازه ۴۴ پیپ حرکت کرده است، اما ۴۴ پیپ را کامل نکرده است. این نکته مهمی است که بایستی در الگوی لوزی به آن توجه کرد. پس از شکست الگوی پیرو روندی لوزی، قیمت به اندازه ارتفاع حرکت قبلی حرکت نمی‌کند، بلکه تا نزدیکی آن می‌رسد. به همین دلیل، سعی کنید اولین مقاومتی که در زیر و نزدیکی هدف قیمتی الگو قرار گرفته را به عنوان حد سود در نظر بگیرید.

۶ الگوهای نموداری (بخش دوم)

۶.۱ الگوی کف دوقلو



الگوی کف دوقلو

الگوی کف دوقلو، یک الگوی بازگشتی صعودی است. این الگو در انتهای روند نزولی شکل می‌گیرد و از دو کف قیمتی هم سطح و یک اوج قیمتی تشکیل شده است. شکل ظاهری الگو، شبیه حرف **W** است. با وجود اینکه الگوی بسیار ساده‌ای است، اما الگوی قوی محسوب می‌شود. در اینجا بایستی توجه کرد که کف‌های قیمتی تشکیل شده می‌توانند در دو سطح متفاوت باشند و لزوماً نباید در یک سطح قیمتی قرار گیرند. یک محدوده تقریبی هم می‌تواند نشانگر تشکیل الگوی کف دوقلو باشد. اگر قیمت پس از تشکیل کف دوم نتواند به بالای اوج قیمتی دامنه محدود نوسانی صعود کند، الگو باطل خواهد شد.

برای برآورد هدف قیمتی، ابتدا منتظر عبور قیمت به بالای سقف الگو بمانید، سپس ارتفاع الگو را محاسبه کنید و به سطح شکست (در اینجا اوج قیمتی الگو) اضافه کنید. ارتفاع الگو همواره از سقف الگو تا پایین‌ترین کف قیمتی تشکیل شده محاسبه می‌شود. کف‌های قیمتی تشکیل شده می‌توانند از یک یا چندین کندل هم سطح تشکیل شده باشند.

مثال اول

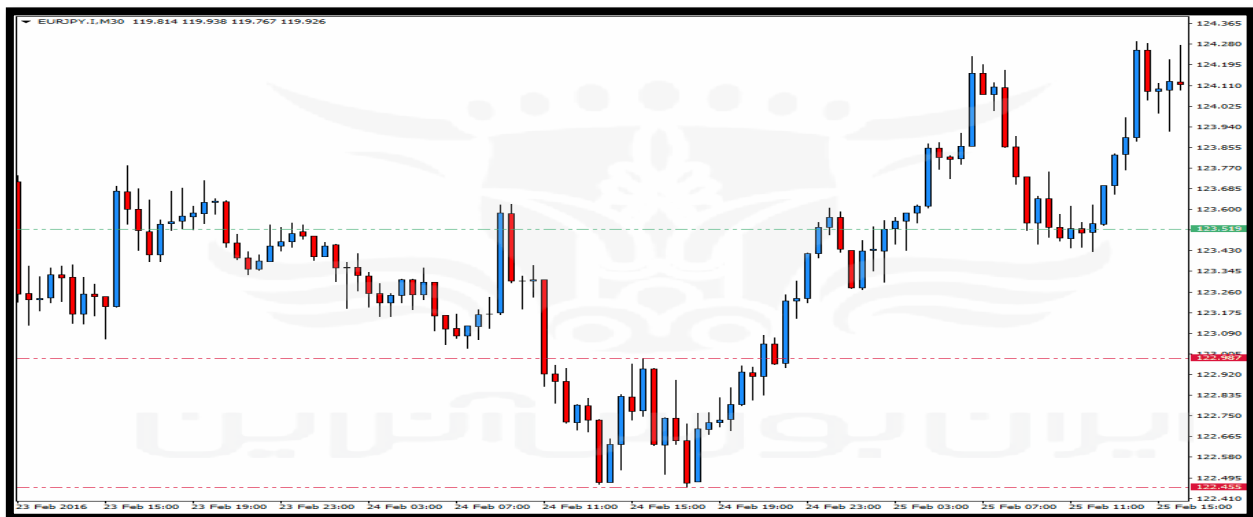


الگوی کف دوقلو

در نمودار یک ساعته **NZDUSD** شاهد تشکیل کف دوقلو در بازار هستیم. پس از اینکه قیمت تا محدوده ۰.۶۹۶۳۳ سقوط کرده، دوباره به سمت بالا بازگشته و اوج قیمتی را در ۰.۷۰۹۳۱ تشکیل داده است. با بازگشت قیمت از این محدوده، کاملاً مشخص است که فروشندگان دوباره وارد بازار شده‌اند. اما با رسیدن مجدد قیمت به محدوده کف قبلی، خریداران وارد بازار شده‌اند. این وضعیت، نشانگر بازار خنثی و نوسانی است. هیچ کدام از طرفین بازار، توان غلبه بر دیگری را ندارند.

برای اینکه قدرت خریداران ثابت شود، قیمت بایستی به بالای اوج قیمتی بین دو کف صعود کند. چنین حرکتی نشان دهنده برتری خریداران بر فروشندگان است. همان طور که اشاره شده، سقف الگو معمولاً نقش مقاومت را دارد، برای اینکه شکست مقاومت یا سقف الگو تأیید شود، بایستی قیمت در بالای مقاومت بسته شود و در ادامه در قالب حمایت به این سطح برخورد کند. هر چند شکست قطعی الگو، لازمه تأیید شکست نیست، اما شکست های قطعی، فرصت بهتری برای ورود به معامله هستند، چون که حد ضرر در چنین شکست هایی کوتاه تر است. در اینجا دو کف قیمتی تشکیل شده، تقریباً هم سطح هستند. این نکته را به یاد داشته باشید، که کف های تشکیل شده بایستی فاصله کوتاهی از یکدیگر داشته باشند. برای برآورد هدف قیمتی، ارتفاع الگو را محاسبه کنید. برای محاسبه ارتفاع الگو، سقف قیمتی (۰.۷۰۹۳۱) را با پایین ترین کف قیمتی الگو (۰.۶۹۶۳۳) تفریق می کنیم. عدد به دست آمده، ارتفاع الگو است (در نمودار، ارتفاع الگو با خط عمودی سبز رنگ مشخص شده است). در الگوی دو کف بازگشتی هم می توان ارتفاع الگو را تقسیم بر دو کرد. اگر نصف ارتفاع الگو را به سقف الگو اضافه کنید، هدف قیمتی اول به دست خواهد آمد.

مثال دوم



الگوی کف دوقلو

در الگوی بالایی که در نمودار نیم ساعته **EURJPY** تشکیل شده، کف های قیمتی به جای اینکه یک دنباله کندلی باشند، از دو کندل قیمتی تشکیل شده‌اند. در مواردی به جای دو کندل شاید سه تا چهار کندل قیمتی هم سطح هم مشاهده شود. شاید یکی از کف های قیمتی تنها یک کندل باشد و کف قیمتی دیگر از چندین کندل قیمتی تشکیل شده باشد. همه این ساختارها می توانند نشانگر الگوی کف دوقلو باشند. به شرطی که الگو در انتهای حرکت نزولی تشکیل شده باشد و بین دو کف قیمتی، یک اوج قیمتی هم تشکیل شده باشد. حرکت قیمت به بالای اوج قیمتی، نشانگر شکست صعودی الگو است. در واقع برای تأیید تشکیل الگو، این شکست بایستی روی دهد. همان طور که مشاهده می شود، پس از شکست صعودی سقف الگو، کندل اول در بالای سقف الگو بسته شده، اما کندل بعدی در زیر سقف بسته شده است. در ادامه بازار صعود کرده و به هدف قیمتی برخورد کرده است. وضعیت این سه کندل نشانگر شکست قطعی سقف الگو است. اگر دقت کنید، محل شکست الگو، نشانگر یک الگوی اینسایدبار است.

مثال سوم



الگوی کف دوقلو

در مثال بالایی، دو دنباله کندلی هم سطح به فاصله یک اوج قیمتی تشکیل شده‌اند. الگو پس از حرکت نزولی شدید و بزرگی تشکیل شده است. دامنه نوسانی کندل های قیمتی الگو نسبتاً زیاد است. اگر دنباله‌های کندلی را نادیده می‌گرفتیم، هر دو کف از دو کندل قیمتی تشکیل می‌شدند. در اینجا شکست الگو بدون برخورد مجدد بوده است. این مثال نشان می‌دهد که ضرورتی برای برخورد مجدد قیمت به سقف الگو و تبدیل سقف به حمایت بازار وجود ندارد. درواقع شکست‌های قطعی که همراه با برخورد مجدد و تبدیل مقاومت به حمایت هستند، فرصت بهتری برای ورود به بازار ایجاد می‌کنند. در اینجا منظور از فرصت، تعیین محل مناسب برای حد ضرر است. به‌طور مثال اگر با کندل صعودی که سقف الگو را شکسته وارد معامله شوید، حد ضرر بایستی در زیر کندل قبلی و یا در زیر کف الگو قرار داده شود. که چنین حد ضرری، منطقی نیست. اما در شکست‌های قطعی که با برخورد مجدد همراه هستند، معمولاً شاهد تشکیل الگوی اینساید بار هستیم. معامله با الگوی اینساید بار، همراه با سیگنال قوی و حد ضرر کوتاه است.

۶.۲ الگوی اوج دوقلو



الگوی اوج دوقلو

این الگو، معکوس الگوی کف دوقلو است. این الگو بازگشتی نزولی است و بعد از روند صعودی تشکیل می‌شود. در این الگو بایستی دو اوج در یک سطح قیمتی تقریبی تشکیل شوند و بین دو اوج هم یک کف قیمتی داریم. این کف قیمتی، سطح شکست احتمالی الگو است. یعنی برای اینکه الگو تأیید شود، قیمت بایستی به زیر کف قیمتی (سطح شکست) الگو حرکت کند. شکل ظاهری الگو هم شبیه حرف **M** است. برای برآورد هدف قیمتی نزولی، ارتفاع الگو را از سطح شکست (در اینجا کف قیمتی الگو) کم می‌کنیم.

هم در الگوی اوج دوقلو و هم در الگوی کف دوقلو می‌توان ابتدای حرکت ماقبل الگو را به‌عنوان هدف بعدی بازار در نظر گرفت. پس‌ازاینکه حرکت صعودی یا نزولی یک‌سویه متوقف می‌شود، بازار وارد فاز خنثی یا دامنه محدود نوسانی می‌شود. زمانی که الگوی تشکیل شده در فاز خنثی بازگشتی باشد، این احتمال وجود دارد که بازگشت بازار کل حرکت قبلی را خنثی کند. پس توصیه می‌شود در صورتی که پس از شکست الگو، قیمت از هدف اول (ارتفاع کل الگو) عبور کرد، هدف بعدی را ابتدای حرکت یک‌سویه ماقبل الگو در نظر بگیرید.

مثال اول



الگوی اوج دوقلو

در نمودار بالایی، جفت ارز پس از رسیدن به ۰۰۷۴۸۲۲ به سمت پایین برگشته است. در اینجا چند نکته وجود دارد که بایستی به آن‌ها توجه کرد. اولاً اوج قیمتی را با برخورد کندل به یک سطح اشتباه نگیرید. بازار می‌تواند تشکیل یک اوج قیمتی دهد، به‌طوری‌که این اوج از چندین کندل قیمتی تشکیل شده باشد. برخورد متوالی چند کندل قیمتی به یک سطح، به معنی تشکیل چندین اوج نیست. اوج بالاترین سطح قیمتی است. سمت چپ و راست اوج قیمتی بایستی خالی باشد و شاهد تشکیل کف قیمتی در دو سمت اوج باشیم.

نکته بعدی، سطوحی است که برای محاسبه ارتفاع الگو از آن استفاده می‌کنیم. در نمودار بالایی سطح قیمتی وجود دارد که بازار دو بار به آن برخورد کرده و در هر دو بار هم اوج قیمتی در آن تشکیل داده است (۰۰۷۴۸۲۲). سطح بعدی، اولین اوج قیمتی است که در ۰۰۷۴۸۵۱ قرار دارد. در چنین شرایطی بالاترین اوج قیمتی را در محاسبه ارتفاع الگو در نظر بگیرید.

همان‌طور که مشاهده می‌شود، الگو پس از یک حرکت صعودی تشکیل شده و بعد از تکمیل و شکست الگو، نرخ برابری به‌اندازه ارتفاع الگو از سطح شکست (۰۰۷۴۴۰۳) فاصله گرفته است. در ادامه با شکسته شدن اولین هدف قیمتی، جفت ارز تا ابتدای حرکت صعودی در ۰۰۷۲۹۷۶ سقوط کرده است.

سعی کنید زمانی که الگوی کف یا اوج دوقلویی را شناسایی کردید، علاوه بر ارتفاع الگو، ابتدای حرکت ماقبل دامنه محدود نوسانی را هم مشخص کنید. شناسایی اهداف قیمتی متعدد می‌تواند برای مدیریت معاملات بسیار مفید باشد.

مثال دوم



الگوی اوج دوقلو

در مثال بالایی، شاهد تشکیل دو اوج قیمتی تقریباً هم سطح هستیم. حرکت ماقبل الگو، صعودی است. اگر جفت ارز بتواند به زیر کف قیمتی در ۰،۷۹۰۰۴ سقوط کند، می‌تواند به اندازه ارتفاع الگو سقوط کند و به ۰،۷۸۲۶۴ برسد. در مثال بالایی، اوج قیمتی دوم، توسط کندل متوالی لمس شده است. این سه کندل نشانگر یک اوج قیمتی هستند.

مثال سوم



الگوی اوج دوقلو

در مثال بعدی، اوج قیمتی اول از سه کندل قیمتی تشکیل شده است (خط نارنجی). اوج قیمتی دوم هم اندکی بالاتر از اوج قیمتی اول قرار دارد. حرکت ماقبل الگو صعودی است. با توجه به وضعیت دامنه محدود نوسانی تشکیل شده، الگوی ظاهر شده، اوج دوقلو است. کف قیمتی بین دو الگو در ۰،۸۶۴۱۱ قرار گرفته است، که دو بار متوالی توسط دو کندل قیمتی لمس شده است. این کف قیمتی، سطح شکست الگو است. شکست این سطح، به معنی تکمیل الگو است.

برای محاسبه ارتفاع الگو، بایستی بالاترین اوج قیمتی را در نظر گرفت (۰،۸۷۰۱۳). پس از شکست کف قیمتی، هدف اول بازار، ۰،۸۵۸۰۹ است. فاصله هدف اول تا سطح شکست، همان ارتفاع الگو است. هدف بعدی هم ابتدای حرکت صعودی ماقبل الگو است، که در ۰،۸۵۳۶۴ قرار گرفته است.

۶.۳ الگوی سروشانه



الگوی سر و شانه

الگوی سر و شانه، یک الگوی بازگشتی است. اگر این الگو در انتهای روند صعودی تشکیل شود، بازگشت نزولی خواهد بود. الگو از سه اوج قیمتی تشکیل شده است که اوج قیمتی وسطی، بالاتر از اوج‌های قیمتی کناری است. بالاترین اوج قیمتی را "سر" الگو می‌نامیم و دو اوج قیمتی کناری را هم "شانه" می‌نامیم. در الگوی سر و شانه، شانه‌ها بایستی در یک سطح تقریباً یکسانی قرار گیرند. اگر تعداد کندل‌های تشکیل شده بین سر و شانه‌ها مساوی باشد، الگو متقارن خواهد بود. الگوی متقارن، درصد موفقیت بیشتری دارد. باین حال، اگر فاصله شانه‌ها از سر یکسان هم نباشد، باز می‌توان روی الگو حساب کرد.

در الگوی سر و شانه، دو کف قیمتی الگو (کف‌های قیمتی که بین سه اوج قیمتی تشکیل شده‌اند) را به یکدیگر وصل می‌کنیم، تا خط گردن به دست آید. خط گردن، سطح شکست احتمالی الگو است. خط گردن می‌تواند یک خط افقی یا یک خط زاویه‌دار باشد. سقوط قیمت به زیر خط گردن، به معنی تکمیل و تأیید الگو است. برای برآورد هدف قیمتی، کافی است که ارتفاع الگو را محاسبه کنید. برای این کار، از بالاترین سطح قیمتی الگو، خط عمودی تا خط گردن رسم کنید. فاصله میان اوج قیمتی و محل برخورد خط عمودی با خط گردن، ارتفاع الگو است. اگر ارتفاع به دست آمده را از سطح شکست کم کنید، هدف قیمتی الگو به دست خواهد آمد.

در مقابل، اگر الگو در انتهای روند نزولی تشکیل شود، بازگشت صعودی خواهد بود. در این حالت، الگو معکوس می‌شود. یعنی "سر"، پایین‌ترین سطح قیمتی است و شانه‌ها هم دو کف قیمتی هستند که بالاتر از "سر" قرار گرفته‌اند و تقریباً هم سطح هستند. خط گردن از اتصال اوج‌های قیمتی درون الگو به دست می‌آید. همان‌طور که گفته شد، خط گردن می‌تواند سطح افقی یا خط زاویه‌دار باشد. شکست خط گردن، تأییدی بر تکمیل الگو است. که در این صورت، قیمت می‌تواند به اندازه ارتفاع الگو صعود کند. الگوی سر و شانه می‌تواند چندین "سر" یا چندین "شانه" داشته باشد.

مثال اول



الگوی سر و شانه

یافتن الگوی سر و شانه تقریباً کار آسانی است. کافی است دقت کنید که ابتدا بایستی روند بازار مشخص شود. وقتی حرکت صعودی است، شما به دنبال سه اوج قیمتی در انتهای حرکت صعودی خواهید بود. سه اوج قیمتی بایستی به‌طور متوالی تشکیل شوند و اوج قیمتی وسطی، از کناری‌ها بالاتر باشد. به همین دلیل، اوج قیمتی وسطی را "سر" می‌نامیم. اوج‌های قیمتی کناری پایین‌تر از "سر" قرار دارند و تقریباً در یک سطح تشکیل اوج داده‌اند. به اوج‌های قیمتی کناری، شانه می‌گوییم.

زمانی که با الگوی سر و شانه مواجه هستید، پس از شناسایی سر و شانه، بایستی خط گردن را رسم کنید. خط گردن، همان خطی است که دو کف قیمتی الگو را به یکدیگر وصل می‌کند. خط گردن می‌تواند یک خط افقی یا زاویه‌دار باشد. خط گردن همان خط شکست الگو است. با شکست خط گردن، الگو تکمیل و تأیید می‌شود. در مثال بالا، محل شکست خط گردن را با دایره زرد رنگ نشان داده‌ایم. با شکسته شدن خط گردن، خط افقی از محل شکست رسم کنید. برای برآورد اهداف قیمتی به این خط افقی نیاز خواهید داشت.

در برآورد اهداف قیمتی، از ارتفاع الگو استفاده می‌کنیم. در اینجا ارتفاع الگو، فاصله میان بالاترین و پایین‌ترین سطح قیمتی الگو نیست. برای به دست آوردن ارتفاع الگو، خط عمودی از بالاترین سطح قیمتی رسم کنید. محل برخورد این خط عمودی به خط گردن را با یک خط افقی نشان دهید. فاصله میان بالاترین سطح قیمتی و محل برخورد خط عمودی با خط گردن، ارتفاع الگو است.

با توجه به اینکه خط گردن، در اغلب اوقات یک خط مورب است، شاید این خط در نمودارها و پلتفرم‌های مختلف، تفاوت داشته باشد. به همین دلیل سعی کنید در برآورد اهداف قیمتی با احتیاط برخورد کنید. پس از اینکه ارتفاع الگو را به دست آوردید، آن را از محل شکست الگو کم کنید.

عدد به دست آمده، هدف نهایی الگو است. باین حال بهتر است که نصف ارتفاع الگو را هم از محل شکست کم کنید، تا اولین هدف هم به دست آید. این الگو بازگشتی است، پس اگر الگو از اهداف قیمتی تعیین شده عبور کند، در نهایت به ابتدای حرکت صعودی ماقبل الگو خواهد رسید.

مثال دوم



الگوی سر و شانه

در مثال بالایی، شاهد تشکیل الگوی سر و شانه معکوس در انتهای یک حرکت نزولی هستیم. شانه‌ها تقریباً در یک سطح تشکیل شده‌اند. خط گردن در دایره زرد رنگ شکسته شده، که نشانگر تکمیل الگو و شکست صعودی است. بعد از شکست الگو، جفت ارز به اندازه ارتفاع الگو حرکت کرده است. در الگوی معکوس سر و شانه، خط گردن از اتصال دو اوج قیمتی الگو به دست می‌آید. ارتفاع الگو هم، فاصله بین پایین‌ترین سطح الگو (سر) و محل برخورد خط عمودی رسم شده از سر با خط گردن است.

۶.۴ الگوی مستطیلی شکل



الگوی مستطیلی شکل

این الگو، هم بازگشتی است و هم پیرو روندی. سقف و کف دامنه محدود نوسانی، دو خط افقی موازی است. برای تشکیل الگو، حداقل بایستی دو اوج و دو کف قیمتی تشکیل شود. برای همین، تا زمانی که شکست تأیید نشده، نمی‌توان در رابطه با مسیر بعدی بازار حرفی زد. منظور از شکست الگو، حرکت قیمت به بالای سقف یا زیر کف دامنه محدود نوسانی است. برای تشکیل الگو، بایستی دو کف و دو اوج قیمتی مجزا تشکیل شده باشد. در واقع الگو با اتصال کف‌ها و اوج‌های قیمتی تشکیل می‌شود.

اگر الگو در انتهای روند نزولی تشکیل شود، آنگاه با الگوی کف مستطیلی شکل مواجه هستیم. اگر شکست صعودی باشد، الگو بازگشتی صعودی خواهد بود و اگر شکست نزولی باشد، الگو پیرو روندی خواهد بود. برای برآورد هدف قیمتی، کافی است فاصله بین سقف و کف دامنه محدود

نوسانی را محاسبه کنید. در شکست‌های صعودی، ارتفاع الگو را به سقف دامنه محدود نوسانی اضافه می‌کنیم. در شکست‌های نزولی، ارتفاع الگو را از کف دامنه محدود نوسانی کم می‌کنیم.

در مقابل، اگر الگو در انتهای روند صعودی تشکیل شود، الگوی اوج مستطیلی شکل را خواهیم داشت. در این صورت، شکست صعودی، منجر به ادامه روند صعودی خواهد شد. اگر شکست نزولی باشد، الگو بازگشتی خواهد بود. برای برآورد قیمتی هم از ارتفاع الگو استفاده می‌کنیم. اگر ارتفاع الگو نسبتاً زیاد باشد، می‌توان در درون الگو وارد معامله شد. یعنی از سقف قیمتی فروش زد و از کف قیمتی هم وارد معامله خرید شد. باین‌حال بایستی توجه کرد که معامله در بازارهای خنثی، به دلیل احتمال شکست الگو، با ریسک‌هایی همراه است.

مثال اول



الگوی مستطیلی شکل

الگوی مستطیلی شکل، کاملاً نشانگر یک بازار خنثی است. قیمت بین سقف و کف در حال نوسان است. نکته‌ای که در این الگو بایستی به آن توجه کرد، تعیین محل سقف و کف دامنه است. بخصوص که در برآورد قیمتی الگو، به ارتفاع الگو نیاز است. پس سؤالی که پیش می‌آید، این است که آیا بایستی پایین‌ترین و بالاترین سطوح قیمتی را به‌عنوان سقف یا کف در نظر گرفت، یا تنها به سطوحی توجه کرد که بازار بیشتر به آن برخورد کرده است؟

بهتر است که در رسم سقف و کف دامنه محدود نوسانی، سطوحی را در نظر بگیرید که بازار بیشترین تعداد برخورد را به آن‌ها داشته است. شکست‌های جعلی در سقف یا کف قیمتی الگو، امری عادی است. می‌توان از شکست‌های جعلی چشم‌پوشی کرد. در اینجا منظور از شکست‌های جعلی، کندل‌های قیمتی هستند که از سقف یا کف عبور کرده‌اند، اما نتوانسته‌اند در خارج از سقف یا کف بسته شوند. در این وضعیت، کندل‌هایی را مشاهده می‌کنیم، که دنباله از سقف یا کف عبور کرده، اما بدنه کندل همچنان در داخل دامنه محدود نوسانی است. شکست‌های ضعیف هم بایستی نادیده گرفته شوند. شکست‌های ضعیف، شکست‌هایی هستند که کندل در خارج محدوده بسته شده، اما کندل‌های بعدی دوباره به داخل محدوده بازگشته‌اند.

کار با این الگو ساده است. پس از تعیین سقف و کف قیمتی، منتظر شکست آن بمانید. با اولین نشانه شکست الگو، ارتفاع را محاسبه و هدف قیمتی را مشخص کنید. در صورتی که شکست قطعی تأیید شد، وارد معامله شوید. در مثال بالایی، به مستطیل نارنجی توجه کنید. در این محدوده، پیش از شکست الگو، یک کاهش جزئی در نمودار ظاهر شده است. این کاهش جزئی به معامله‌گر کمک می‌کند تا با شکسته شدن سقف، وارد معامله خرید شود و حد ضرر را هم در زیر محل کاهش جزئی قرار دهد (زیر مستطیل زرد).

مثال دوم



الگوی مستطیلی شکل

در نمودار یک ساعته **EURUSD**، بعد از یک حرکت نزولی، بازار وارد فاز خنثی شده است. الگو تشکیل شده مستطیلی شکل است. سقف الگو سه بار لمس شده، ولی تنها دو مورد آن را می توان به عنوان برخورد در نظر گرفت. درواقع زمانی ما اوج های قیمتی را به عنوان برخورد به سقف الگو در نظر می گیریم، که بعد از برخورد به سقف، قیمت تا کف بعدی پایین آید. در کف الگو، شاهد شکست ضعیف الگو هستیم (برخورد دوم). محل شکست الگو، محدوده جالبی است. در داخل دایره رسم شده، پیش از شکست الگو، شاهد کاهش جزئی قیمت هستیم. این اولین نشانه از شکست احتمالی الگو است. درعین حال، پس از شکست سقف، قیمت در بالای ۱۰۰۴۸۰۴ بسته شده است. در ادامه، قیمت در قالب حمایت به سقف الگو برخورد کرده و به سمت بالا حرکت کرده است. یعنی علاوه بر شکست قطعی، کاهش جزئی هم در الگو روی داده است. چنین پدیده ای، معامله گر را برای انتخاب حد ضرر مناسب کمک می کند.

مثال سوم



الگوی مستطیلی شکل

در این مثال هم با الگوی بازگشتی مستطیلی شکل مواجه هستیم. بعد از یک حرکت صعودی، بازار وارد فاز خنثی شده است. در اینجا چهار اوج قیمتی و چهار کف قیمتی تشکیل شده است. کف قیمتی چهارم به کف قیمتی برخورد نکرده است. باین حال می توان این محدوده را هم کف قیمتی در نظر گرفت. همان طور که مشاهده می شود، شاید تعیین سطوح سقف و کف قیمتی خیلی دقیق نباشد. در چنین شرایطی، تنها راه چاره، یافتن سطحی است که بیشترین برخورد را داشته است. شاید در این نمودار، می شد کف قیمتی را چند پیپ بالاتر در نظر گرفت. نکته قابل توجه در این الگو، محل شکست کف قیمتی است. افزایش جزئی پیش از شکست روی نداده است. درعین حال، شکست هم قطعی نیست. پس از اینکه قیمت در زیر کف الگو بسته شده، در قالب مقاومت به آن برخورد نکرده است. درواقع این الگو برای ورود به معامله فروش اصلاً مناسب نیست. در چنین شرایطی، حتماً بایستی به سایر عوامل تأثیرگذار بر بازار هم توجه کرد. مسائل بنیادی بازار می توانند توجیهی برای این حرکت نزولی ناگهانی داشته باشند.

علاوه بر این، به اوج قیمتی سوم دقت کنید. در اینجا کاهش جزئی در سقف الگو روی داده است، که اولین نشانه از شکست صعودی است. حتی دو پین بار صعودی متوالی هم تشکیل شده‌اند. اگر کسی با فرض شکست صعودی الگو، از این محدوده وارد معامله خرید می‌شد، تقریباً پس از سه ساعت، حد ضرر فعال می‌شد. پیش‌بینی اینکه بازار قطعاً به کدام سمت خواهد رفت، تقریباً غیرممکن است. به همین دلیل پیش از معامله بایستی صبر کرد تا شکست قطعی روی دهد و پس از شکست قطعی وارد بازار شد. یعنی قیمت در بالای سقف بسته شود و در ادامه در قالب حمایت به سقف الگو برخورد کند.

مثال چهارم



الگوی مستطیلی شکل

در مثال بالایی، با الگوی پیرو روندی مستطیلی شکل مواجه هستیم. این الگو هم، مانند مثال قبلی برای معامله مناسب نیست. شکست صعودی است و با روند پیش از تشکیل الگو در یک راستاست. اما شکست بدون برخورد مجدد بوده و همچنین پیش از شکست، هیچ کاهش جزئی روی نداده است. در چنین شرایطی تنها می‌توان از اطلاعاتی که الگو در اختیار معامله‌گر می‌گذارد استفاده کرد. به‌طور مثال می‌توان گفت که با شکست الگو قیمت می‌تواند تا هدف قیمتی رسم شده برسد. بیشتر از این نمی‌توان از الگو استفاده‌ای کرد.

۶.۵ الگوی مثلث نزولی



الگوی مثلثی نزولی

الگوهای مثلثی، برخلاف الگوهای پخشی، الگوهای تراکمی هستند. یعنی دامنه نوسانات قیمت، رفته رفته کاهش می یابد. کف دامنه محدود نوسانی، یک خط افقی است. اما سقف دامنه، یک خط روندی نزولی است. یعنی کفهای قیمتی تشکیل شده، در یک سطح قرار دارند، اما اوجهای قیمتی جدید، پایین تر از اوجهای قیمتی قبلی قرار گرفته اند. به همین دلیل به الگو مثلثی نزولی مشهور است. خط روندی نزولی در نهایت به خط افقی می رسد. برای تشکیل الگو، حداقل به دو اوج و دو کف قیمتی نیاز است. معمولاً شکستهای نزولی این الگو، حرکات سریع قیمتی هستند. یعنی شاید هیچ افزایش جزئی پیش از شکست نزولی مشاهده نشود. یا پس از عبور قیمت به زیر کف الگو، برخورد مجددی صورت نگیرد.

برای برآورد هدف قیمتی، ارتفاع الگو را محاسبه کنید و از کف الگو کم کنید. هرچند احتمال شکست صعودی در الگو وجود دارد، اما بهتر است به شکستهای نزولی اعتماد کرد. روند پیش از تشکیل الگو می تواند صعودی یا نزولی باشد. به همین دلیل، الگو هم پیرو روندی است و هم بازگشتی. اما به طور کلی، بایستی منتظر شکست الگو ماند و بعد از شکست الگو در رابطه با پیرو روندی یا بازگشتی بودن الگو حرف زد. در الگوهایی که کف یا سقف الگو یک خط افقی است، بایستی سطحی را به عنوان کف الگو در نظر گرفت، که بیشترین تعداد کف یا اوج قیمتی در آن محدوده تشکیل شده اند. یا بیشترین تعداد برخورد را دارند. به همین دلیل، شاید کف تعیین شده برای الگویی کمی متفاوت باشد. این تفاوت می تواند در برآورد هدف قیمتی هم تأثیرگذار باشد. به همین خاطر، در چنین الگوهایی، اهداف قیمتی تعیین شده تقریبی هستند. یکی از روشها مناسبی که می توان برای افزایش دقت برآوردهای قیمتی به کار برد، استفاده از نزدیک ترین حمایت یا مقاومت، در اطراف هدف قیمتی تعیین شده است. یعنی اگر مقاومتی در نزدیکی هدف برآورد شده توسط الگو مشاهده شد، بهتر است که محدوده بین مقاومت و هدف قیمتی را به عنوان حد سود در نظر گرفت. در اهداف قیمتی نزولی هم، از حمایت استفاده کنید.

مثال اول



الگوی مثلثی نزولی

در نمودار روزانه طلا، پس از صعود قیمت، شاهد تغییر حرکات صعودی بازار به حرکات خنثی هستیم. کاملاً مشخص است که با وجود رسیدن قیمت طلا به ۱۳۷۵ دلار، بازهم بازار نسبت به آینده قیمتی طلا خوشبین است. این خوشبینی را می توان از کفهای قیمتی تشکیل شده در محدوده بالای ۱۳۰۰ دلار تشخیص داد. در این بازه، از نظر بازار، محدوده بالای ۱۳۰۰ دلاری، کف قیمتی طلا بوده است. اما فروشندگان هیچ امیدی به افزایش قیمت طلا نداشتند، به همین دلیل در رالیهای صعودی طلا سریعاً وارد بازار می شوند و قیمت را پایین می کشند. در این مثال، کف الگو یک خط افقی است، اما می شد محدوده بین ۱۳۱۰ و ۱۳۰۵ دلاری را هم به عنوان کف قیمتی در نظر گرفت. در بازار طلا، سرمایه گذاران به هر قیمتی که به ضربی از عدد ۵ ختم شود، حساس هستند. درواقع چنین اعدادی، نقش عدد رُند را برای بازار ایفا می کنند. همان طور که در شکل پایینی نشان داده شده، تعیین محدوده حمایتی به عنوان کف دامنه محدود نوسانی می تواند ایده خوبی باشد.



الگوی مثلثی نزولی

سه برخورد به سقف و سه برخورد به کف الگو، تأییدی بر تشکیل الگو است. همان‌طور که مشاهده می‌شود، هر برخورد قیمتی به سقف، قیمت را تا کف الگو پایین کشیده است. نکته مهم در الگو، محل شکست نزولی الگو است. پیش از شکست نزولی الگو، هیچ نشانه‌ای از شکست احتمالی الگو دیده نمی‌شود، یعنی افزایش جزئی قیمتی پیش از شکست کف وجود ندارد. افزایش جزئی پیش از شکست نزولی الگو، یکی از پدیده‌هایی است که به معامله‌گر کمک زیادی می‌کند. درواقع اگر نشانه‌ای از شکست نزولی نباشد، تعیین حد ضرر و یا حتی تعیین این‌که به زمان شکست الگو نزدیک شده‌ایم یا نه، دشوار خواهد بود. در چنین شرایطی بهتر است که محدوده حمایتی را به‌دقت زیر نظر گرفت و با رسیدن قیمت به این محدوده، در نمودارهای کوتاه‌مدت به دنبال شکست قطعی بود. همان‌طور که مشاهده می‌شود، پس از شکست الگو، قیمت به اندازه ارتفاع الگو حرکت کرده است.

مثال دوم



الگوی مثلثی نزولی

در نمودار یک‌ساعته **EURUSD**، پس از اصلاح نزولی یورو، شاهد تشکیل الگوی مثلثی نزولی هستیم. در این الگو، جفت ارز دو بار تشکیل اوج و سه بار تشکیل کف داده است. پیش از شکست نزولی، شاهد افزایش جزئی در کف الگو هستیم (پیکان سبز). این اولین نشانه از شکست نزولی الگو است. پس می‌توان با مشاهده این افزایش جزئی، آماده ورود به معامله فروش از کف الگو شد و حد ضرر را هم در بالای محل افزایش جزئی قرار داد. همان‌طور که مشاهده می‌شود، الگو پس از تشکیل و شکست قطعی، به اندازه ارتفاع الگو حرکت کرده است.



الگوی مثلث متقارن

الگوی مثلث متقارن هم مثل سایر الگوهای مثلثی، تراکمی است. یعنی دامنه نوسانی بازار رفته رفته کاهش می یابد. این الگو از دو خط نزولی (سقف دامنه محدود نوسانی) و خط صعودی (کف دامنه محدود نوسانی) تشکیل شده است. مسیر شکست الگو، نشانگر مسیر بعدی بازار است. برای تشکیل الگو، حداقل به دو کف و دو اوج قیمتی نیاز است. در این الگو بایستی توجه داشت که بین سقف و کف الگو، نباید فضای خالی مشاهده شود. در شکست های نزولی، قیمت به زیر کف دامنه محدود نوسانی سقوط می کند. برای برآورد هدف قیمتی، کافی است که ارتفاع الگو (فاصله بین بالاترین و پایین ترین سطح قیمتی در دامنه محدود نوسانی) را محاسبه کنید و از محل شکست الگو کم کنید. در شکست های صعودی، قیمت به بالای سقف دامنه محدود نوسانی حرکت می کند. برای برآورد هدف قیمتی، ارتفاع الگو را به محل شکست الگو اضافه کنید.

مثال اول



الگوی مثلث متقارن

در مثال بالایی شاهد تشکیل الگوی مثلث متقارن هستیم. با شکست صعودی، جفت ارز توانسته به اندازه ارتفاع الگو از محل شکست فاصله بگیرد. در الگوی مثلث متقارن، مهم نیست که روند یا حرکت قبلی بازار صعودی است یا نزولی. آنچه اهمیت دارد جهت شکست الگو است. در این نمودار، همان طور که مشاهده می شود، فضای سفیدی در داخل الگو وجود ندارد. محل شکست الگو، با پیکان زرد رنگ نشان داده شده است.

در اکثر موارد، الگوهای مثلثی نشانگر الگوی اینسایدبار هستند. در مثال بالا به اولین کندل صعودی که اوج و کف قیمتی از آن رسم شده توجه کنید. این کندل مادر در الگوی اینسایدبار است. کندل های بعدی تماماً در دامنه کندل مادر قرار گرفته‌اند. آیا می‌توان گفت الگوی مثلثی متقارن می‌تواند همان الگوی اینسایدبار باشد؟

مثال دوم



الگوی مثلث متقارن

در نمودار یک‌ساعته **EURJPY**، پس از یک حرکت صعودی، شاهد تشکیل الگوی مثلثی متقارن هستیم. همان‌طور که مشاهده می‌شود، فاصله اوج و کف‌های قیمتی الگو رفته‌رفته کاهش می‌یابد، تا اینکه الگو شکسته می‌شود. در الگو شاهد فضاهای خالی هستیم. دلیل ایجاد این فضای خالی، اوج قیمتی است که سقف الگو را از آن رسم کرده‌ایم. اگر اوج الگو را کمی تغییر دهیم، این مشکل برطرف می‌شود.



الگوی مثلث متقارن

بایستی توجه داشت که خطوط روندی، تقریبی هستند. خطوط روندی که در نمودارهای حسابی رسم می‌شوند، با خطوط روندی که در نمودارهای لگاریتمی رسم می‌شوند، تفاوت دارند. پس بهتر است که در چنین الگوهایی، بیشتر به خود حرکات قیمتی کندل ها توجه کنید. کندل های قیمتی بایستی فاصله کمی از یکدیگر داشته باشند و اوج‌ها و کف‌های تشکیل‌شده هم بایستی رفته‌رفته به یکدیگر نزدیک شوند. شکست زمانی اتفاق می‌افتد که بازار به بالای سقف یا کف الگو حرکت می‌کند. در اینجا، الگو به سمت بالا شکسته شده است. برای برآورد اهداف قیمتی، بهتر است که ارتفاع الگو را از بالاترین اوج قیمتی تا پایین‌ترین سطح قیمتی محاسبه کرد. یعنی در نمودار دومی، نباید اوج قیمتی را از

محل رسم سقف الگو در نظر گرفت. همیشه بهترین روش برای برآورد هدف قیمتی، تعیین یک محدوده به عنوان هدف قیمتی است. اگر در نزدیکی هدف قیمتی تعیین شده، مقاومتی یا خط روندی مشاهده شود، بهتر است که محدوده بین مقاومت و هدف برآورد شده توسط الگو را به عنوان حد سود در نظر گرفت.

مثال سوم



الگوی مثلث متقارن

در مثال بالایی هم شاهد تشکیل الگوی مثلثی متقارن هستیم. در این مورد هم الگوی اینسایدبار مشاهده می شود (کندل مادر با پیکان نارنجی نشان داده شده است). الگوی مثلثی پس از یک حرکت صعودی تشکیل شده و شکست هم صعودی است. پس از شکست، شاهد برخورد مجدد قیمت به خط روندی بالایی الگو هستیم. این نشان می دهد که شکست قطعی بوده است. برخورد مجدد بازار به خط روندی و تبدیل نقش مقاومتی آن به حمایتی، نشانه خوبی از ادامه حرکات صعودی است. علاوه بر اینکه برای تعیین حد ضرر مناسب است، خود یک سیگنال معاملاتی هم محسوب می شود.

۶.۷ الگوی سه کف و سه اوج

الگوی سه کف، الگوی بازگشتی صعودی است. پس بایستی در انتهای روندهای نزولی به دنبال این الگو بود. این الگو از سه کف قیمتی تقریباً هم سطح تشکیل شده است. یعنی الگو دارای سه کف قیمتی هم سطح و دو اوج قیمتی تقریباً هم سطح است. اگر دو اوج قیمتی را به یکدیگر وصل کنید و به سمت راست نمودار بسط دهید، خط شکست احتمالی الگو به دست می آید. عبور قیمت به بالای این خط، به منزله شکست صعودی است. برای برآورد هدف قیمتی هم از ارتفاع الگو استفاده کنید. یعنی فاصله بین بالاترین و پایین ترین سطح قیمتی را محاسبه کنید و به سطح شکست اضافه کنید. بایستی توجه کرد که هر سه کف تشکیل شده باید در یک سطح تقریباً یکسانی قرار داشته باشند. معکوس این الگو هم، الگوی سه اوج نام دارد. درست معکوس الگوی سه کف است. در انتهای روند صعودی تشکیل می شود و از سه اوج قیمتی تقریباً هم سطحی تشکیل شده است. شکست به زیر کف قیمتی الگو، به معنی شکست نزولی است. برای برآورد هدف قیمتی هم تنها کافی است، ارتفاع الگو را از سطح شکست کم کنید. سطح شکست الگو می تواند یک خط مورب یا خط افقی باشد.

مثال اول



الگوی سه اوج

در نمودار یک ساعته **USDCAD** شاهد تشکیل الگوی سه اوج هستیم. پس از حرکت صعودی، بازار وارد فاز خنثی شده است. هرچند سه اوج قیمتی تشکیل شده در یک سطح نیستند، اما تقریباً در یک محدوده تشکیل شده‌اند. کف قیمتی اول در محدوده ۱.۳۱۶۶۲ تشکیل شده و کف دوم اندکی بالاتر از آن. با اتصال این دو کف قیمتی، سطح شکست احتمالی الگو به دست می‌آید. محل شکست الگو با پیکان سبز نشان داده شده است. پس از شکست الگو، جفت ارز به اندازه ارتفاع الگو حرکت کرده است.

مثال دوم



الگوی سه کف

در نگاه اول، الگو شبیه الگوی مثلثی نزولی است. اما بایستی توجه کرد که در الگوی مثلثی نزولی، اولین اوج و کف قیمتی که سقف و کف الگو از آن محدوده رسم می‌شود، به عنوان برخورد در نظر گرفته نمی‌شوند. پس اگر دو پیکان بالایی و پایین اول را حذف کنیم، شاهد یک اوج قیمتی و دو کف قیمتی خواهیم بود. درحالی که طبق الگوی مثلثی نزولی، بایستی اوج و کف الگو حداقل دو بار لمس شوند. به طوری که بعد از برخورد قیمت به سقف الگو، قیمت تا کف الگو پایین بیاید.

علاوه بر این، الگو شبیه الگوی سر و گردن معکوس است. این تنها یک شباهت است. در الگوی سر و گردن، کف قیمتی وسطی، بسیار پایین‌تر از شانه‌ها قرار دارد. یکی از ایرادات الگوی سه کف/اوج، شباهت آن به سایر الگوهاست. حتی در مواردی، الگو با الگوی مستطیلی شکل هم انطباق دارد. در اینجا بایستی توجه کنید که هدف ما از کار کردن با الگوهای نموداری چیست؟ ما در الگوهای نموداری به دنبال یافتن پاسخی برای سؤالات زیر هستیم:

- ❖ آیا بازار در فاز خنثی قرار دارد؟
- ❖ اگر بازار در فاز خنثی قرار دارد، احتمال بازگشت روند قبلی بیشتر است یا احتمال ادامه روند؟
- ❖ احتمال شکست صعودی بیشتر است یا نزولی؟
- ❖ به زمان شکست الگو نزدیک شده‌ایم یا نه؟
- ❖ اگر الگو بشکند، قیمت تا کجا می‌تواند حرکت کند؟
- ❖ صرفاً یافتن الگوی نموداری خاص، به معنی ورود یا خودداری از معامله نیست. صرفاً اطلاعات اضافه‌ای است که در اختیار ما قرار داده می‌شود.

طبق الگوی سه کف، بازار پس از تشکیل کف سوم، بایستی به بالای سطح شکست احتمالی حرکت کند، تا الگو تأیید شود. با شکست صعودی الگو، ارتفاع کل دامنه محدوده نوسانی را محاسبه می‌کنیم و به محل شکست اضافه می‌کنیم. اگر الگوی بالایی را الگوی مستطیلی در نظر بگیریم، شکل زیر را خواهیم داشت.

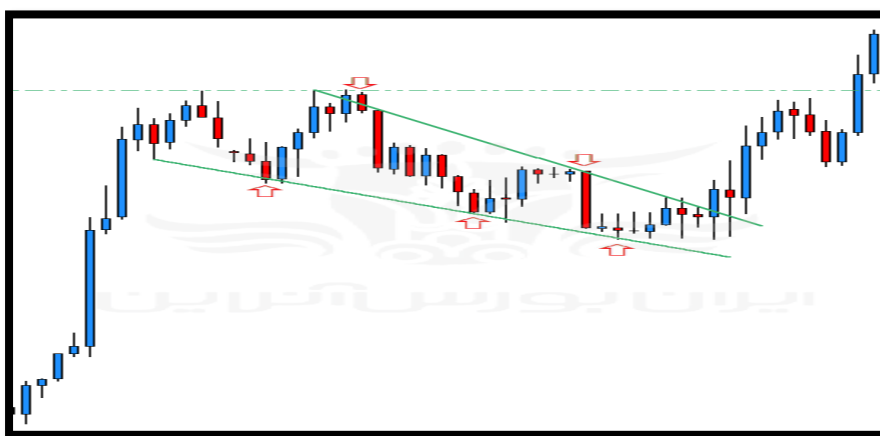


الگوی سه کف

در الگوی مستطیلی، کف و سقف بایستی دو بار لمس شوند. پس الگو مستطیلی است. یکی از مشکلاتی که در الگوهای نموداری وجود دارد، شباهت الگوها به یکدیگر است. شاید یک الگو توسط دو نفر به دو طریق متفاوت تفسیر شوند. به همین دلیل توصیه می‌شود که در الگوهای نموداری حتماً به تعداد حداقل برخوردهای قیمتی به کف و سقف الگو توجه کنید.

اگر شکل دومی را به عنوان الگوی مستطیلی در نظر بگیریم، الگو پس از تشکیل یک کاهش جزئی، شکست صعودی را تجربه کرده است. همان‌طور که مشاهده می‌کنید، سطح شکست در الگوی سه کف (خط افقی نارنجی)، پایین‌تر از الگوی مستطیلی است. یعنی اولین نشانه از شکست صعودی دامنه محدود نوسانی است. با کاهش جزئی هم که پیش از شکست الگوی مستطیلی شکل گرفته، شانس شکست صعودی هم تقویت شده است. پس از اینکه قیمت به بالای سقف دامنه محدود نوسانی عبور کرده، دوباره در قالب حمایت به سقف الگو برخورد کرده و به سمت بالا برگشته است. یعنی تمامی شرایط برای ورود به معامله خرید فراهم شده است.

۶.۸ الگوی تراکمی



الگوی تراکمی نزولی

الگوی تراکمی، نشانگر دامنه محدود نوسانی است که به تدریج دامنه نوسانات کاهش می‌یابد. الگو از دو خط روندی تشکیل شده است، که سرانجام با یکدیگر برخورد می‌کنند. شکست الگو، نشانگر مسیر بعدی بازار خواهد بود. برای تشکیل الگو بایستی حداقل شاهد پنج برخورد به سقف و کف دامنه محدود نوسانی باشیم. یعنی به تشکیل سه کف و دو اوج یا سه اوج و دو کف نیاز داریم.

این الگو دو نوع دارد. الگوی تراکمی صعودی و نزولی. منظور از صعودی یا نزولی بودن، شکل ظاهری الگو است نه عملکرد الگو. در الگوی تراکمی نزولی، الگو از دو خط روندی- نزولی تشکیل شده است، که سرانجام به یکدیگر می‌رسند. احتمال شکست صعودی الگو، بیشتر از احتمال شکست نزولی است. یعنی با عبور قیمت به بالای سقف دامنه محدود نوسانی (خط روندی- نزولی بالایی) شاهد حرکات صعودی خواهیم بود. اولین هدف قیمتی هم، بالاترین سطح الگو است.

در الگوی تراکمی صعودی، الگو از دو خط روندی-صعودی تشکیل شده است. شانس شکست نزولی الگو، بیشتر از شکست صعودی است. برای برآورد هدف قیمتی الگو، می توان از ارتفاع الگو هم استفاده کرد. بدین صورت که فاصله بین بالاترین و پایین ترین سطح قیمتی را از محل شکست نزولی کم و یا به محل شکست صعودی اضافه می کنیم.

مثال اول



الگوی تراکمی صعودی

در نمودار یک ساعته **USDCAD**، شاهد تشکیل الگوی تراکمی صعودی هستیم. زمانی که این الگو تشکیل می شود، احتمال شکست نزولی بیشتر است. با این حال بایستی منتظر شکست الگو ماند، پس از شکست الگو، قیمت می تواند تا پایین ترین سطح قیمتی هم پایین بیاید. گاهی اوقات، کف قیمتی تشکیل شده در بازار، یک محدوده است. در چنین شرایطی بهتر است که کل محدوده را به عنوان هدف اول قیمتی در نظر بگیرید. اگر قیمت از هدف اول عبور کند، بهتر است که از ارتفاع الگو هم برای محاسبه هدف دوم قیمتی استفاده کرد. فاصله میان بالاترین و پایین ترین سطح قیمتی را از محل شکست نزولی کم کنید، تا هدف قیمتی دوم به دست آید.



الگوی تراکمی صعودی

اگر الگو نشانگر بازگشت بازار باشد، می توان انتظار رسیدن قیمت، به ابتدای حرکت صعودی قبل از الگو را داشت.

مثال دوم



الگوی تراکمی نزولی

در نمودار یک ساعته **NZDUSD**، شاهد تشکیل الگوی تراکمی نزولی هستیم. شکل الگو نزولی است، اما همواره شانس شکست صعودی الگو بیشتر است. همان طور که ملاحظه می شود، سه کف و دو اوج قیمتی تشکیل شده است. قیمت با عبور از سقف الگو، تا اوج قیمتی دامنه محدوده نوسانی صعود کرده است. در شکل زیر هم از ارتفاع الگو برای محاسبه هدف دوم قیمتی استفاده کرده ایم.



الگوی تراکمی نزولی

۶.۹ الگوی پرچم



الگوی پرچم

الگوی پرچم، از دو خط موازی تشکیل شده، که خطوط بالایی و پایینی نقش سقف و کف دامنه محدود نوسانی را دارند. این الگو، الگوی پیرو روندی است. یعنی پس از شکست الگو، قیمت در جهت روند قبلی حرکت خواهد کرد. در این الگو شاید سقف و کف دامنه محدود نوسانی اندکی با یکدیگر زاویه داشته باشند و دقیقاً موازی هم نباشند. این الگو معمولاً پس از حرکات صعودی یا نزولی سریع تشکیل می‌شود. برآورد هدف قیمتی این الگو با سایر الگوهای بحث شده متفاوت است. همان‌طور که گفته شد، الگو پس از یک حرکت سریع تشکیل می‌شود. برای محاسبه برآورد الگو، بایستی ارتفاع میله پرچم یا همان ارتفاع حرکت ماقبل الگو را محاسبه کرد. به این فاصله، ارتفاع میله پرچم می‌گوییم. در شکست‌های نزولی، ارتفاع میله پرچم را از سطح شکست الگو کم می‌کنیم، تا هدف قیمتی به دست آید. در شکست‌های صعودی هم، ارتفاع میله را به سطح شکست الگو اضافه می‌کنیم.

مثال اول



الگوی پرچم

در نمودار یک‌ساعته **EURUSD** شاهد یک حرکت نزولی شدید در بازار هستیم. این حرکت نزولی بدون توقف بوده است. در انتهای حرکت نزولی، بازار برای مدتی وارد فاز خنثی شده است. توجه داشته باشید که الگوی پرچم، الگویی است که عمر کوتاهی دارد. پس از تشکیل الگو، منتظر شکست نزولی بمانید. با شکست نزولی، ارتفاع حرکت پیش از الگو را محاسبه کنید. ارتفاع میله پرچم، حداقل مسافتی است که بعد از شکست الگو، قیمت طی خواهد کرد. پس ارتفاع الگو را از محل شکست کم می‌کنیم تا هدف قیمتی به دست آید.

مثال دوم



الگوی پرچم

در نمودار بالایی، بعد از یک حرکت نسبتاً شدید صعودی، شاهد تشکیل الگوی پرچم هستیم. میله پرچم را از ۱۰۰۵۱۵۶ تا ۱۰۰۵۷۳۱ در نظر گرفته‌ایم. بعد از شکست الگو، ارتفاع پرچم را به محل شکست صعودی اضافه می‌کنیم، تا هدف قیمتی به دست آید. همان‌طور که در دو مثال بالایی دیده می‌شود، حرکات قیمتی قبل و بعد از الگوی پرچم، حرکات نسبتاً شدیدی هستند. ورود به بازار از چنین الگویی کمی دشوار است.